نوشته : وینسنت پرایس
ترجمه : علی رستمی
الهام میرتهامی

افکار عمومی

چاپ دوم

افکار عمومی

نویسنده:

وینسنت پرایس

مترجمان:

علی رستمی و الهام میرتهامی



پرایس، وینسنت | Price, Vincent

افکار عمومی/ مؤلف وینسنت پرایس؛ مترجمان‌علی رستمی، الهام میرتهـامی.- تهـران: پژوهشکده مطالعات‌راهبردی، ۱۳۹۰.

۱۹۹ ص.

ISBN 978-964-6946-42-2: ۳۰۰۰۰ ریال

فهرستنویسی‌براساس‌اطلاعات‌فیپا.

عنوان‌اصلی: Public Opinion

کتابنامه ص[۱۸۳] - ۱۹۹.

۱. افکار عمومی. الف، رستمی، علی، مترجم. ب. میرتهامی، الهام، مترجم. ج. عنوان.

HM / ۲۶۱ ۷ الف ٤ پ ۱۳۸۲ | ۳۰۳/۳۸

کتابخانه ملی ایران | ۱۳۶۰۳-۸۲ م

این کتاب ترجمه‌ای است از:

Price, Vincent, *Public Opinion*, California, SAGE Publication, 1992, 111 pp.

افکار عمومی

نویسنده: وینسنت پرایس

مترجمان: علی رستمی الهام میرتهامی

ناشر: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی

نوبت چاپ: دوم ۱۳۹۰

تیراژ: ۱۵۰۰

چاپ و صحافی: مجاب

قیمت: ۳۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۹٦٤-٦۹٤٦-٤۲-۲



تهران خیابان کریم‌خان زند، خیابان آبان جنوبی، خیابان رودسر شرقی، شماره ۷

صندوق پستی: ۵۱۸۹-۱٤۵۵

تلفن: ۸۸ ۹۱ ۲۸ ۳۰ **دورنگار:** ۸۸ ۸۹ ٦۵ ٦۱

تلفکس انتشارات: ۸۸ ۸۰ ۲٤ ۷٦ **روابط عمومی:** ۸۸ ۸۰ ۲٤ ۷۷

فهرست مطالب

فصل سوم: آفرینش مفهوم «افکار»

فصل چهارم: آفرینش مفهوم فرایندهای افکار عمومی

سخن ناشر

کم رنگ شدن فضای حدفاصل بین سیاست داخلی و سیاست خارجی، توسعه فن‌آوری و شبکه‌های ارتباطی، منجر به آن شده تا بسیاری از مفاهیم و واژگانی که در گفتمان سنتی علم سیاست دارای معانی محدود و کاربرد اندکی بودند؛ باز تعریف شده و ماهیت و هویتی تازه بیابند. موضوع «افکار عمومی» از جمله این مفاهیم است که با اهمیت یافتن مقوله «مردم سالاری» و اعتبار «جایگاه مردم در اداره امور جامعه»، توجه بسیاری از تحلیلگران و محققان سیاسی را به خود معطوف داشته است.

پژوهشکده مطالعات راهبردی، در حوزه مطالعات بنیادین خود با عنایت به ملاحظات بالا، نسبت به گزینش و ترجمه اثر حاضر اقدام نموده است که از حیث محتوایی، اختصار و استحکام مباحث، نسبت به سایر آثار مشابه برتر می‌نماید. این اثر می‌تواند خلاء معنایی ای را که در بحث از افکار عمومی در جامعه ما وجود دارد تا حدود زیادی پر کند و بدین وسیله ضمن مساعد ساختن زمینه برای ارایه تحلیل‌های متقن، در تصمیم‌سازی نیز به کمک سیاستگزاران بیاید. پژوهشکده ضمن ارایه این اثر به جامعه علمی، آمادگی خود را برای دریافت و انتشار سایر آثار تکمیلی اعلام می‌دارد.

معاونت پژوهشی

مقدمه

افکار عمومی، یکی از حیاتی‌ترین و پایدارترین مفاهیم در علوم اجتماعی است که به طور گسترده‌ای در روان شناسی، جامعه شناسی، تاریخ، علوم سیاسی و تحقیقات ارتباطی، هم در موقعیت‌های آکادمیک و هم شرایط کاربردی، مورد استفاده قرار می‌گیرد. تاکنون مفاهیم معدودی توجه خود را معطوف به مسایل اجتماعی، علایق علمی و یا بحث‌های روشنفکری کرده‌اند و به طور حتم موارد بسیار محدودی از آنها دارای ریشه‌هایی هستند که عمیقاً از تفکر غربی مایه گرفته باشند. ایده‌های مربوط به افکار عمومی را می‌توان در فلسفه قرن هیجدهم، ادبیات انسانی و حتی آثار افلاطون و ارسطو مشاهده نمود. نوشته‌های مربوط به این بحث نیز در کل چشم اندازهای تحقیقات اجتماعی، از بحث‌های نظریه‌پردازان دموکراتیک تأثیرگذار و منتقدان اجتماعی [1] تا آثار قابل توجه جامعه شناسی، فلسفه اجتماعی [2] و مطالعات تجربی تأثیرگذار آثار ارتباط جمعی [3] یافت می‌شود.

مفهوم افکار عمومی، باوجود رواجی که دارد، همچنان مجادله آمیز مانده

---

1. Rousseau, 1762/1986, Bentham, 1838/1962, Bryce,1888.Lowell,1913,1949.

2.Tarde,1890/1903,Mc Dougall, 1920,Allport,1924

3.Lazarsfeld, Berelson & Goudet, 1944, Hovland, Lumsoaine & Sheffield,1949

است. از هنگام پیدایش تکنیک‌های بررسی و کاربرد آنها در مورد افکار عمومی در اوایل قرن بیستم، تحلیل گران به تناوب مجبور شده اند که عقاید نظری و مفهومی قدیم را در پرتو تلاش‌های تحقیقات تجربی انطباق و گسترش دهند. محققان در جریان این کار، اغلب اوقات، از نظر رویکردهای مفهومی و حتی از دیدگاه تعاریفی که از افکار عمومی داشته‌اند، تقسیم شده‌اند. چایلدز[1] در سال ۱۹۳۹ این پرسش را مطرح ساخت که آیا این امر، مجموعه ساده نظرات فردی است و یا نتیجه ومحصول در حال تکوین بحث‌های موجود در سطح جمعی که نمی توان آن را به سطح افراد تقلیل داد[2] می‌توان گفت که کی[3] در سال ۱۹۶۱، احتمالاً بهترین توصیف را در مورد مشکل تعریف افکار عمومی،به عنوان موضوع مطالعات تجربی، ارایه داده است.او اشاره می‌کند که دقت در مورد افکار عمومی و فلسفه، بی شباهت به رسیدن به درکی از روح مقدس[4] نیست.

بررسی‌های تحقیقاتی در مورد افکار عمومی، به طور گسترده ومداوم در حال رشد است و در بحث‌های نظری پیچیده شده است. حتی برای محققان فعال در این زمینه نیز وظیفه دسته بندی نوشته‌های مربوط به افکار عمومی می‌تواند به اندازه کافی دلهره آور باشد. به همین دلیل،کتاب حاضر که به عنوان نقشه این گسترهٔ تحقیقاتی پیچیده در نظر گرفته شده است، به مثابه مقدمه‌ای برای گذرگاه‌های مفهومی اساسی و پل‌هایی طراحی شده است که تحقیقات افکار عمومی را در امتداد نظم‌های فکری متنوع به هم پیوند می‌دهد.

1.Childs
2.Cooley, 1902,Blumer, 1984
3.Key
4.Holy ghost

رئوس مطالب

بیکر[1] در سال ۱۹۹۰ اظهار کرد که ایده افکار عمومی، به گونه‌ای که در طول قرن هجدهم درک می‌شد، به طور پنهان حاوی تناقض است. بنابراین، در انتخاب تیتر *عمومی*[2] برای افکار، متفکران دوره روشنگری،عمومیت، عینیت و عقلانیت را مدنظر قرار دادند. از سوی دیگر، به گفته بیکر، خود مفهوم افکار، حاوی یک بی ثباتی، ذهنیت و عدم اطمینان بود.[3] در واقع، مرتبط ساختن مفاهیم *عمومی* و *افکار*،[4] معرف یک تلاش فلسفی ــ لیبرال بود که هدف آن پیونددادن یک[5] و بسیار،[6] به منظور ارتباط دادن رفاه جمعی به ایده و اولویت‌های فردی بود. بنابراین، تعجبی نداردکه آن تلاش‌ها برای تعریف مفهوم میان دیدگاه‌های کل نگر که افکارعمومی را در قلمرو جمع قرار می‌دهد و تعاریف جزءنگر که به فردیت اشاره دارد، نوسان می‌کند.

افکار عمومی، بنا به ماهیت مرکب و حتی متناقضی که دارد، در این کتاب به طور عمده به شیوه‌ای دیالکتیکی مورد تحلیل قرار می‌گیرد. این شیوه، در رئوس کلی کتاب به وضوح به چشم می‌خورد؛ یعنی در ابتدا به طور جداگانه بررسی شده و سپس تلاش می‌شود تا جنبه‌های جمعی و فردی مفهوم گرد هم آورده شود. این بحث همچنین تلاش دارد تا استدلال‌های مهم دیگر مورد ثبات اجتماعی و تغییر اجتماعی، اندیشه و عمل و برگزیدگان و توده مردم را روشن سازد. در همین جا باید گوشزد کنیم که هدف کتاب، صرفا" ارایه یک تعریف جامع از افکار عمومی نیست، بلکه مشخص کردن موضوعات اساسی است که در درون ادبیات متنوع این مفهوم مشاهده می‌شود.

1.Baker
2.Public
3.Baker,1990,p.168
4.Opinion
5.One
6.Many

این کتاب همچنین یک دوره زمانی را دنبال می‌کند.بنابراین،من بحث را با معرفی تعدادی از مفاهیم دیر پا ـ سؤالات فلسفی و مسایل سیاسی که اندیشیدن در مورد افکار عمومی را شکل داده اند ـ شروع می‌کنم. فصل اول، تاریخ تکامل واژه *مفهوم* و به ویژه منشأهای آن را در فلسفه سیاسی دموکراتیک قرون هفدهم و هجدهم بررسی می‌کند و سپس به مشخص کردن تعدادی از سؤالات دیرپا و علایق هنجاری درباره افکار عمومی می‌پردازد که موجب ایجاد انگیزه برای انجام تحقیقات علمی اجتماعی شده اند.

فصل دوم، رویکردهای مفهومی را برای درک عموم[1] به مثابه یک هویت جمعی مورد بحث قرار می‌دهد. در این فصل، من به تحقیق و بررسی در مورد مفاهیم جامعه شناسانه‌ای می‌پردازم که به طور عمده در مراحل اولیه قرن بیستم تکامل یافته و عموم در آنها به مثابه گروه اجتماعی گذرا و دارای ساختاری سست تصویر شده که از بحث و گفتگو پیرامون یک مسأله شکل گرفته است. این نظم بندی که به طور اساسی در آن عموم به عنوان مثال و نمونه‌ای از رفتار جمعی مدنظر قرار می‌گیرد، پس از پیدایش فنون رأی گیری و پیشرفت در اندازه گیری نگرش، در تحقیقات مربوط به افکار در سطح فردی به فراموشی سپرده شد. باوجود این، مروری بر گروه بندی‌های جمعی که به اشکال مختلف به تحقیقات در مورد افکار عمومی معاصریاری‌رسانده اند،بیانگر این مسأله است که نمونه جامعه شناسانه سنتی، حداقل به طور ضمنی، هنوز همچنان مورد استفاده قرارمی‌گیرد.

فصل سوم به بحث درباره رویکردهای مفهومی برای درک افکار می‌پردازد. پالایش فنون تحقیقات (پیمایشی) و اندازه گیری نگرش در دهه

1. The Publics

۱۹۳۰ و ۱۹٤۰، تحقیق در زمینه افکار عمومی را در صف مقدم علوم اجتماعی آمریکا قرار داد و با این گسترش انفجاری، تحقیق، از توجه مفهومی و نظری، به سمت افکار فردی و عوامل تعیین کننده آن تغییر جهت داد. مباحثی که در این فصل مورد بحث قرار گرفته اند، دربرگیرنده اطلاعات اولیه افکار، به همان صورتی است که از نظر مفهومی درک شده و در بسیاری از تحقیقات پیمایشی مورد اندازه گیری قرار گرفته اند. این امر، همچنین دربرگیرنده منشأ و تکامل افکار در درون ارتباطات، در روابط میان افکار و سایر مفاهیم تنگاتنگ وابسته به آن، مثل نگرش‌ها، اعتقادات و ارزش‌ها نیز است.

بخش‌های عمده کتاب، افکار عمومی را از دیدگاه رفتار جمعی (فصل دوم) و یا پدیده‌ای فردی (فصل سوم) بررسی می‌کند. فصل پایانی کتاب، توجه خود را معطوف به ارایه نظری یکپارچه از افکار عمومی می‌سازد که در آن هر دو جنبه جمعی و فردی مورد بحث قرار می‌گیرد.به ویژه در آن جا به *فرایندهای ارتباطی*[1] توجه شده است که به مردم امکان می‌دهد تا خود را در بطن عموم سازمان دهند و نفوذ خود را اعمال نمایند. فصل چهارم، توضیح مفهوم بحث عمومی[2] را مدنظر دارد و بامرور شیوه‌هایی که محققان افکار عمومی می‌کوشند تا این فرایند را درطول زمان مشاهده کنند، به نتیجه گیری می‌پردازد.

---

1. Communication Processes

2. Public Debate

فصل اول

مسایل افکار عمومی

درآمد

بسیاری از نویسندگانی که در مورد افکار عمومی می‌نویسند، این سؤال معقول و اساسی را مطرح می‌سازند که دقیقاً منظور ما از افکار عمومی چیست؟ با این همه، هر شکلی از جستجو برای یافتن یک تعریف واحد و روشن از مفهوم افکار عمومی بی ثمر خواهد بود. داویسون،[1] در بحث درباره تحقیقات افکار عمومی که برای دایرهٔ المعارف بین‌المللی علوم اجتماعی[2] تهیه شده است، اشاره می‌کند که برای این واژه، هیچ تعریف عام پذیرفته شده‌ای وجود ندارد. البته فقدان تعریف، به معنای فقدان تلاش در این زمینه نیست. *نوئل ـ نیومن*[3] درسال ۱۹۸٤، اشاره می‌کند: «چند نسل از فیلسوفان، حقوق‌دانان، تاریخ دانان، نظریه پردازان سیاسی و محققان فن روزنامه نگاری، در تلاش برای یافتن تعریفی دقیق ازاین واژه،موی خود را سفید کرده‌اند.» *چایلدز*، درسال ۱۹٦۵ با مشاهده‌این مطلب که ادبیات این رشته، شاهد تلاش‌های مشتاقانه‌ای است، توانست گزارش‌هایی را از معانی افکار عمومی گردآوری نماید.

---

1. Davison,1968
2. International Encyclopedia of the Social Sciences
3. Noelle - Neumann

با این همه به طور حتم پذیرش این مسأله که داشتن تعریفی عام و قابل قبول از مفهوم احتمالاً خارج از دسترس است، به این معنا نیست که افکار عمومی در هر مفهومی بی معناست؛ چرا که مفهوم افکار عمومی در تحقیقات و نوشته‌های مربوط به دولت و همچنین در توضیح رفتار اجتماعی انسان، چه به شکل علمی و یا اشکال دیگر، به طور دایم مورد استفاده قرار می‌گیرد و همین واقعیت تداوم استفاده از آن، شاهد روشنی از معنادار بودن مفهوم است. برای درک مفهوم افکار عمومی، باید به تحقیق درباره مسایل مختلفی که مفهوم به آنها قابل تسری بوده است، بپردازیم. بنابراین، هدف ما، بیش از آن که دستیابی به یک تعریف واحد از افکار عمومی باشد، درک استفاده‌های متفاوتی است که از آن صورت می‌گیرد. همان طور که کاپلان[1] در سال ١٩٦٤ اشاره می‌کند، معنای یک واژه، وجود ارتباط میان معناهای متعدد آن است.

مسایلی که در ابتدا به پدیداری مفهوم افکار عمومی منجر شدند، الزاماً همان‌هایی نیستند که امروز موجب تداوم استفاده از آن هستند. با این حال، موضوعات مشترک زیادی وجود دارند که در نوشته‌های مربوط به افکار عمومی در طول چند قرن به چشم می‌خورند. بنابراین این فصل، دو هدف را تعقیب می‌کند. اول، پرداختن به بررسی منشأ تاریخی افکار عمومی به مثابه یک مفهوم، با نظربه شیوه‌های مختلفی که این دیدگاه در آن در نظم دادن به نمونه‌های دموکراتیک جامعه در قرن هفدهم و هیجدهم به کار گرفته شده است. سپس، با حرکت در طول زمان، به بحث درباره رابطه تنگاتنگ میان منافع موجود در نیروی تازه افکار عمومی در جامعه و رشد گسترده وسایل ارتباط جمعی در طول اواخر قرن نوزدهم بیستم پرداخته

1. Kaplan

خواهد شد و نگاهی ویژه نیز خواهیم داشت به بعضی از نگرانی‌ها و ترس‌های متعددی که درباره موقعیت مدرن افکار عمومی وجود دارد.

به گونه‌ای که ما در فصل‌های بعدی خواهیم دید، بسیاری از کاربردهای تحقیقاتی معاصر، نه فقط در میراث مفهومی افکار عمومی سهیم هستند، بلکه در فرایند تکامل تاریخی آن نیز دخالت دارند و سعی می‌کنند تا همان نگرانی‌های اساسی و بنیادی را درباره درستی و استحکام مفهوم منعکس سازند.

۱- منشأهای ایده[1]

مفهوم افکار عمومی، به طور عمده محصول دوران روشنگری است. این اندیشه، به طور تنگاتنگی با فلسفه‌های سیاسی لیبرالی اواخر قرون هفدهم و هیجدهم [2] و به ویژه تئوری دموکراتیک قرن نوزدهم[3] تلفیق شده است. اگرچه من در اینجا قصد ندارم تا به بررسی کامل تاریخ تکامل مفهوم افکار عمومی بپردازم و هدف مرور دوره فلسفه سیاسی نیست، باوجود این، بررسی شیوه‌های نخستین کاربرد واژه مفید خواهد بود.

پیش‌بینی‌ها و تخمین‌ها [4]

اگرچه مفهوم افکار عمومی تا قرن هیجدهم به طور صریح و آشکاری مطرح نشده بود، اما بسیاری از نوشته‌های متقدم‌تر، شامل پیش‌بینی‌ها و تخمین‌های نظریه سازی مدرن درباره افکار عمومی بود. به عنوان مثال، فلسفه سیاسی یونان قدیم، با مشکلات و منافع بالقوه حاکمیت عامه مرتبط بود. افلاطون به سادگی سیاست‌های دموکراتیک را تحقیر می‌کرد و فلسفه را به مثابه هدایت گر به حق امور بشری برمی شمرد و صلاحیت تعداد

1.Origins of the Idea
2.Locke,1960/1963,Rousseau, 1762/1968
3.Bentham, 1838/1962
4.Anticipations and Approximations

کثیری از مردم را برای تعمق در مورد علایق فلسفی مورد سؤال قرار می‌داد. از سوی دیگر، ارسطو اعتقاد داشت که احساسات جمعی توده[۱] می‌تواند به ایجاد نوعی از احساس مشترک در مورد امورسیاسی کمک کند.[۲] با این همه، باوجود مرجع‌های موجود در آثارکلاسیک نسبت به پدیده‌هایی که به افکار عمومی شباهت دارد، تمایزمدرن میان حکومت[۳] و جامعه، به طور کلی و همچنین، میان متخصصان وعموم مردم[٤] عملاً بخشی از فلسفه سیاسی آتن نبودند.[٥] ادغام واژه‌های *عمومی* و *افکار* در یک ترکیب مفهومی دارای اهمیت سیاسی، فقط بعدها، یعنی در فلسفه‌های دموکراتیک و لیبرال از سال ۱۷۰۰ به بعدپدیدار می‌شود.

مفاهیم اولیه افکار

مفهوم افکار قبل از شکل گیری در قالب واژه لیبرال و دموکراتیک، به طور عام دارای دو مفهوم قابل تمیز از هم بود که امروزه هم معنای خود را از دست نداده است.[٦] اولین مفهوم اساساً شکلی معرفت شناسانه داشت که از کاربرد آن برای متمایز ساختن یک موضوع قضاوتی، در قیاس با یک موضوع حقیقی و یامتمایزکردن چیزی غیرمعین در برابر آن چه بر اساس دلیل و یا ایمان درست تلقی می‌شد، منشأ می‌گرفت. این اندیشه که از عبارت لاتین Opinio گرفته شده بود، احتمالاً اولین معنای واژه است و امروز هم هنوز هنگامی که کسی به بیانی خاص و بیشتر به مثابه موضوع افکار رجوع می‌کند، این معنا در کاربرد عام آن منعکس است (در مورد تمایز میان روابط ایده‌ها و مواد حقایق[۷] به هیوم[۸] رجوع شود).

1.Demos
2.Minar,1960,pp.38 – 39
3 .State
4.Ganeral Public
5.Held,1987,pp.17 – 18
6.Haber Mas,1962/1989, pp.89 – 90
7.Mallers of Fact
8.Hium, 1777/1975

به طور کلی، هنگامی که واژه به جامعه پیوند می‌خورد، گاهی کیفیت تحقیرآمیزی به خود می‌گیرد. این مورد در توصیفات اولیه، همانند افکارمشترک،[۱] افکار عام[۲] و افکار عامیانه[۳] منعکس شده است (مورد آخر، دربرگیرنده مفهوم لاتین Vulgus است که به معنای مردم عادی، عوام (Mob) استفاده می‌شود). *افکار*، باوجود این که گاهی دارای بار معنای منفی پنهانی است، در کاربرد به شیوه معرفت شناختی، به طوراساسی به یک موقعیت شناختی و شکل پست‌تر دانستن ارتباط می‌یابد.

دومین معنای مربوط به افکار که به واسطه برخی از توصیفات معاصر رابطه نزدیک‌تری با بار معنایی جدید آن دارد، آن را با شیوه‌ها،اخلاقیات و رسوم برابر می‌داند.[۴] در این جا،بر نقش افکار عامه، به مثابه نوعی از فشار غیررسمی اجتماعی و کنترل اجتماعی تأکید می‌شود.افکار، با اعتبار، احترام و ملاحظات عام علایق دیگران برابر تلقی می‌شود؛ زیرابه طور اساسی رفتار بشری را مقید می‌سازد.[۵]

در نهایت، چنین درکی از افکار، در نوشته‌های جان لاک تبلور یافت. وی سه قانون عام حاکم بر اعمال بشری، یعنی قانون الهی،[۶] قانون مدنی[۷] و قانون افکار یا اعتبار[۸] را که وی در جای دیگری آن را قانون مد[۹] وقانون بازخواست خصوصی[۱۰] می‌نامد، مطرح می‌کند. این مفهوم، نگاه به افکاررا به مثابه راهی برای دانستن جهت تأیید و یا سرزنش اجتماعی مدنظر قرار می‌دهد و به عبارتی، افکار را به مثابه شیوه‌ای برای عفو و یا محکومیت غیررسمی برمی‌شمارد.در این چشم انداز، افکار، به طور کلی زیان آور و غیرعقلایی است و به احساساتی‌شبیه‌است که با خرد و منطق مخالفت دارد.[۱۱]

---

1. Common Opinion
2. General Opinion
3. Vulgar Opinion
4. Neol – Nioman,1979,1984
5. Speier,1950,p.378
6. Divin Law
7. Civil Law
8. Law of Opinion or Reputation
9. Law of Fashion
10. Public
11. Ozouf,1988,pp.51 - 52

مفاهیم اولیه عموم [1]

اصطلاح عمومی، در کاربردهای اولیه، معانی بسیار متعدد داشته است؛ اما در این جا ما مجدداً می‌توانیم به دو مورد که ارزش توجه کردن را دارد، به طور خاص اشاره کنیم. عبارت لاتین، Publicus به احتمال قوی از عبارت Poplicus یا Populus به معنی مردم مشتق شده است. اما در آن،حداقل دو انعکاس مشخص از مردم در کاربردهای اولیه از کلمه عموم وجود داشته است. در یک مفهوم از اصطلاح، عموم، به دسترسی عام،مثلاً در یک مکان عمومی، بازمی گشته است. به گفته هابرماس[2]، اصطلاح «رس پوبلیکا» (Respublica)، هر نوع مالکیت محسوب می‌شدکه عموماً به روی مردم باز بود. در زمان فئودالی، مشترکات، به مثابه عموم مدنظر قرار می‌گرفت؛ زیرا دسترسی عام از سرچشمه و میدان بازارتأمین می‌شد. مفهوم بنیادی، همان باز بودن و در دسترس بودن است. همین اندیشه، هنوز هم امروز وقتی فعل Publicize را برای استناد به فرایند در دسترس قرار دادن چیزی به طور گسترده به کار می‌بریم،همچنان کاربرد دارد.

شاید کاربرد عمده‌تر واژه عموم، در استناد به موضوعات مربوط به علایق عمومی و در حالت خاص‌تر در موضوعات اداری و دولتی تبلور می‌یافت.[3]

این معنای دوم اصطلاح، ارتباط اندکی با مفهوم دسترسی عمومی دارد و در عوض، توجه آن معطوف به علایق عمومی[4] و یا خیر عمومی[5] است. همان طور که ازوف در ۱۹۸۸ اشاره دارد، قبل از دهه ۱۸۳۰، کتاب‌های لغت فرانسوی، مخالف آن بودند که اصطلاح عمومی مخالف Prive یا خصوصی

1.PUBLIC
2.Haber Mas, 1962 – 1989, p.6
3.Speier,1950
4.Common Interst
5. Common Good.

است، بلکه آن را مخالف خاص و انفرادی[1] تلقی می‌کردند. امروزه همین اندیشه، به استناد به کارهای عمومی[2] و قانون عمومی[3] اصرار دارد. ممکن است یک ساختمان دولتی، حتی اگر در آن به روی همه باز نباشد، ساختمان عمومی نامیده شود. قبل از تحول مفهوم معاصر دولت، تجهیزات شخصی وفعالیت‌های حکم رانان، عمومی تلقی می‌شد. در نوشته‌های دوره قرون‌وسطی،شکوه‌واشرافیت[4] وعمومی‌مترادف به‌کاربرده می‌شدند و کلمه Publicare به معنای درخواست و مطالبه برای لرد به کار می‌رفت.[5]

بر اساس نظریه استبداد سلطنتی که در قبل از قرن هجدهم در اروپا جایگاه برجسته‌ای داشت، پادشاه، به عنوان تنها شخص عمومی و منبع و اساس وحدت در یک جامعه خصوصیت گر[6] مدنظر قرار می‌گرفت.[7] بعدها اصطلاح عمومی، در اثر تکامل دولت، برای استناد عام به آن به کارگرفته شد؛ زیرا این دولت بود که در اثر تکامل بر شخص حاکم و در مقابل آن موجودیتی عینی می‌یافت.[8] امروزه، با عطف توجه گسترده به روابط اولیه موجود میان اصطلاح عمومی و رفاه جمعی، به سختی می‌توانیم ازتداعی مسایل عام با مسایل دولتی اجتناب کنیم.

اگرچه ایده افکار عمومی تا عصر روشنگری امکان ظهور نیافت، اما واژه‌های افکار و عمومی، قبل از آن نیز حاوی کاربردهای چندوجهی بودند که به فهم معاصر ما از این مفاهیم پیوند دارد. مهم‌ترین نکته قابل توجه این است که افکار، هم برای استناد به فرایند خردگرایانه شناختی و هم برای فرایندهای غیر خردگرایانه اجتماعی استفاده می‌شد. یعنی یک

1.Particulier (particular, individual)
2.Public Works
3.Public Law
4.Lordliy
5.Haber Mas
6.Particularistic
7.Baker,1990
8.Haber Mas

دوگانگی، به طور عملی در تمام نوشته‌های موجود و آتی مربوط به افکار عمومی خود را به نمایش گذاشت. اصطلاح عمومی نیز به همان شکل کاربرد دوگانه داشته است. اگر جملات مشهود ابراهام لینکن [1] رامدنظر قرار دهیم، کلمه عمومی، به طور اساسی به معنی «از مردم» [2]، [هنگامی که به دسترسی مشترک اشاره می‌شود] و «برای مردم» [3] [هنگامی که به خیر عمومی اشاره می‌شود] به کار گرفته شد و البته فقط بعدها این اصطلاح معنای «به وسیله مردم» [4] را یافت که در آن مفهوم به معنی اجرا به وسیله مردم عادی است و ما امروزه همین معنا از واژه رامدنظر داریم.

۲- پیدایش افکار عمومی

ادغام واژه‌های عمومی و افکار در ترکیبی واحد که به قضاوتی جمعی در خارج از حیطه دولت و تأثیر آن بر تصمیم گیری سیاسی اشاره داشت، در پی فرایندهای گسترده و متعدد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به وقوع پیوست. [5] اگرچه حداقل فقط یک تاریخ دان [6] معتقد است که اولین بارانگلیسی‌ها عبارت افکار [7] مردم و افکار مربوط به عموم [8] را در اوایل ۱۷٤۱به کار بردند، اما تصور نامناسب این است که اغلب فرانسوی‌ها هستند که مخترعان و توده‌ای سازان مفهوم تلقی می‌شوند. [9] نوئل = نیومن معتقد است که روسو اولین کسی بود که عبارت Opinion Publique (افکار عمومی) را در حدود ۱۷٤٤ به کار برد و آن را در چارچوب دومین مفهوم از واژه افکار که در بالا تعریف شد، به کار گرفت. در

1. Abraham Lincoln
2. Of the people
3. For the people
4. By the people
5. Spriep, 1950, Lazarofeld, 1957, Ginsberg, 1986
6. Gunn,1983
7. Opinion of the people
8. Opinion of the public
9. Haber Mas, 1962/1989, Neol – Nioman, 1984,Ozouf,1988

واقع، او آن را برای استناد به سنت‌های اجتماعی و شیوه‌های رفتاری جامعه به کار برد.[1] در هر حال، در سال ۱۷۸۰، نویسندگان فرانسوی به طور گسترده‌ای ازعبارت افکار عمومی بیشتر برای پدیده‌های سیاسی استفاده می‌کردند تاپدیده‌های اجتماعی و آن را در مورد با خواست و اراده عمومی[2] روح عمومی،[3] شعور عمومی[4] و دیگر واژه‌های وابسته به کار گرفتند.[5]

به گفته چایلدز، نیروهای تاریخی به طور اساسی در اوایل قرن پانزدهم با ظهور چاپ به وسیله حروف قابل تحرک به جریان درآمده بود. این تکامل تکنولوژیکی، شرایط لازم را برای انتشار گسترده ادبیات فراهم آورد و بعداً در قرن شانزدهم، رشد طبقات تاجر و کاسب کار و گسترش سواد، قدرت چاپ را افزون‌تر ساخت. روند بعدی که به شکل گسترده‌ای از سوی نهضت اصلاح طلبی پروتستان‌ها حمایت می‌شد، موجبات رشدسواد خواندنی عمومی را بدون هیچ گونه میانجی گری رسمی کلیسا که درآن زمینه نیز ادبیات مذهبی به زبان محلی و بومی بود، فراهم آورد.[6] باحرفه‌ای شدن هنرها و به ویژه ادبیات، نظام پشتیبانی اولیه جای خود را به نوع دیگری از پشتیبانی داد که در آن نویسندگان و هنرمندان برای معاش خود، به حمایت توده مردم وابسته شدند.[7] مجامع کتاب خوان و انبارهای کتاب‌های دست دوم رونق یافتند و در دهه آخر ۱۷۰۰، ادبیات سیاسی واخلاقی در میان طبقات تحصیل کرده کاملاً رواج یافت.[8]

نهضت اصلاح دینی، در ورای تأثیراتی که بر چرخه انتشار ادبیات داشت، به دلایل متعددی مهم تلقی شد.

1.See also Baker,1990
2.Common Will(Bien public)
3.Public Spirit(Spirit public)
4.Public Conscience
5.Ozouf, 1988,p.53
6.Speier,1950,p.381
7.Haber Mas, 1962/1989
8.Speier,1950,Haber, 1962/1989, Darnton,1982

آموزه‌های کالوین[1] و لوتر،[2] بانظم اجتماعی ـ سیاسی کهن و دیرینه اقتدار و صلاحیت قضایی پاپ‌ها به مبارزه پرداخت و شاید حتی انتقادآمیزترین آموزه‌های پروتستان‌ها درهسته اصلی خود، حاوی مفهوم تازه و فردگرایانه از *شخص* بود. آنها، کارمقامات سکولار را در تمام زمینه‌های زندگی، به جز مواردی که به طورمستقیم به قلمرو اخلاقی و مذهبی زندگی مربوط می‌شد، ترغیب و تأییدکردند و از این اندیشه که افراد ارباب سرنوشت خود هستند، حمایت کردند.[3] در اواخر قرن هفدهم، اندیشه‌ای که در ابتدا به وسیله نهضت اصلاحات دینی کالوین ـ لوتر عنوان شده بود، در فرایند تکامل، جای خود را در میان فلسفه‌های لیبرال به شکلی فراگیر گشود.[4] زیرا آنها بر این اعتقاد بودند که افراد باید آزادانه و براساس اولویت‌های خود، در تمام جنبه‌های زندگی ـ اعم از مذهبی، اقتصادی و سیاسی ـ راه خود را انتخاب کنند.[5]

پیدایش یک قلمرو عمومی[6]

هابرماس معتقد است که این روندهای تاریخی که با رشد سرمایه داری وبرتری و سلطه بورژوازی اروپایی ارتباطی تنگاتنگ دارد، سرانجام به شکل‌گیری استدلال‌های انتقادی *قلمرو عمومی*[7] منجر شد. در طول دوره اواخر قرن هفدهم و اوایل قرن هیجدهم، انواع متعددی از نهادهای اجتماعی جدید، مثل قهوه خانه‌ها در انگلستان (که گفته می‌شود در اوایل قرن هجدهم تعداد آنها در لندن بیش از دوهزار بوده است)، سالن‌های

---

1. Calvin
2. Luther
3. Held, 1987,p.40
4. e.g.Lock,1960/1962
5. Held,1987,pp.51 – 54
6. Emergence of a public Sphere
7. Public Sphere

پاریس و مجامع دور میزی[1] آلمان اهمیت یافتند.[2] این مکان‌های گردهمایی که در آن عشق به گفتگو درباره ادبیات و هنر از احترام و ارزش بالایی برخوردار بود، نمایشگر مکان‌هایی شدند ـ به خصوص سالن‌های فرانسوی ـ که در آنهابحث قدرت و حاکمیت جانشین اقتدار عنوان‌هاگردید. به گفته‌هابرماس، توده با سواد قرن هجدهم، با تحکیم بورژوازی قدرت سیاسی کسب کرد و به انتقادی صریح و آزادانه از وضعیت استبدادی روی آورد و قبل از هر چیز، این کار با انتشار ادبیات سیاسی وبحث گسترده در سالن‌ها و قهوه خانه‌ها صورت گرفت. مبادله آزادانه اطلاعات و استدلال‌های انتقادی آشکار، به ابزاری برای خود اظهاری عموم مردم[3] در امور سیاسی تبدیل شد.[4] با رشد یک فضای عمومی فعال از نظر سیاسی، افکار عمومی به مثابه شکل تازه‌ای از اقتدار سیاسی پدیدار شد؛ حربه‌ای که بورژوازی می‌توانست با آن با حاکمیت مطلقه به مبارزه برخیزد.

هابرماس، بر صفات خردگرایانه و مساوات طلبانه افکار عمومی در طول عصر روشنگرایی تأکید دارد. زیرا این امر از گفتگوهای استدلالی و بحث‌های فعال نشأت می‌گرفت. این بحث، در معنایی که هدف آن اراده مشترک و خیر عامه است، عمومی تلقی می‌شود و بنابراین، فقط یک برخورد منافع فردی به حساب نمی آید. همچنین، بحث باز است و فرایند عمومی نیز، به این مفهوم که راه مشارکت باز است حتی اگر کاملاً تضمین نشده باشد، مقبول، حاکم و مساوات طلبانه است و مستقل از موقعیت اجتماعی و اقتصادی عمل می‌کند، به جای قدرت سیاسی راه را بر روی شایستگی اندیشه‌ها می‌گشاید. سرانجام این که بحث را باید با تبلیغات

1. The Table Societies: اماکنی که گروهی از اقشار مختلف برای بحث پیرامون مسایل دوریک میزجمع می‌شوند
2.Speier,1950
3.Public Self Assertion
4.Nathans,1990,p.625

کامل امور سیاسی و نتایج حاصل از آن ــ در صورتی که لازم است قضاوت درستی در موردش صورت گیرد ـ روشن ساخت. همان طور که ملاحظه خواهیم کرد، این اندیشه‌ها، بعداً بیشتر از سوی جامعه شناسان،[۱] به شکل تلاش‌های نظام مند برای تعریف دقیق‌تر ماهیت عمومی به مثابه مجتمع اجتماعی[۲] مورد استفاده قرار خواهدگرفت (فصل سوم).

این صفات، رئوس موضوعی را فراهم آورد که بعداً از آن به عنوان الگوی کلاسیک افکار عمومی یاد شد.[۳] این الگو، مجموعه‌ای از استانداردها را فراهم می‌آورد که گاهی اوقات افکار عمومی براساس آن ــ حتی در جوامع مدرن ـ مورد قضاوت قرار می‌گیرد.[٤]

ابهام‌های موجود در مفهوم افکار عمومی

شرح و توصیف‌هابرماس در این مورد تأثیرگذار بوده است. اگرچه تاریخ‌نویسان سؤالاتی را درباره دقت تفسیرهای او ـ به ویژه قرائت مارکسیست وی از قلمرو عمومی به مثابه جنبه‌ای از برتری و تسلط سرمایه داری بورژوازی ـ مطرح ساخته اند.[٥]

این مسأله قابل بحث است که آیا اشکال مساوات طلبانه، انتقادی و خردگرایی که به افکار عمومی قرن هیجدهم نسبت داده شده است، با نظرات افکار عمومی رایج (به ویژه در فرانسه) در آن زمان به خوبی انطباق دارد. برای مثال، تحلیل دارنتون[٦] از روزنامه نگاری فرانسه در قرن هیجدهم، تصویر خردگرایانه گفتگوهای عمومی را به چالش می‌کشد. دارنتون اظهار می‌دارد که بسیاری از ادبیات سیاسی که در دوران پیش از انقلاب فرانسه انتشار یافت، حاوی فلسفه لیبرالی دارای اندیشه‌های بلند

1.e.g.Park,1904/1972,Blumer,1996,Mills,1965
2.Social Collective
3.Berelson,1950;Lazarsfeld,1957
4.Carey,1978,peter,1989
5.Nathams,1990,p.626
6.Darnton,1982

نبود، بلکه بیشتر نوعی انتقاد اخلاقی احساس گرایانه و شهرت طلبانه بود. واژه‌ای که وی در این مورد به کار می‌برد، هرزه نگاری سیاسی[۱] است که برموضوعات انحطاط جنسی و ارتشا تکیه[۲] دارد. تاریخ نویسان دیگر، ازجمله ناتنز[۳]، اظهار می‌دارند که روشنفکران عصر، روشنگری ازمساوات طلبان تمام عیار بسیار دور بودند و در حقیقت، بسیاری از آنهاعمیقاً درباره فردگرایی و ارزش مبارزه جویی آزاد در سیاست تردید داشتند. بیکر، عنوان می‌کند که متفکران سیاسی فرانسوی در اواسط قرن هجدهم، نسبت به آزادی بی حدی که انگلیسی‌ها از داشتن آن لذت می‌بردند، محتاطانه برخورد می‌کردند؛ زیرا به نظر آنها این امر جامعه رابه تفرقه و رو در رویی بی پایان و بی ثباتی سیاسی دعوت می‌کند. بنابراین، عدم تمایل قابل ملاحظه‌ای برای پذیرش آزادی کامل فرد وجودداشته است.[۴] اگرچه روسو چنین استدلال می‌کند که خیر عمومی یا اراده عمومی، فقط با مشارکت مستقیم و مداوم افراد آزادی که به بحث درمورد انتخاب‌های جمعی می‌پردازند، قابل تمیز و تشخیص است، اما وی مدافع برخورد با منافع افراد نیست؛ در عوض، معتقد بود که اعضای عمومی، هنگامی که گردهم می‌آیند تا تصمیم بگیرند چه چیز برای جامعه آنها بهترین است، از منافع و علایق خصوصی خود برای رفاه عمومی صرف نظر می‌کنند.[۵] مسأله چگونگی استنباط افکار عمومی از بطن تضادهای انبوه ناشی از عقاید افراد[همیشه]، مشکل اصلی فلسفه سیاسی لیبرال بوده است. آزادی عمل افکار عمومی که از خرد و عقل زاده شده است، یک راه حل تلقی می‌شد. هنگامی که در مورد این مسأله ابهام وجود داشت که افکار عمومی دقیقاً چیست، بسیاری از نویسندگان

1.Politico pornography
2.PP.34 – 38
3.Nathans(1990)
4.Ozouf,1988
5.Pateman,1970,p.25,Held,1987

به روشنی اشاره کردند که افکار عمومی،افکار توده مردم نیست، بلکه محکمه غیرشخصی و ناشناس و دادگاه جدیدی است که همان صفات اشتباه ناپذیری،[1] برون بودگی[2] و وحدت[3] را دارد که اقتدار استبدادگرایانه قدیمی را مشخص می‌سازد.[4] این اندیشه که افکار عمومی از افکار انفرادی فراتر می‌رود و بیشتر یک انتزاع و خیر عمومی را منعکس می‌سازد ونه فقط بیان سازش منابع فردی، همچنان به طور مداوم بر تفکرمربوط به افکار عمومی در قرن بیستم اثرگذار بوده است.[5]

کسانی که در ابتدا در مورد افکار عمومی مطلب نوشته اند، به ندرت در مورد گروهی از مردم که این افکار به آنهااستناد می‌کرد، اشاره روشنی داشتند. ازوف[6] عنوان می‌کند که در نوشته‌های فرانسویان، افکار عمومی اغلب به طور ضمنی، به عنوان افکار اندیشمندانی بود که براساس توافق، به نقش خویش به مثابه داوران امور اجتماعی و سیاسی اشاره داشتند. دومین گروه واجد شرایط که از نظر جامعه شناسی حاملان افکار محسوب می‌شدند، گروه *پارلمانی* بودند که در تلاش برای جذب و جلب اشتیاق توده به سمت خویش، مجوز نشر و بیان اعتراضات علیه پادشاه را داشتند.[7] همان گونه که ازوف و بیکر اشاره می‌کنند، افکار عمومی، فقط در چارچوب انتقاد از پادشاهی کمک‌رسان نبود. بیکر معتقد است که این مفهوم، در جریان از بین رفتن تدریجی حاکمیت مطلقه اعتبار یافت. درمیان بحران خودکامگی تاج و تخت فرانسه و مخالفان آن، هر دو

---

1. Infallibitity
2. Externality
3. Unity
4. Ozouf,1968,p.s11 – s12;Baker1990
5. e.g.,Lowell,1913,pp.8 – 10,Berelson,1950
6. Ozouf,1988,p.65
7. Ibid,p.s7

بایکدیگر در ورای نظام [موجود] و به منظور تأکید بر اظهارات رقابت آمیز خود اصول مشروعیت را اختراع و به آن متوسل شدند.[1] عموم به طوراساسی یک ساخت سیاسی یا ایدئولوژیکی بود؛ بدون آن که از نقطه نظرجامعه شناسی ارجاع مشخصی داشته باشد. این امر، سیستم تازه وضمنی از اقتدار قانونی را فراهم آورد که در آن دولت و منتقدان برای بیان و تأمین اهداف خود، به قضاوت‌های افکار عمومی توسل می‌جستند. درواقع، می‌توان برخوردهای پیش از انقلاب [فرانسه] را به مثابه مجموعه‌ای از مبارزات درک کرد که هدف آن تثبیت جامعه شناسانه ارجاع مفهوم (افکار عمومی) به نفع این یا آن گروه رقیب بود.[2] باوجوداین،هابرماس معتقد است که افکار عمومی، چیزی بیش از یک ابزار برای بورژوازی نوشکفته بود.

نکر،[3] شخصی که اغلب اعتبار او از عمومیت بخشیدن به عبارت افکار عمومی در طول دهه ۱۷۸۰ ناشی می‌شد، به عنوان وزیر مالیه پادشاه فرانسه خدمت می‌کرد.[4] شیوه بکارگیری این عبارت توسط نکر،به نحوی دارای روح کاملاً مدرن است. او این اصطلاح را برای ارجاع به وابستگی روز افزون موقعیت مالی دولت به افکار طلبکاران به کار برد. وی دریافت که حمایت برگزیدگان فرانسه برای موفقیت سیاست‌های دولت ضروری است و در مورد این هدف، او از انتشار کامل فعالیت‌های دولت حمایت می‌کرد. در این راستا او اظهاریه‌ای درباره صورت حساب‌های دولت به منظور آرام سازی طلبکاران عمومی و مطمئن کردن آنها از امنیت ذخایر ملی انتشار داد.[5] بنابراین، می‌توان نکر را در میان اولین

1. Baker,1990,p.171
2.Baker,1990.p.186
3.Necker
4.Palmer,1963,Baker,1990
5.Speier,1950,Baker,1990

کسانی تلقی کرد که روابط عمومی منظم دولتی را پیشنهاد کردند. بنابراظهار پالمر در سال ۱۹٦۳، نکر در سال ۱۷۹۲ این گونه عنوان کرد که فقط ابلهان، نظریه پردازان خالص و نوآموزان در توجه به افکار عمومی و مدنظر قراردادن آن کوتاهی می‌کنند.

افکار عمومی و حکومت اکثریت

اگرچه قهوه خانه‌ها و سالن‌های عصر روشنگری به پدیداری ایده اساسی افکار عمومی منجر شدند، اما نویسندگان قرن هیجدهم، این مفهوم را از بسیاری از جنبه‌های مبهم آن رها کردند. افکار عمومی، به بحث و جریان آزاد اطلاعات ارتباط یافت و این گونه فرض شد که این امر، خیر عمومی را منعکس می‌سازد و به مثابه محاکمه تازه و قدرتمندی به منظور بررسی عملیات دولت طراحی شده است. اما منشأ سایر جنبه‌های کلیدی مفهوم بندی معاصر از افکار عمومی را می‌توان بعدها در نوشته‌های مربوط به دموکراسی نمایندگی،همان‌گونه که مادیسون اظهار می‌داردوبه ویژه نوشته‌های بنتام(۱۸۳۸)ومیل[1](۱۸۲٤)از تئورسین‌های‌مکتب‌سودگرایی، یافت.

نوشته‌های قرن هیجدهم که در آن اصطلاح افکار عمومی به کار گرفته شده است، عموماً به رفتار اجتماعی اشاره دارند، ولی هنگام اشاره به اثرات سیاسی آن، درباره مکانیزم‌های دقیقی که براساس آن چنین اصطلاحی باید در امور دولت تأثیرگذار باشد، چندان دید روشنی ندارند.با این همه، در دوره پایانی قرن هیجدهم و سال‌های آغازین قرن نوزدهم،آثار بنتام و میل، بیشتر به شرح و بسط نقش رسمی سیاسی برای افکارعمومی در دولت پرداختند و آن را در قالبی قانونی و انتخاباتی ریختند. این نویسندگان، برخلاف روسو، معتقد بودند که مردم در درجه اول برای ارضای امیال فردی و اجتناب از درد عمل و رفتار می‌کنند.[2]

1. Mill

2. Schumpeter,1943,Held,1987

بنابراین،جامعه، مرکب از افرادی است که در جستجوی به حداکثر رساندن علایق و منافع خود هستند. در عین حال، نیاز به مکانیزمی برای هماهنگ سازی این علایق پراکنده وجود دارد. پاسخ درخور برای حل مسأله منافع جداگانه و متضاد، حکومت اکثریت است که بر اساس انتخابات وهمه پرسی منظم انجام می‌شود. افکار عمومی در این نظریه کثرت گرایانه، به بهترین شکل، تحت عنوان متراکم ساختن علایق افراد جامعه، تعریف شده است.[۱] دولت می‌بایست به طور اساسی نقش داور و یا حَکَم را نسبت به افراد و گروه‌های رقابت کننده‌ای بازی کند که خواستار به حداکثر رساندن منافع خود با رقابت و مبادلات آزاد هستند. به همین دلیل، رأی آزاد و بازار آزاد، شرط لازم محسوب می‌شد.[۲]

مینار[۳] درسال ۱۹۶۰ استدلال می‌کند که الگوی دموکراتیک سودگرایی،[۴] مشخص‌ترین چشم انداز مدرن بر افکار عمومی است که به طور اساسی در تلاش‌های قرن بیستم برای اندازه گیری و کمی‌کردن آن نهفته است و به طور منظم به وسیله نهاد رأی گیری عمومی انجام می‌شود. نقاط اختلاف میان مفهوم سودگرایانه افکار عمومی و اندیشه اولیه عصرروشنگرایی، اصولاً در فرضیات متضاد عنوان شده از سوی آنها برای تعیین خیر عمومی نهفته است. تفکر لیبرال اولیه (همانند روسو)، افکارعمومی را به مثابه راهی برای محقق ساختن اراده عمومی ملاحظه می‌کرد که با مداخله مداوم عامه مردم به شکل انجام بحث‌های مدلل ومساوات گرایانه قابل تشخیص است. در عوض، در نظم بندی جدیدتر،افکار عمومی،با عملکرد حداکثرسازی اراده‌های فردی جداگانه، یعنی حاکمیت اکثریت، تعیین می‌شود؛ ایده‌ای که نسبت به اراده عام از همه واقعی‌تر است و در چارچوب تفکر سودگرایی به عام‌ترین عقیده أخذ

1. Minar,1960,p.36
2. Held,1987,p.67
3. Minar
4. Utilitarian

شده منجر می‌شود؛ البته منظور این نیست که گفته شود بحث‌های عمومی فعال، بخشی از مسأله نیستند و یااز آن دور هستند. بنتام و میل به شدت از آزادی مطبوعات پشتیبانی کرده‌اند. به دنبال دیدگاه نکر، بنتام مطبوعات را به مثابه عضوی مهم از چیزی می‌داند که آن را دادگاه افکار عمومی[1] می‌خواند. او با اشاره به اندیشه‌ها و افکار مشترک به مثابه فشاراجتماعی، خواستار گسترش نظم در تمامی فعالیت‌های دولتی، به منظورحفظ سلامت آن در مقابل سوء استفاده از قدرت است.[2] چنین دیدگاهی از مطبوعات، به شکل معناداری به پیش‌بینی اندیشه‌های معاصر ما درباره آزادی اطلاعات و شخصیت پردازی مدرن از وسایل ارتباط جمعی ـ البته به مثابه پاسداری برای (نفع) عموم ـ می‌پردازد.[3] اما مداخله مداوم عموم برای بحث در امور سیاسی، به خودی خود به مثابه بهترین و یا عملی‌ترین مکانیزم برای تعیین خیر مصلحت عمومی پیشنهاد نشد، بلکه برآوردن امیال عمومی، همان گونه که توصیف شد، در گزینش اکثریت، به وسیله انتخابات منظم تبلور یافت.

دومین جابجایی در مفهوم سازی، با فلسفه دموکراتیک کثرت گرایانه همراه بود. خود مفهوم عمومی که در نوشته‌های اولیه به شکلی مبهم به معنای اعضای طبقه تحصیل کرده‌ای تعریف شد که بیشتر اوقات خود رادر قهوه خانه‌ها و سالن‌ها سپری می‌کردند، در چارچوب‌های جدیدتر، به شکلی صریح و آشکار به مثابه رأی دهندگان شایسته مشخص گردید.بنتام در نوشته بعدی خود در مورد حق رأی عمومی و انجام انتخابات سالانه پارلمان، به منظور حفظ نظارت تنگاتنگ عموم بر نمایندگان ــ نمایندگان

1.The public Opinion Tribunal

2.Palmer,1936,p.245

۳. کمیسون دربارهٔ آزادی مطبوعات [کمیسیون]، ۱۹۷۴. همچنین رجوع شود به Macaulay، پیرامون مطبوعات به مثابه چهارمین ستون

مردم[1] به بحث می‌پردازد.[2] نتیجه چنین بحثی، گسترش قابل ملاحظه در اندازه و عدم تجانس مفهوم عمومی بود. تعدادی بر این عقیده هستند که الگوی دموکراسی بنتام ـ همانند (نمونه) روسو ـ بر این فرض مبتنی است که هر شهروند صلاحیت خواهد داشت تا عقیده سیاسی خود را در مورد موضوعات مبرم روز داشته باشد.[3] بااین همه، پاتمن[4] درسال ۱۹۷۰ این گونه نتیجه می‌گیرد که میل و بنتام هیچ یک درباره انتظارات بالای رأی دهندگان و توانایی آنها برای مدنظر قرار دادن فعالیت سیاسی، اندیشه نکردند. وی تأکید می‌کند که این نظریه پردازان، بیشتر به توانایی عمومی برای انتخاب و رد نمایندگان علاقه مند بودند تا توانایی آن در حفظ عقاید سیاسی آگاهانه؛ همانند آن چه عنوان شد.

۳- افکار عمومی؛ موضوعی برای مطالعه

تا اواسط قرن نوزدهم،عمده مطالب نوشته شده درباره افکار عمومی، ماهیتی هنجاری و فلسفی داشتند و بیشتر شامل مطالعات در تئوری سیاسی بودند تا مطالعات مربوط به خود افکار عمومی. (البته نوشته‌های نکر در این مورد به طور قابل توجهی یک استثنا بود) اگرچه نظریه دموکراتیک نمایندگی در طول قرن نوزدهم از پشتیبانی فزاینده‌ای برخوردار شد، اما نوشته‌های این دوره به هیچ وجه در ارزیابی صلاحیت افکار عمومی پی‌گیرانه نبودند. طرفداران اصلاحات دموکراتیک ولیبرال، آن را به مثابه صدای طبقه متوسط روشنگر و حفاظی در مقابل بی قانونی و نیز به مثابه نماینده پیشرفت ملاحظه می‌کردند؛ در حالی که منتقدان محافظه کارتر، آن را به وجهی متضاد، یعنی از یک سو بالقوه خطرناک، سطحی،

---

1. Deputies of the people
2. Pateman,1970
3. e.g.,Schumpeter, 1943
4. Pateman

گذرا و بسیار گمراه کننده و از سوی دیگر همچون نیروی سیاسی نیازمند محدودیت‌های عملی، درک می‌کردند.[۱]

تقریباً در پایان قرن نوزدهم، افکار عمومی در پرتو ویژگی‌های شیوه تجربی علوم اجتماعی در حال رشد و تکامل، به شکل فزاینده‌ای مورد تجربه و تحلیل منظم قرار گرفت.[۲] نویسندگان، فریفته نیروی تازه افکار عمومی در جامعه شدند. به نظر می‌رسید که این نیرو، باتوجه به دستاوردهای موجود در زمینه آموزش و پدیداری وسایل مؤثرترارتباطات جمعی، تقریباً در میان تمام طبقات اجتماعی گسترش می‌یافتندو قدرت کسب می‌کردند.[۳]

با فرارسیدن سال ۱۹۰۰، یک جابه جایی، هم در توجه به مسأله وهم در شیوه تحلیل افکار عمومی، پدید آمد. همراه با رشد علوم سیاسی در دانشکده‌ها، نوشته‌های قرن بیستم در مورد افکار عمومی به شکل روشن‌تری به انعکاس علایق جامعه شناسانه و روان شناسانه پرداختند تا علایق سیاسی و فلسفی. در حالی که بسیاری از بحث‌های اولیه درباره افکار عمومی در ابتدا به مسأله فلسفی تبدیل اراده‌های جداگانه و فردی به اراده دولت مربوط بود، تحلیل گران به شکل فزاینده‌ای توجه خود رامعطوف به مسأله فهم جنبه‌های اجتماعی و رفتاری افکار عمومی نمودند.به بیان بینکلی[۴] درسال ۱۹۲۸، علایق، به سمت موضوع عملکرد و قدرت‌های افکار عمومی در جامعه و وسایلی معطوف شد که با آن می‌توان افکار عمومی را اصلاح و کنترل کرد. همچنین، اهمیت نسبی عوامل هیجانی و عقلایی در تدوین و تنظیم آن مورد توجه قرار گرفت.[۵]

---

1. Palmer,1936,p.247
2.Lazarsfeld,1957
3.Bryce,1888,Trade,1890/1903,Cooley,1902,Lowell,1913
4.Binkley
5.Binkley,1928,p.393

این مسیر تحقیقاتی، مطالعه درباره افکار عمومی را به سوی زمینه‌های آکادمیک جدید، از جمله رفتار جمعی و روان شناسی اجتماعی، تحقیق نگرش و افکار، تحلیل تبلیغات سیاسی،[۱] رفتار سیاسی و تحقیقات وسایل ارتباط جمعی، سوق داد.

٤ - مسایل دیرینه افکار عمومی

آن‌گونه که لاسول[۲] در سال ۱۹۵۷ اظهار می‌دارد، در سپیده دم قرن بیستم، تقریباً بسیاری از مفاهیم اساسی و تمایزات مفهومی که می‌بایست در نوشته‌های تئوریک و تحقیقات تجربی بعدی درباره افکار عمومی آشکار شوند، به شیوه‌های مختلف مشخص گردید. اگرچه اصولاً افکارعمومی بر حسب بحث آگاه کننده و حکومت اکثریت (به ترتیب، به عنوان میراث عصر روشنگری و نظریه دموکراتیک نمایندگی) مطرح شد، امااین اصطلاح با خود مفاهیم مهم دیگری را نیز به همراه داشت. نویسندگان عصر روشنگری، با وجود تأکیدی که بر عقل بشر و پیشرفت جامعه به واسطه آموزش داشتند، در پذیرش جنبه‌های غیرعقلایی وهیجانی افکار عمومی کوتاهی نکردند.به عنوان مثال، اسپیر[۳] به ذکرتلاش‌های تعدادی از متفکران عصر روشنگری برای ایجاد مناظر عمومی و جشن‌های ملی پرداخت که هدف عمده آن، بیشتر فهرست کردن احساسات وطن‌پرستانه بود تا حمایت متفکرانه. در سرتاسر قرون هفدهم و هجدهم نقش افکار عام،[٤] به عنوان مجری آداب و رسوم و سنت‌های اجتماعی در مورد قانون مد فارغ از نظرات انتقادی نبود.[٥]به طور حتم اعتصابات عمومی و شورش‌های قرن نوزدهم، به دانشجویان اهل نظر فرصتی داد تا علایق

1. Propagenda
2.Lasswell
3.Speier(1950)
4.General Opinion
5.Noelle – Neuman,1984

خود را درباره ماهیت عقلایی افکار عمومی مفروض بنمایانند.جنبه‌های غیرعقلایی رفتار عمومی در نیمه دوم‌قرن نوزدهم از سوی نویسندگانی که توجه خاصی را معطوف به رفتارهای تقلیدی و هیجانات مسری [۱] در جامعه کرده بودند، به دقت مورد بررسی ومطالعه قرار گرفت. [۲]

اگرچه تحقیقات علوم اجتماعی و تحلیل‌های هنجاری فلسفی افکار عمومی از هنگام شروع قرن بیستم هر یک به راه‌های جداگانه‌ای رفتند، اما هنوز هم ارتباط مهم و جانداری میان آنها وجود دارد. یافته‌های تجربی را که حامل چگونگی تکامل و عملکرد افکار عمومی در جامعه است،نمی توان جز در پرتو این تفسیر روشن نمود که ما فکر می‌کنیم افکارعمومی *باید* به چه شیوه‌ای عمل نماید.[۳] البته ملاحظات دقیق در موردسؤالات هنجاری اساسی در مورد افکار عمومی در سرتاسر قرن بیستم تداوم یافته است و لاول (۱۹۱۳)، لیپمن (۱۹۲۲)، دوی (۱۹۲۷)، لاسول (۱۹۴۱)، میلز(۱۹۵۶)، شات اشنایدر(۱۹۶۰) وگینز برگ (۱۹۸۶) فقط مثال‌های معدودی از متفکرانی هستند که به طرح این سؤالات پرداخته اند.

برای خاتمه دادن به این فصل ــ و ایجاد چارچوبی پیرامون مفاهیم عملی اجتماعی و کاربردهای تحقیقاتی در فصل آینده ــ باید به اختصار،دلهره‌ها و نگرانی‌های دیرپایی که موجب ایجاد انگیزه و تداوم انجام تحقیقات مربوط به افکار عمومی‌شده است، مورد ملاحظه قرار دهیم. برای ساده سازی می‌توانیم این بحث را پیرامون پنج مسأله اساسی مبتلا به عموم مدرن [۴] سازمان دهیم که دو مورد از این مسایل، به سطحی بودن

1. Contagion
2.e.g.,Trade,1890/1903,Lebox,1895/1960,See Also Mockay, 1841/1956, Chapter3
3.Berelson,1950
4.The Modern Public

بالقوه،[1] یعنی فقدان قابلیت و منابع، ارتباط می‌یابد و سه مورد دیگر نیز به حساسیت و قابلیت بالقوه آن ـ به استبداد اکثریت،[2] تبلیغ سیاسی یا اقناع توده‌ای[3] و همچنین، ابعاد هوشمندی و ظرافت اقلیت برگزیده برمی گردد.

فقدان قابلیت

تا آن جا که ما مشاهده کرده‌ایم، قیود و شروط مربوط به توانایی عمومی برای هدایت امور سیاسی حداقل به زمان افلاطون باز می‌گردد و همین امر، در طول عصر خردگرایی نیز از برجستگی برخوردار است. اما شاید قوی‌ترین ادعانامه برای دولت از سوی افکار عمومی، محصول قرن بیستم باشد. [افکار عمومی لیپمن (۱۹۲۲) و دنباله آن شبح عمومی در سال ۱۹۲۵] بحث اصلی لیپمن این بود که نظریه دموکراسی درخواست‌های زیادی از شهروندان معمولی دارد؛ در حالی که نمی توان انتظار داشت که آنها همچون قانون گذاران رفتار کنند و یا در همه مسایل روزانه فعالانه دخالت نمایند. به تخمین لیپمن، بخشی از مشکل، به بی توجهی عمومی توده‌ها و فقدان علاقه نسبت به امور سیاسی بازمی گردد. همان طور که برایس[4] در سال ۱۸۸۸ اظهار داشته است،پرسش‌های عمومی در میان چیزهای مورد علاقه زندگی در درجه دوم ویا سوم قرار می‌گیرد. مردم انرژی زیادی را صرف فراگیری حقایق غیرقابل مشاهده[5] مورد لزوم برای جهان سیاسی نمی کنند. آن گونه که لیپمن گفته است، ترکیب کردن مسأله شیوه‌ای بود که در آن افکار عمومی بر پایه تصاویر موجود در ذهن ما تبلور می‌یافت.[6] شناخت و اطلاع دقیق از اموعمومی که باید افکار سالم بر

1.Potential Superficiality
2.The Tyranny of the Majority
3.Mass persuasion
4.Bryce
5.Unseen Facts
6.Lippmann,1922.p.29

پایه آنها قرار بگیرد، به سادگی برای شهروندان معمولی قابل دسترس نیست و به گفته لیپمن،[1] جهان سیاسی،دور از دسترس، خارج از دید و خارج از ذهن است. شهروندان، ایده وتفکرات خود را با استفاده از گزارش‌های کاملاً ناقص بی تماس و یاکم تماس با رویدادهای واقعی، شکل می‌دهند. آنها همه آن چه را که می‌شنوند و یا می‌بینند، بر اساس پیش داوری‌ها و ترس‌هایشان از صافی می‌گذرانند. اگرچه در جوامع ساده‌تر ممکن است حاکمیت افکار عمومی با موفقیت روبرو باشد، اما جهان صنعتی مدرن، بیش از آن بزرگ وپیچیده شده است که این مسأله در آن اتفاق بیفتد. به بیان لیپمن ویلی، شهروند خصوصی امروز[2] احساس می‌کند که بیشتر همانند تماشاگر ناشنوایی است که در ردیف عقب قرار دارد و باید ذهن خود را مشمول رازهای خارج آن نقطه کند، اما کاملاً نمی‌تواند آگاهی خود را حفظ کند.[3]

مطبوعات که از سوی دموکرات‌های پیشرو به مثابه ابزاری جهت آموزش و تحول عمومی[4] قلمداد می‌شود، از دیدگاه لیپمن فقط به بیماران افکار عامه کمک می‌کند. او صریحاً اظهار می‌داد: «این کار عملی نیست وهنگامی که شما ماهیت اخبار را مدنظر قرار می‌دهید، حتماً قابل فکرکردن نیست. اگر روزنامه‌ها عهده دار وظیفه برگردان و ترجمه تمام زندگی عمومی بشریت شوند، آنها شکست می‌خورند و مجبور به شکست خوردن هستند و در هر آینده‌ای نیز می‌توان تصور کرد که آنها همچنان باشکست روبرو خواهند شد.»[5]

لیپمن، اولین کسی نبود که به اختلاف میان تصور مشارکت عمومی در یک دموکراسی (که از سالن‌ها و قهوه خانه‌ها دوره‌های پیش‌تر به ارث رسیده است) و آثار افکار توده‌ای در یک کشور دارای قانون گذاری مدرن

1.Ibid, 1922,p.29
2.Private Citizen Today
3.1925,P.13
4.e.g.,Cooley,1909
5.1922,P.362

اشاره نمود.[1] اما آثار او، به دلیل شور و حرارت و بصیرت آنها و به ویژه به دلیل بازنگری و اصلاح رادیکال حاکمیت دموکراتیکی که آنها مدافع آن بودند، قابل ملاحظه بود. وی با کنار گذاشتن امیدواری نسبت به عقاید توده‌های صالح، بر این اعتقاد بود که افکار عمومی نمی تواند اصلاح شود، مگر آن که یک سازمان دارای مهارت و مستقل که توسط دانشمندان علوم سیاسی اداره می‌شود، بتواند حقایق غیرقابل مشاهده را برای تصمیم گیران، واضح و روشن سازد و افکار عمومی را برای مطبوعات سازمان بدهد. او شبکه‌ای از آژانس‌های گردآورنده روشنفکران را(برای هر دفتر کابینه فدرال، یک نفر) با منابع مستقل تأمین مالی و بودجه، تعیین دوره تصدی و دسترسی نامحدود به حقایق[2] برای انجام آن وظایف پیش‌بینی نمود.[3]

فقدان منابع

منتقدان بعدی، اگرچه مخالفتی با تصویرنمایی عمومی لیپمن در مورد افکار عمومی مدرن نداشتند، اما استثناهایی را نسبت به برداشت او و از شایستگی عامه مردم برای حاکمیت دموکراتیک قایل بودند.

دوی،[4] به بارزترین شکل عنوان نمود که از نظر عموم، مسأله عدم صلاحیت مهم تلقی نمی‌شد، بلکه بیشتر فقدان روش‌های مناسب برای ارتباطات عمومی[5] مطرح بود. او اظهار داشت که ابزارهای فیزیکی و بیرونی جمع آوری اطلاعات، از مرحله عقلانی[6] تحقیق و سازمان دهی نتایج نسبی فراتر رفته است.

---

۱. رجوع شود به: الکسی دوتوکویل ۱۹۴۵ – ۱۸۳۵، برایس ۱۸۸۸

2.Unrestricted Access to the Facts

3.Ibid, 1922,p.386

4.Dewey,1927

5.Public Communication

6.Intellectual phase

برخلاف *لیپمن* که فکر می‌کرد جامعه بزرگ[1] هرگز نمی تواند به اجتماع بزرگی[2] که برای داشتن یک دموکراسی ملی واقعی مورد نیاز است، منجر می‌شود، دوی بر این اعتقاد بود که این امرقابل تصور است؛ حتی اگر هرگز نتواند همه کیفیت‌های یک اجتماع محلی را کسب کند. بخشی از پاسخ آموزشی است. به گفته دوی، لازم نیست که مردم برای انجام تحقیقات نظام مند درباره موضوع مورد علاقه مشترک دانش و مهارت داشته باشند، بلکه آنها فقط باید توان قضاوت درمورد شناخت فراهم آمده توسط خبرگان در زمینه موضوعات موردعلاقه را داشته باشند. او با لیپمن موافق است که علوم اجتماعی در تصحیح موقعیت دموکراتیک نقش محوری را بازی می‌کند، اما در عین حال،نوع کاملاً متفاوتی از یک نقش را به تصویر می‌کشد. او به جای یک سیستم اطلاعاتی تحقیقی سطح بالا،نوعی از علوم اجتماعی مبتنی براجتماع محلی [3] را مطرح می‌سازد که تفسیرهای خود را به عموم، باارایه هنرمندانه در مطبوعات فراگیر برای آنها منتشر می‌سازد. به عبارتی دیگر،نیاز اساسی، عبارت است از اصلاح شیوه‌ها و شرایط مناظره، بحث واقناع که مشکل عمومی به حساب می‌آید.[4] در امتداد همین بحث، تیتر یک فصل کتاب لاسول درسال ۱۹٤۱ با عنوان «*دموکراسی در درون افکار عمومی*»،موضوع را به طور مختصر این گونه اظهار می‌دارد که دموکراسی، نیازمند شیوه تازه‌ای از بیان است.

همچنین، دیگران نیز مسأله اولیه را به عنوان فراهم سازی منابع مناسب برای عموم مدنظر داشته‌اند. به عنوان مثال، شات اشنایدر[5] می‌گوید

1.Great Socitey
2.Great Community
3.Local Community
4.Dewey, 1927,p.208
5.Schatt Schneider,1960

که اگر مسألهای در افکار عمومی وجود دارد، باید آن را در فرضیات عنوان شده در تئوری دموکراتیک کلاسیک [یعنی شهروندان مقتدر] یافت و نه در خود توده مردم. او می‌گوید: «مردم در در دنیای مدرن، با فراگرفتن آن چه نیازمند به دانستن آن هستند و آن چه نیازی به دانستن آن ندارند، می‌توانند زنده بمانند. بنابراین، شهروندان نیاز ندارندتا در تمام جزئیات کارهای روزمره دولت مداخله کنند. اما هنگامی که لازم باشد و یا علایق و منافع آنها نادیده گرفته شود، آنها به طور طبیعی برخورد و دخالت می‌کنند.» به نظر شات اشنایدر، آن چه شهروندان نیازدارند، یک سیستم شناسی رقابتی با رهبریت قوی، اختلاف نظر وجایگزین‌های روشن است. منتقدان دیگر نیز همین بحث را می‌کنند. آنهاکه به انواع مختلف به سرزنش می‌پردازند، این کار را نه در میان عموم،بلکه در اطاق‌های نمایندگان و یا دفاتر سردبیران انجام می‌دهند[1]. براساس این پیشنهاد، راه حل، عبارت از ارایه منابع بهتر،با استفاده بیشتراز وسایل ارتباط جمعی به منظور استفاده عموم است.[2]

استبداد اکثریت

سومین مسأله مورد نگرانی پایدار برای تحلیل گران افکار عمومی، خطر رواج نوعی پیش پاافتادگی به صورت کمترین مخرج مشترک در افکار عمومی است که به واسطه فشار اکثریت ایجاد و حفظ می‌شود. در نگاهی دیگر، خطر آن است که در صورت وجود اکثریت گسترده، نظرگاه‌های مهم اقلیت، حتی در صورت باارزش بودن، به طور کامل بیان نشود. این ترس، در اوایل قرن نوزدهم توسط *الکسی دوتوکویل* (١٨٣٥) توضیح داده شده

1. e.g.Entman,1969

٢.کمیسیون ١٩٤٧

است. او اخطار می‌کند که در جامعه‌ای از برابرها، افرادی که دراقلیت قرار دارند، ممکن است تنها و بدون حمایت،در مقابل یک اکثریت مسلط رهاشوند. در سرتاسر قرن بیستم، مسأله انطباق با افکار اکثریت،چه در انتقاداجتماعی ویا در علوم اجتماعی، موضوعی‌مستمربوده است.[1] نوئل نیومن‌درسال۱۹۸٤،با اشاره به کناره گیری اقلیت درصورت وجود فشار اکثریت به مثابه یک مارپیچ سکوت[2]، این نگرانی‌هادر تحقیقات افکار عمومی را مجدداً بیان کرده است.

بسیاری از تحلیل گران اخطار کرده‌اند که قدرت اکثریت می‌تواند در طول زمان به شکل فزاینده‌ای مسأله ساز شود. برایس[3] اظهار می‌دارد: «هرچه حاکمیت افکار عمومی [اکثریت] طولانی‌تر باشد، حاکمیت اکثریتی که شکل می‌گیرد، مطلقه‌تر خواهندبود و هرچه اقلیت‌هایی که باید شکل بگیرند، کمتر دارای انرژی باشند، تعداد سیاست مداران احتمالی که خودرا به شکل دادن افکار مشغول نمی کنند، اما سعی بر کشف و شتاب دهی در اطاعت از آن دارند، بیشتر خواهدبود».[4] پاسخی که برایس و سایرمنتقدان در قبال این مسأله داده اند، جامعه پذیری دموکراتیک شایسته وآموزشی است.[5] یک دموکراسی، باید یک فردیت قوی را در شهروندان پرورش دهد و تأمین کننده این امر باشد که نگرانی‌های اقلیت به طوررضایت بخشی مورد تأکید قرار خواهدگرفت (پرورش فردیت، خودمی تواند پیام آور مشکلاتی باشد. لاول در سال ۱۹۱۳ این گونه استدلال می‌کندکه بعد از بحث عقلایی، قضاوت اکثریت از طرف اقلیت ناسازگار کاملاً ردمی شود. به باور لاول، یک دموکراسی، نیازمند به ایجاد تعادل میان تحمل نظرات اقلیت و قبول خواست‌های اکثریت است.)

1.Wite,1961,Allen, 1975
2.Spiral of Silence
3.Bryce,1888
4.P.13
5.Lowell,1913

حساسیت نسبت به اقناع [1]

چهارمین نگرانی را باید در حساسیت عمومی نسبت به اقناع و به ویژه در جذابیت‌ها و خواست‌های شدید هیجانی و غیرعقلایی جستجو کرد.به طور حتم این نگرانی مجاز به نظر می‌رسد و تا میزانی که خواست‌های هیجانی بخش و جزیی از علم سیاست باشند، به صورت کاملاً عادی مورد توجه قرار می‌گیرند.[2] لیپمن، با در نظر گرفتن یک مثال اولیه اشاره می‌کند که ساختن یک اراده عام از میان آرزوها و خواسته‌ای چند وجهی جدا از هم، آن گونه که بسیاری از فیلسوفان سیاسی تصور کرده‌اند، یک راز هگلی [3] نیست،بلکه هنری است‌که‌به‌خوبی برای رهبران،سیاست مداران و کمیته‌های تدارکاتی‌شناخته‌شده است‌وبه طوراساسی،شامل استفاده از نمادهایی است که پس از انفصال آنها از ایده‌های مربوطه هیجان را متراکم می‌کنند.

موفقیت رژیم‌های فاشیستی در اروپا در فاصله جنگ‌های جهانی که با استفاده گسترده آنها از وسایل ارتباط جمعی همراه بود، به علایق گسترده‌ای در میان اندیشمندان علوم اجتماعی آمریکا به منظور تحلیل تبلیغات سیاسی[4] و اقناع دامن زد. هراسی که برنامه بخش رادیویی اورسون ولز[5] تحت عنوان جنگ *دنیاها*[6] نوشته جی. ولز در ۱۹۳۸ پدیدآورد،[7] مشخص نمود که ظرفیت‌های رسانه برای شتاب بخشیدن به حرکت‌های غیرعقلایی توده بسیار قابل ملاحظه است. تعجب آور نیست که در سرتاسر قرن بیستم، تحقیقات مربوط به افکار عمومی وعلاقه مندی در مورد اقناع توده، در پیوند با هم حرکت کرده‌اند. از سال ۱۹۲۷ که

---

1. Persuasion
2. Kornhauser,1950,Edelman,1964
3. Hegelian Mystery
4. Propapanada
5. Orson Welles
6. War of the Worlds
7. Herzog, Cantrill, Gaudet, 1940

لاسول کتاب مهم خود تحت عنوان «تکنیک تبلیغاتی در جنگ جهانی» را منتشر ساخت تا دهه، مطالعه افکار عمومی و تبلیغات، ارتباط تنگاتنگی با همدیگر داشتند. به عنوان مثال، بسیاری از خوانندگان اولیه در این زمینه، در عناوین کتاب‌های خود، از کلمه پروپاگاندا (تبلیغات سیاسی) استفاده کردند.[1]

مسلط شدن برگزیدگان [2]

گرچه برخی از افراد از تمرکز بیش از حد قدرت در دستان عموم ترس داشته اند، اما همچنین، تعداد بسیاری نیز نگران مقدار بیش از حد ناچیز آن هستند. پنجمین علت بادوام نگرانی درباره افکار عمومی دردموکراسی‌های مدرن، توجه به مسأله‌ای است که گینز برگ[3] درسال ۱۹۸٦ آن را اهلی سازی عقاید توده[4] می‌نامد. دراین جا مسأله توجه به انفعال فزاینده از جانب توده‌ها است که به اشکال مختلف، به کشیده شدن آنها به زیر تسلط دولت و گروه برگزیدگان منجر می‌شود. به عنوان مثال، میلز درسال ۱۹٥٦ جامعه آمریکایی را دربرگیرنده سه قشر سلسله مراتبی می‌بیند؛ قشر محدودی از نخبگان قدرت؛ مجموعه به بن بست رسیده‌ای از نیروهای سیاسی برقرارکننده تعادل و توازن و تعداد کثیر وفزاینده توده‌های شهروند بی‌قدرت.

وی صرف نظر از لذت بردن از جریان آزاد و آرمانی شده و مباحث مربوط به مناظره‌های دموکراتیک، استدلال می‌کند که مردم ایالات متحده، به واسطه وسایل ارتباط جمعی، بیشتر به بازاری که مصرف می‌کند، تبدیل شده اند تا توده‌ای که ایده و افکار تولید می‌کند.[5]

---

1. e.g.,Smith, Lasswell,Casey,1946,Doob,1948,Katz,Cartwright,Eldersveld,Lee,1954
2.Domination by Elites 3.Ginsberg
4.The Domestication Mass Belief
5.See also Haber Mas, 1962/1989,Citlin,1978

اشکال دیگر تسلط نیز توسط منتقدان معاصری که مکانیزم‌های مختلف کنترل نخبگان را مشاهده می‌کنند، پیشنهاد شده است.[1] گینز برگ اظهار داشته است که با پیدایش دموکراسی الکترال (رأی گیری)، روابط سنتی خصمانه میان مردم و دولتشان با یکی از وابستگی‌ها جایگزین شده است. امروزه، مردمی که با میل از حکومت حمایت می‌کنند، به طورفزاینده‌ای وابستگی آنها به خدمات دولت افزایش یافته است. به گفته وی: «با توسعه نهادهای رأی گیری، توضیح افکار توده شکنندگی کمتری یافته است و وقتی شهروندان دولت را به مثابه منبع سودآوری تلقی می‌کنند، به طور اساسی افکار نسبت به حاکمیت مرکزی کمتر حالتی خصمانه می‌یابد. به طور خلاصه، رژیم‌های غربی، افکار توده را ازنیرویی اغلب متخاصم، غیرقابل پیش‌بینی و شکننده، به پدیده‌ای کمترخطرناک و رام شدنی تبدیل کرده‌اند.» گینزبرگ، صنعت رأی گیری عمومی را با وجود مقاصد اعلام شده اش در مورد افزایش صدای دموکراتیک مردم،[2] به مثابه بخش اصلی این فرایند اهلی سازی تلقی می‌کند. در همین چارچوب،هابرماس استدلال می‌کند که مکانیزم‌های شکل گیری وفاق سیاسی در کشورهای دموکراتیک مدرن، همانند رأی گیری منظم و رقابت‌های انتخاباتی مردمی ـ اگرچه فشارهای ادواری را بر روی دولت به منظورارضای نیازهای اساسی جمعیت ایجاد می‌کنند ـ تشویق و ترویج نمی شوند وحتی ممکن است مناظره و مباحث عقلایی و یا طیف گسترده بحث‌های عمومی را که مشخصه قلمرو عمومی واقعی است، سرکوب کنند.[3]

البته نگرانی‌های مهم دیگری نیز وجود دارد؛اما این پنج مورد، همواره بیشترین توجه را به خود جلب کرده‌اند. در یک سطح عمومی،

---

1. e.g.,Herman, Chomsky, 1988
2. Gallup, Rea,1940
3. PP.221 – 222 ,But See Crespi,1989,pp.93 - 130

سؤال اصلی ا ین است که آیا فرایندهای افکار عمومی، در عملکرد طبیعی خودشان،با تکیه بر مفهوم مورد استفاده از آنها در افکار اولیه عصرروشنگری، دموکراتیک تلقی می‌شوندیا خیر. به عبارت دیگر، آیا افکارعمومی واقعی و یا آن چه که در انتخاب سیاسی تأثیر می‌گذارد،[1] به درستی توسط مساوات گرایان، ارتباطات بنیانی علایق و ایده‌های عمومی نسبت به سیاست گذاران شکل داده شده است. با بازگشت به بحث خودمان درباره طرز برخوردهای علمی ـ اجتماعی افکار عمومی،نه فقط ملاحظه خواهیم کرد که محققان افکار عمومی چگونه به آثار خود از نظرمفهومی برخورد کرده‌اند، بلکه مشاهده خواهیم کرد که آنها چگونه به شیوه‌های مختلف، وضوح بیشتری را در مورد ین سؤال‌های دیرپا ایجاد نموده اند.

1. Key,1961

فصل دوم

آفرینش مفهوم «عموم»

درآمد

امروزه، شاید عام‌ترین مفهوم از افکار عمومی، از نظر بسیاری با تجمع کم بیش روشنی از افکار فردی و یا آن چه که صندوقهای آرا قصد ندازه‌گیری آن را دارند، یکسان می‌دانند[1] وقتی ما این اندیشه را با اندیشه رایج در اوایل قرن بیستم مقایسه می‌کنیم، تضاد چشمگیری در آن مشاهده می‌کنیم. تحلیل گران اولیه، به احتمال زیاد، افکار عمومی رابه عنوان یک پدیده ذاتاً جمعی و فرافردی تلقی می‌کردند و یا به گفته کولی[2]، این پدیده، به عنوان محصول جمعی ارتباطات و تأثیرات دو جانبه مدنظر قرار می‌گیرد. اگرچه پیدایش رأی گیری عمومی بعداً تمایل به فردی شدن این مفهوم را پدید آورد و آن را با مفهوم نظریات اکثریت که در قبل درباره آن بحث شد، نزدیک ساخت، اما افکار عمومی، به طور عام در اوایل دهه ۱۹۰۰ به مثابه یک نوع محصول خاص و نه به عنوان مجموعه‌ای از افکار عمومی جداگانه در سطح جامعه مدنظر قرار گرفت. بر این اساس، افکار عمومی، به مثابه افکار یک توده عمومی تلقی شد.

این تمایل به درک مفهوم افکار عمومی در شرایط فرافردی، بخش و دوره‌ای از تکامل مسأله را دربرمی‌گیرد. دانشجویان دوره علوم انسانی،

---

1. p. Converse,1987,Childs,1939,Minar,1960
2.Cooley,1909

اجتماعی و روان شناسی در آغاز قرن بیستم در اروپا و آمریکا، به روشنی جذب علایم و نشانه‌های رفتارجمعی از قبیل جمعیت‌های خودجوش[1]، اعتصابات، تظاهرات توده‌ای و آشوب‌ها شده بودند که درواقع معرف آن دوره بود. تحلیل گران همچنین جذب نقشی شده بودند که رسانه‌های ارتباطی مدرن و به طور اساسی مطبوعات ایفا می‌کردند. این رسانه‌هادرواقع نقش خود را در لباس شکل دهی و هدایت روان شناسی توده‌هامتبلور می‌ساختند. این مهم، در مقابل پس زمینه منافع ذهنی عام درپدیده‌هایی چون رفتار توده و جمعیت بود که تلاش‌های اولیه را به منظوربرخورد علمی ـ اجتماعی با مسایل افکار عمومی مهیا می‌ساخت.

هدف این فصل، عبارت است از بررسی برخوردهای ابتدایی و مؤثربا اصطلاح عموم؛ یعنی مفاهیمی که افکار عمومی را کاملاً در ارتباط تنگاتنگ با رفتار جمعی شناخته و توجه خود را به طور عمده به توضیح ماهیت اجتماعی عموم، به عنوان یک گروه در حال گذار و دارای ساختاری غیرمنسجم معطوف کرده است.[2] محور این برخوردها، این اندیشه است که می‌توان افکار عمومی را به عنوان بخشی از یک فرایندجامعه شناسانه بزرگ‌تر و مکانیزمی تلقی کرد که به واسطه آن جوامع باثبات می‌توانند با واسطه بحث و گفتگو خود را با شرایط در حال تغییروفق دهند. در عین حال، توجه ویژه‌ای هم معطوف به مفهوم *مسأله*[3] عمومی‌شده است؛ به ویژه در روشی که در آن عموم، به عنوان یک هویت اجتماعی در حال تکامل می‌تواند از نظر تئوری در طول زمان خود رابه واسطه بحث‌های

1. Spontaneous Crowds
2.e.g.,Park,1904/1972, Blumer,1946,Davison, 1958,Foote&Hart, 1953
3.Issue

خودجوش، گفتگو و مخالفت‌های جمعی پیرامون یک موضوع شکل دهد. بر پایه این دلایل، نویسندگان دوره‌های بعد،گاهی اوقات به آفرینش مفهوم سازی عمومی، به مثابه یک الگوی *قیاسی* [۱] رجوع می‌کنند.[۲] اگرچه این چارچوب مفهومی هم اکنون دارای قدمتی صدساله است، اما اغلب اوقات به طور غیرمستقیم اندیشه جاری را در مورد افکار عمومی در طیف وسیعی از رشته‌های مختلف (به عنوان مثال علوم سیاسی) مطلع می‌سازد.[۳]

این شیوه تدوین علوم اجتماعی، با تأکید بسیار قوی خود بر افکارعمومی به عنوان مظهر بحث در بسیاری از جنبه‌ها، همان طور که در قبل درباره آن بحث شد، به طور مستقیم از عقاید عصر روشنگری قرن هجدهم مایه گرفته است. اما چارچوب تحلیلی که در سال‌های ۱۹۰۴ و۱۹۷۲ توسط پارک [٤] مطرح و در سال ۱۹٤٦توسط بلومر[۵] اصلاح شد،نمایان گر پیشرفت در چندین جنبه مهم بود. این نوآوری، از درون علایق علمی عام برای درک روابط علوم انسانی پدیدار شد و در جستجوی آن بود که افکار عمومی را در پرتو اهمیت جامعه شناسی، گسترده‌تر درک نماید.[(۱)] مهم‌تر از همه این که، این مسأله مهم، عقاید فلسفی ــ سیاسی پیشین درباره افکار عمومی (برای مثال این تصور که افکار عمومی بیانگر *اراده عمومی*[٦] است) را با علایق اجتماعی ــ روان شناسی مدرن ارتباط می‌دهد و به این ترتیب، میان مطالعات علمی ــ اجتماعی اخیر پیرامون نگرش‌ها و افکار ارتباط برقرار می‌کند(فصل سوم). الگوی قیاسی که از

1.Discursive

2.Young,1948, Bogardus, 1951, price & Roberts, 1987,price,1988

3.See Nimmo, 1978, Cobb & Elder, 1983

4.PARK 5.Blomer

6.General Will

نظر علوم اجتماعی دارای جهت گیری است، در تلاش است تا یک پرتو مفهومی را بر شیوه‌هایی بتاباند که در آن ماهیت افکار عمومی به طور اساسی *ارتباطاتی*[1] است.[2] درنتیجه، این الگو می‌تواند فرصت مناسبی برای بررسی هویت‌های متفاوتی که به راه‌های مختلف با اصطلاح عمومی در تحقیقات معاصر پیرامون افکار عمومی معادل تلقی می‌شوند، پدید آورد.

هدف بخش پایانی این فصل آن است که در پرتو مفاهیم جامعه شناسانه از عموم، طیف گسترده‌ای از گروه بندی‌های جمعی ــ ازقبیل نخبگان، عموم موضوعی،[3] عامه مردم حساس و همچنین عامه مردم ــ را مورد بررسی مجدد قرار دهد؛ زیرا این گروه‌ها معمولاً در تحقیق تجربی افکار مدنظر قرار می‌گیرند. هدف ما این نیست که در حمایت یاعلیه هرگونه مفهوم خاص برای عمومی بحث کنیم، بلکه به طور ساده قصد داریم تا به مطالعه روش‌هایی بپردازیم که محققان و تحلیل گران به واسطه آنها انواعی از مفاهیم را در سطح جمعی و تعاریف عملی برای توصیف تحلیل افکار عمومی به کار می‌گیرند.(۲)

۱- جمعیت، عموم وتوده‌ها

خاطرنشان کردن این مطلب مفید است که مفاهیم جامعه شناسانه افکار عمومی، اصولاً موازی با علوم جدید روان شناسی جمعیت در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم پدیدار شد. موسکویچی در سال ۱۹۸۵ این گونه بحث کرد که می‌توان نشانه‌های کل روان شناسی اجتماعی مدرن را در علایمی یافت که در آن دوره پیرامون *توده‌ای کردن*[4] جامعه و امراض

1.Communicative
2.Price, 1988
3.Issue public
4.Massification

ناشی از آن، یعنی طغیان‌های شدید،[1] هراس توده‌ای[2] و دیگرشاخص‌های واضح مبتنی بر دگرگونی‌های شدید، در محیط‌های جمعی وجود داشت و مردم دستخوش آن بودند. معمایی که باید حل می‌شد این بود که چگونه افراد عادی می‌توانند به دسته‌های خشمگین یا تظاهرات کنندگان دوآتشه تبدیل شوند. این سؤال از طرف لبن[3] در کتاب مهم وی در سال ۱۸۹۵ تحت عنوان «روان شناسی جمعیت» مطرح شده است. وی در این کتاب تلاش کرد تا زمینه‌های اولیه را برای شکل گیری دانش روان شناسی جمعیت فراهم آورد. اگرچه امروزه مفهوم جمعیت به ندرت به کار می‌رود، اما می‌تواند برخی از صفات اساسی دو مفهوم معاصر جمعی، یعنی *توده و عمومی*[4] را روشن و منعکس سازد.

جمعیت[5]

لبن در بحث مطالعه علمی مربوط به جمعیت‌ها متذکر می‌شود که احتمالاً شکل گیری *طبقات مردمی*[6] در زندگی سیاسی، مهم‌ترین تکامل درجامعه مدرن است. او جمعیت را یکی از مکانیزم‌های اصلی در نظرگرفت که به واسطه آن این طبقات می‌توانستند به طور فزاینده‌ای ادعاهای سیاسی شان را به شدت و با استفاده از اقدامات خشونت آمیز و تخریبی بیان کنند. به نظر او، حق الهی توده‌ها می‌بایست جایگزین حقوق الهی پادشاهان شود. به همین دلیل، فهم علمی این جمعیت‌ها و شیوه رفتارشان در مطالعات جامعه مدرن باید جایگاه محوری می‌یافت.

قانون وحدت ذهنی جمعیت لبن، به طور فزاینده‌ای به کشفیات پراهمیتی در روان شناسی روز، به ویژه در زمینه هیپنوتیزم و تلقین پذیری

1.Violent Outbursts
2.Mass Panic
3.Lebon,1895
4.The Mass & The Public
5.The Crowd
6.Popular Classes

ناخودآگاه منجر شد. وی برای رفتار جمعیت، سه علت اساسی مشخص کرد. اول این که غوطه ور شدن در یک جمعیت، موجب سست شدن موانع مدنی حاکم بر غرایز اصلی در افراد می‌شود؛ دوم این که هیجانات واعمال، ما تقلیدهای خودانگیخته مسری، به سرعت گسترش می‌یابد؛[1] سوم و از همه مهم‌تر این که شخصیت خودآگاه فرد، تحت نفوذ جمعیت زایل می‌شود و فرد، مطیع اقناعات ناخودآگاه و تلقین پذیری می‌شود؛یعنی افراد به طور اساسی در مقابل اراده جمعی جمعیت هیپنوتیزم می‌شوند.[2] درواقع همین حالت هیپنوتیزمی است که به جمعیت امکان می‌دهد تا به طور متحد و هماهنگ و اغلب با تأثیرات مرعوب کننده عمل نمایند.

تحلیل گران دوره‌های بعدی رفتارجمعی، لزوماً در شخصیت سازی ترس آور لبن از زندگی در عصر جمعیت‌ها[3] شریک نبودند و اکثر آنها چارچوب مفهومی هیپنوتیک او را رها کردند. باوجود این، علاقه آنها نسبت به اجتماعات کمتر هدایت شده،[4] مجامع شبه جمعیتی[5] مردم و عملکردهای مختلف اجتماعی آنها همچنان باقی ماند.[6] با توسعه حیطه رفتارهای جمعی این علایق، نه تنها جمعیت‌ها، بلکه بسیاری از اشکال هم سرشتی مثل هوس، مد و منش‌های اجتماعی، مدنظر قرار گرفت. فوت[7] و هارت[8] در سال ۱۹۵۳ این گونه عنوان کردند که انواع مختلف رفتار جمعی، از جمله پدیده شبه جمعیت، به طور اساسی می‌توانند در شکل‌گیری افکار عمومی و به طور اخص در مراحل اولیه آن، دخالت داشته باشند. به نظر آنها، تحلیل‌گران از توجه به فرایندهای نسبتاً تعریف

1.See also Tarde,1890/1903
2.Lebon, 1895/1960,park,1904/1972
3.Era of Crowds
4.Loosely Structured
5.Crowdlike
6.e.g.,Blumer, 1964
7.Foote
8.Harts

نشده، محققانه و آزمایشی جمعی سود خواهند برد؛ چرا که سرانجام از درون آن، فرایندهای سازمان یافته‌تر و منطقی‌تر اعمال اجتماعی ــ مثل مباحث عمومی ـ پدیدار می‌شود. با این همه، هنوز هم بیشتر مفاهیم حاصل از حیطه رفتار جمعی، مثل عقاید عام درباره خود جمعیت، هرگز به طور عمیق در مطالعات افکار عمومی مورد استفاده قرار نگرفته‌اند. به بیان دقیق‌تر، جمعیت، به طور اساسی به عنوان نوعی از یک مفهوم مخالف[1] در مقابل تعریف از اصطلاح عموم قرار دارد.

عموم

دستاورد مفهومی پارک این بود که وی جمعیت و عموم را به طور کلی در یک جنبه کلیدی مشابه قلمداد کرد؛ زیرا هر دو، مکانیزم‌هایی برای انطباق و تغییر اجتماعی هستند؛ یعنی شکل‌های گذار اجتماعی که گروه‌های اجتماعی برای دگرگون کردن خود و تبدیل به سازمان‌های جدید از آن سود می‌جویند. به علاوه، جمعیت و عموم هر دو می‌توانندهمانند مسیرهای اولیه خلق هویت‌های کاملاً نوین اجتماعی عمل کنند.به عبارت دیگر، آنها شیوه‌هایی هستند که افراد موجود در گروه‌های بنیان یافته متفاوت می‌توانند با استفاده از آنها خود را در بنیان‌های جدید سازمان دهند. به اعتقاد پارک، هم جمعیت و هم عموم، تحت تسلط نوعی نیروی جمعی یا اراده عام هستند که هیچ یک از آنها تاکنون موقعیت یک هنجار اجتماعی آشکار را نیافته اند. بنابراین، هیچ کدام نمی توانند به عنوان یک جامعه در نظر گرفته شوند. جمعیت و عموم، گروه‌های سازمان یافته رسمی نیستند، اما در فرایند شکل گیری گروه‌ها، مراحل مقدماتی تجربی به حساب می‌آیند. از سوی دیگر، تفاوت‌های مفهومی مهم میان جمعیت و

1. Counter Concept

عموم وجود دارد. پارک معتقد است که مشخصه جمعیت، یکپارچگی تجربیات هیجانی آن است؛ در صورتی که مشخصه عموم مخالفت و بحث‌های عقلایی است. جمعیت در واکنش به هیجانات مشترک رشد می‌یابد؛ در حالی که عموم در واکنش به یک موضوع سازمان پیدا می‌کند. ورود به یک جمعیت، تنها نیازمند توانایی در نشان دادن احساس وهمدلی است؛ در صورتی که پیوستن به عموم نیازمند توانایی برای فکرکردن و استدلال در برابر دیگران است. حداقل بخشی از رفتار عموم می‌تواند به وسیله وجود هیجانات مشترک هدایت شود؛ وقتی عموم خاصیت انتقادی خویش را از دست می‌دهد، رنگ می‌بازد و به جمعیت تبدیل می‌شود.

می‌توان گفت که بلومر، احتمالاً کامل‌ترین برخورد مفهومی را با توسعه و روشن سازی تحلیل اولیه پارک از مفهوم عمومی به عنوان ماهیت جمعی اولیه ارایه داد. به نظر بلومر، اصطلاح عموم برای ارجاع به گروهی از مردم به کار می‌رود که ـ با مسأله‌ای مواجه شده اند؛ ۲ـ در مورد شیوه برخورد با آن مسأله‌ایده‌های متفاوتی یافته اند، ۳ـ در بحث پیرامون موضوع دخالت می‌کنند. عدم توافق و بحث حول و حوش یک مسأله خاص به عموم موجودیت می‌بخشد. یک مسأله مردم را وادار می‌سازد تا در واکنش نسبت به آن مسأله به صورت جمعی عمل کنند، اما آنها فاقد هرگونه سنت و یا قوانینی هستند که به وضوح بیان کند که چه نوع اعمالی باید صورت گیرد. عموم، همانند جمعیت، فاقد مشخصات ویژه از یک جامعه است[1] و اعضایش نقش‌های پایگاهی ثابتی ندارند (اندیشه‌های مساوات طلبانه‌ای که در تفکر قرن هیجدهم رایج بود رابه یاد آورید) به گفته بلومر: «عموم، نوعی گروه بی شکل[2] است که اندازه و تعداد اعضای آن باتوجه به

---

1. Bloomer,1946

2.Amorphous Group

موضوع تغییرمی کند و به جای داشتن فعالیت‌های‌قابل تعریف در تلاش‌برای رسیدن به یک عمل درگیر می‌شود و بنابراین، مجبور می‌گردد که عملش را *خلق* کند».

بنابراین، به گفته بلومر، مباحثه متقابل به ابزارهایی مبدل می‌شود که افکار عمومی براساس آن شکل می‌گیرد. برای انجام چنین بحث‌هایی وجود زبان مشترک درباره اصطلاحات بنیادین (دنیای بحث)[1] لازم است. مردم و گروه‌های مختلف، درگیر در بحث، نیازمند این هستند که بتوانند موقعیت‌های یکدیگر را مدنظر قرار دهند و خواستار آن باشند تا به منظور تعیین جریان عمل جمعی قابل قبول با یکدیگر مصالحه کنند. با وجود این، بلومر به صراحت این مسأله را مورد توجه قرار داد که مباحث عمومی ممکن است طیف گسترده‌ای از زمینه‌های احساسی و پیش داورانه تا «روشنفکرانه و متفکرانه شدید» را دربرگیرد. وی به دنبال گفته‌های لیپمن در سال ۱۹۲۵ مطرح ساخت که عموم معمولاً از یک سواز گروه‌های منافع تشکیل شده است که افراد آن در مورد شیوه حل مسایل، علایق مستقیم دارند و به طور فعال اهداف مشارکت را دنبال می‌کنند، از سوی دیگر، به نظر می‌رسد که آنها به عنوان یک عضو ناظر بی طرف عمل می‌کنند. در مجموع، صف بندی نهایی اعضای کمترعلاقه مند (اما نه بدون علاقه) عمومی است که سرانجام تعیین می‌کندکدام یک از نظریات در رقابت غالب خواهد شد. گروه‌های منافع، با تلاش برای تحریک هیجانات و یا فراهم آوردن اطلاعات غلط، تا اندازه‌ای بحث‌های عقلانی را سست و تخریب می‌کنند. با وجود این، از دیدگاه بلومر، همان فرایند بحث‌های جدال برانگیز، مقدار معینی از ملاحظات عقلایی را برای کمک به حصول

1. Universe of Discourse

اطمینان جهت کسب نتایج کم و بیش عقلایی پدید می‌آورد. بنابراین، افکار عمومی عقلایی است، اما لزوماً هوشمندانه نیست.

توده

بلومر، همانند پارک و قبل از او، در سال ۱۹۴۶ متذکر شد که تحت شرایط هیجانات احساسی مشترک، عموم می‌تواند به جمعیت تبدیل شود و بنابراین، به جای افکار عمومی، احساسات عمومی[1] را پدید می‌آورد. وی این گونه بحث می‌کند که در شرایط مدرن، خطر تبدیل عموم به جمعیت، نسبت به خطر جایگزین شدن آن با توده، کمتر نگران کننده است.[2] سومین گروه بندی جمعی مقدماتی یعنی توده را می‌توان به چندین شیوه مهم از جمعیت و عموم متمایز ساخت. توده، متشکل از افراد گمنام است که مشخصه آن تعامل یا ارتباطات بسیار اندک در میان اعضای آن است. توده، بی نهایت غیرمتجانس است و افراد را از تمامی طبقات جامعه و ازهر قماش[3] در برمی‌گیرد.[4] همچنین، از لحاظ جغرافیایی پراکندگی گسترده‌ای دارد و نسبت به جمعیت یا عموم دارای سازمان یافتگی سست‌تری است و اعضایش قادر نیستند که به صورت هماهنگ با هم عمل کنند.

آن چه که اعضای یک توده را گرد هم می‌آورد، نه وجود هیجانات مشترک (همانند مورد جمعیت) و نه عدم توافق و بحث (همانند مورد عموم) است، بلکه کانون مشترکی از علایق و توجهات است که افراد را در ورای تجربیات محدودشان به سوی خود جذب می‌کند. بلومر در سال ۱۹۴۶ اظهار می‌دارد: «موضوع علایق توده را می‌توان چیزی تصور کرد که توجه افراد را از فرهنگ‌های محلی و محیط‌های زندگی‌شان منحرف و آن

1. Public Sentiment
2.Blumer, 1946
3.All Walks of Life
4.Blumer, 1946

را به سمت یک جهان گسترده‌تر معطوف می‌کند؛ یعنی فضاهایی که براساس قانون، مقررات یا انتظارات تعریف نشده اند و یا در حیطه آن نیستند. این توجهات مشترک، تنها حلقه ارتباطی عام میان اعضای توده است؛ به طوری که آنها تحت راهنمایی هیچ نوع اراده جمعی عمل نمی‌کنند و به دلیل ناتوانی یا عدم تمایل برای برقراری ارتباط با یکدیگر، به جز در شیوه‌های بسیار محدود، اعضای توده جدای از هم عمل می‌کنند. توده، فقط متشکل از مجموعه‌ای از افراد پراکنده، مجزا از هم وناشناس و همچنین کسانی هست که در واکنش به احتیاجات خودشان عمل می‌کنند.» بلومر در زندگی معاصر مثال‌های متعددی از توده رامطرح می‌سازد؛ اول کسانی که با برخی از حوادث ملی هیجان زده می‌شوند؛ دوم آنهایی که در رونق سرزمین سهیم هستند؛ سوم کسانی که به محاکمه‌های جنایی مطبوعات علاقه‌مند هستند؛ چهارم آنهایی که دربرخی از مهاجرت‌های گسترده شرکت می‌کنند. بلومر همچنین این گونه عنوان کرد که رفتار توده‌ها به طور فزاینده‌ای در جامعه مدرن شهری وزندگی صنعتی اهمیت می‌یابد؛ زیرا افزایش تحرک، رسانه‌های جمعی وآموزش همگانی باعث گردیده تا افراد از جایگاه سنتی خویش جدا افتندو وارد دنیای گسترده‌تری شوند.[1] از همه بدتر این که او می‌بیند که عموم در مقابل توده به تدریج رنگ می‌بازد. درواقع، جدایی فزاینده مردم اززندگی محلی، چندوجهی شدن مسایل عمومی، توسعه نمایندگی‌های وسایل ارتباطات جمعی همراه با سایر عوامل باعث می‌شود تا مردم به طور فزاینده‌ای به جای مشارکت در مباحث عمومی،با انتخاب فردی عمل کنند. بنابراین، به گمان بلومر، در نهایت با امکان امتزاج فرایند عموم و توده، تمایز میان آنها به سختی

1. Kornhauser,1959,Escarpit,1977

امکان‌پذیر می‌شود. نگرانی بلومر توسط میلز در سال ۱۹۵٦ به روشنی بیان شد. میلز این گونه استدلال کرد که توده به راستی در زندگی سیاسی آمریکایی‌ها جایگزین عموم شده است. میلز، با بازتاب نظریات استدلالی عموم، متذکر شد که کانال‌های ارتباطی در درون یک عموم واقعی باز و پاسخ گو هستند و به افراد بیشتری امکان می‌دهند تا همزمان با بیان افکار خود افکار دیگران را نیز دریافت نمایند.وی با ترسیم اندیشه حاکمیت عصر روشنفکران درباره شکل گیری عموم اظهار می‌دارد که نهادهای دارای قدرت جامعه نمی توانند در عمومی نفوذ کنند که دارای عملکرد کم و بیش خود مختار است. متأسفانه،دربرآورد میلز، شرایط نوین برای توده به چهار دلیل اساسی ذیل مطلوب‌تر از افکار عمومی پدیدار می‌شود:

۱ـ در میان توده، تعداد بسیار معدودتری از مردم توضیح دهنده عقاید خود می‌باشند و بیشتر دریافت کننده نظرات هستند؛ زیرا جامعه عموم، مجموعه انتزاعی از افرادی است که از رسانه‌های گروهی تأثیرمی پذیرند؛

۲ـ ارتباطات رایج آن چنان سازمان یافته اند که برای فرد سخت یا تقریباً غیرممکن است که بلافاصله در برابر هرگونه اثر احتمالی رسانه‌ها، پاسخ گویی کند؛

۳ـ تحقیق افکار در عمل تحت مراقبت مقاماتی قرار دارد که سازمان دهنده و کنترل کننده کانال‌های چنین اعمالی هستند؛

٤ـ قدرت توده ناشی از نهادها نیست و برعکس، نمایندگان نهادهای دارای قدرت، با کاهش هرگونه اقتداری که احتمالاً توده در شکل گیری افکار به واسطه بحث به دست می‌آورد، در این توده‌ها نفوذ می‌کنند.

بنابراین، براساس برآورد میلز، در زندگی سیاسی مدرن بحث عمومی واقعی چندانی وجود ندارد و هر بحثی هم که صورت می‌گیرد، نمی‌تواند

کارآمدی شایسته‌ای داشته باشد؛ زیرا آن چه در این مفهوم بر اساس توصیف بلومر فضای گفتگو تلقی می‌شود، به شدت به واسطه رسانه‌ها محدود شده است.

سایر محققان، نظریات خوش بینانه‌تری را درباره ارتباطات عمومی اتخاذ کردند، اما آنها در مورد وجود تمایز مفهومی عمده میان توده وعموم اشتراک نظر زیادی دارند.

۲- مسایل و عموم

مفهوم جامعه شناسی، عموم را به مثابه یک مجموعه سست سازمان یافته‌ای در نظر می‌گیرد که در جریان بحث پیرامون یک موضوع پدیدار می‌شود. برخلاف توده که منحصراً از توجه عام به برخی مسایل نشأت می‌گیرد و مشخصه آن شکل گیری واکنش‌های غیرمتعارف درخارج از هر گونه بحث یا گفتگو است، عموم با راه حل‌های جمعی برای برخی از مسایل به واسطه مباحث منطقی متقابل مشخص می‌شود.همان طور که در قبل در مشاهدات بلومر در سال ١٩٤٦ و میلز در سال ١٩٥٦ آشکار گردید، یکی از معانی ضمنی این مفهوم آن است که عموم استدلال کننده، تنها بیان گر سهم اندکی از رأی گیری مدرن است. مفهوم ضمنی محوری دیگر این است که عموم، یک هویت تثبیت شده نیست واز نظر اندازه و ترکیب تغییر می‌کند؛ زیرا در ابتدا به عنوان یک موضوع شناخته می‌گردد، سپس به سمت بحث و کشمکش کشیده شده و سرانجام حل می‌شود.

مراحل تکامل

الگوی قیاسی که توسط پارک و بلومر تدوین گردید، ناظر به این مطلب بود که افکار عمومی، مرحله به مرحله شکل می‌گیرد و به طور اساسی

دارای ماهیتی تکاملی است. فوت وهارت در محدوده این خطوط توانستند پنج مرحله جمعی را در شکل گیری افکار عمومی مشخص کنند. در این فرایند، در ابتدا مرحله شکل گیری مسأله قرار دارد که در آن برخی ازموقعیت‌ها توسط یک شخص یا گروه خاص مسأله برانگیز تشخیص داده می‌شود و معمولاً نیز در گذر زمان این چنین درکی پدیدار می‌شود. درچارچوب این مرحله اولیه، هم مسأله و هم نتایج فاقد تعریف است وبنابراین، به این دلیل عموم موردنظر ما مبهم است.

همان طور که فوت وهارت مطرح کردند، عموم و مسأله، در جریان تعامل با یکدیگر پدیدار می‌شوند. چنین تعاملی در این نقطه ابتدایی و آزمونی است؛ زیرا مردم اغلب نمی دانند که در این مرحله چه می‌خواهند. با این همه، در انتهای مرحله نخستین، مسأله در چارچوب یک موضوع شناخته شده تبلور می‌یابد و افراد درگیر آن ـ عموم برای این موضوع ـ از آن چه می‌خواهند، آگاهی‌هایی به دست می‌آورند. اما آن چه ممکن است هنوز به طور کامل ندانند، این است که بهترین روش حصول این مهم چیست. سپس وارد مرحله دوم، یعنی *مرحله پیشنهاد*،[1] می‌شویم که در آن یک یا چند خط بالقوه عملی برای واکنش نسبت به مسأله تنظیم می‌شوند. برای بار دیگر، ابهام قابل ملاحظه‌ای ممکن است فرایند را دربرگیرد؛ زیرا در این مرحله عقاید بسیاری ایجاد یا کنار گذاشته می‌شوند. اگرچه این مرحله به وضوح نسبت به مرحله آغازین استدلالی‌تر است، اما مرحله پیشنهاد هنوز برخی از ویژگی‌های رفتارجمعی، از قبیل جنبش‌های کورکورانه، هیجانات زودگذر، امواج پراکنده‌ای از شایعات و اثرگذاری و

1. Proposal Phase

هیاهوهای سازمان نیافته را دربرمی‌گیرد. مطابق با نظریات فوت وهارت، در این مرحله از فرایند،اعضای عموم به طور جمعی ابعاد یک مسأله را احساس می‌کنند و به تعیین یک یا چند روش برای حل آن می‌پردازند.

مرحله بعد، *مرحله سیاست*[1] است که طی آن نقاط ضعف و قوت پیشنهادات جایگزین ـ که اکنون تعیین شده اند ـ فعالانه مورد بحث قرار می‌گیرد. این مرحله‌ای است که به واضح‌ترین وجهی می‌توان آن را تحت عنوان مرحله بحث عمومی مشخص کرد؛ آن هم زمانی که فعال‌ترین اعضای گروه با بسیج افرادی که کمتر درگیر مسأله هستند سعی می‌کنند تا در مورد پیشنهاداتشان اتفاق نظر ایجاد کنند. نظرسنج‌ها طی این مرحله فعالانه افکار موجود پیرامون موضوع را جمع آوری می‌کنند. در رسانه‌هاستون‌های سردبیری و نامه‌ها، در حمایت یا مخالفت از پیشنهادات خاص پدیدار می‌شوند. مرحله سیاست سرانجام برای عهده دار شدن یک برنامه خاص عمل به یک تصمیم نهایی منتهی می‌شود و بنابراین، بعد ازآن *مرحله برنامه*[2] شروع می‌شود که طی دوره تصویب شده برای عمل به اجرا در می‌آید. در آخر، مرحله پنجم، *مرحله ارزش یابی*[3] است که در آن ارزیابی مرحله‌ای اثربخشی آن سیاست انجام می‌شود. این امر، به ویژه توسط آن اقلیت متقاعد نشده‌ای صورت می‌گیرد که در جریان مباحث عمومی شکل گرفته اند. فوت وهارت در سال ۱۹۵۳ مطرح کردند که حتی اگر سیاستی به طور عام موفق باشد، ممکن است مردم دریابند که این در مجموع همان چیزی که در جستجو و یا خواستار آن بودند، نیست یا این که موفقیت در ارضای خواسته‌های پیشین، به پیدایش مسایل تازه وغیرقابل پیش‌بینی منجر گردد.

1.Policy Phase
2.Program Phase
3.Appraisal Phase

بازیگران و تماشاچیان

در تمام این مراحل تکاملی، عموم از نقطه نظر اندازه تغییر می‌کند و از تعداد اندکی که ممکن است در ابتدا یک مسأله را تشخیص می‌دهند، به تعداد کثیری که سرانجام تا حدودی در حل آن مشارکت دارند، تبدیل شود. همچنین، ترکیب عمومی نیز تغییر می‌کند و از افرادی که به طور مستقیم در تعریف مسأله، تعیین چارچوب، پیشنهادات و بحث درباره شایستگی پیشنهادات دخالت می‌کنند، به تعداد کثیر دیگری که به طور ساده صحنه را دنبال می‌کنند، گسترش یابد. لیپمن در سال ۱۹۲۵ و بلومر در سال ۱۹٤٦ ماهیت عموم را به طوراساسی امری دو وجهی در نظرگرفتند که از عناصر فعال و عناصر نسبتاً منفعل تشکل یافته است. لیپمن به طور عام درباره بازیگران و تماشاگران صحبت می‌کند. بازیگران ــ مقامات سیاسی یا شهروندان علاقه مند ـ افرادی هستند که سعی دارند تا به طور مستقیم بر جریان امور سیاسی تأثیر گذارند. آنها مسایل راتشخیص می‌دهند، راه حل‌هایی پیشنهاد می‌کنند و سعی دارند تا دیگران را نسبت به نظریاتشان متقاعد سازند. از سوی دیگر، تماشاچیان مخاطبانی هستند که می‌توانند عمل بازیگران را به درجات متفاوتی ازعلاقه و فعالیت دنبال کنند. اما تشخیص میان بازیگران و تماشاچیان دربطن عموم، نه سخت است و نه سریع. در این مورد، اغلب آمیزه‌ای از دونوع رفتار وجود دارد.[۳] به علاوه، عضویت این دو قشر که دارای مرز نامشخص است با هر مسأله‌ای تغییر می‌کند. آن گونه که لیپمن این را بیان کرد، بازیگران در یک امر در واقع تماشاچیان در امر دیگر و افراد به طور مداوم در حال گذار به پیش و پس هستند.

اگرچه معنی دقیق مرزهای میان بازیگران و تماشاگران و تمایز میان آنها سخت و دشوار است، اما با وجود این، انجام این مهم برای تحلیل

گران افکار عمومی حایز اهمیت است. مسایل عمومی به طور عمده از اعمال دو جانبه این دو عنصر پدیدار می‌شوند. وقتی ما درباره موضوعات عمومی صحبت می‌کنیم، به طور عام به مسایل حاوی تضاد درمیان بازیگران و گروه‌ها یا افراد داخل یا خارج دولت رجوع می‌کنیم که درجذب گروه وسیعی از مخاطبان تماشاگر موفقیت کسب کرده‌اند. مسایل ممکن است از گروه‌های کوچکی از مردم که در مورد برخی از مفاهیم باهم مخالف هستند و یا بر تغییرات تأکید و اصرار دارند، سرچشمه بگیرد.اما تنها یک مسأله یا عدم توافق برای یک مسأله نمی تواند علایق عمومی را برانگیزد و آن را به مسأله‌ای عمومی تبدیل کند؛ مگر این که بتواند علاقه و توجه گروه‌های بزرگ‌تری را به خود معطوف نماید.

گسترش بحث عمومی

موفقیت در کسب گروه گسترده‌ای از مخاطبان، تا حدودی و احتمالاً قبل از هر چیز ناشی از تلاش‌های جمعی بازیگران برای اعلام تضادها و عدم توافقات موجود است. تحلیل گران متعددی به این مسأله توجه کرده‌اند که سیاست،به طور عمده حاوی خلق مسایل و نفی آن، یعنی جذب عموم به مسایل خاص و یا بیان مسایل به شیوه‌ای خاص برای پراکنده کردن عموم از پیرامون آن است. همان گونه که شات اشنایدر در سال ۱۹۶۰ اشاره می‌کند، آن چه در سیاست به وقوع می‌پیوندد، به شیوه‌ای که براساس آن مردم به جناح‌ها، احزاب، گروه‌ها، طبقات و غیره تقسیم می‌شوند، بستگی دارد. در امتداد این خطوط، تحقیقات تجربی اخیر نشان می‌دهدکه اصلاح تصاویر رسانه‌ای که براساس آن گروه‌های اجتماعی حالت مخالف را می‌یابند، می‌تواند در روش پاسخ گویی مخاطبان تفاوت‌هایی را پدید آورد.

بازیگران تلاش بسیاری را صرف این کار می‌کنند تا بیان تضادها را در چارچوبی شکل دهند که بتواند به بهترین وجهی در خدمت منافع آنها به

کار رود. از سوی دیگر، مسایل، تنها به واسطه تلاش بازیگران شکل نمی‌گیرد. شات اشنایدر مشاهده کرد که میلیون‌ها تلاش صورت می‌گیرد، اما مسأله زمانی شروع می‌شود که یک مبارزه به آن اضافه می‌شود.می توان پرسید که چرا برخی از مسایل این موقعیت را می‌یابند که مخاطبان زیادی را به خود جلب کنند؛ در صورتی که سایرین نمی توانند؟خطوط محتمل شکاف سیاسی در درون رأی دهندگان متعدد است ومطابق با گفته‌های شات اشنایدر، مجموعه شکاف‌های احتمالی به تعیین این مهم کمک می‌کند که آیا یک مسأله خاص سرانجام رأی دهندگان راتحریک می‌کند و یا آنها از هم متفرق می‌سازد. بسیاری از تضادهای بالقوه موجود در اجتماع، به مسأله تبدیل نمی شوند؛ زیرا آنها به واسطه تضادهای شدیدتر از میدان به در می‌شوند. اما سایر مسایل قادر هستند تاخود را به آسانی به خوشه‌ای از شکاف‌های موازی در همان بعد عمومی مرتبط سازند.

همچنین، ویژگی‌های یک مسأله مثل پیچیدگی، اهمیت اجتماعی یامفاهیم کاربردی بلندمدت آن، می‌توانند بر این احتمال تأثیر بگذارند که آن مسأله از حیطه علاقه مندان محدود، به حیطه علاقه گسترده‌تر عمومی قدم بگذارد. این ویژگی‌های مسأله تا حدودی می‌تواند در جریان مباحث عمومی ماهرانه به کار گرفته شود. به نظر شات اشنایدر، کلید موفقیت سیاسی بازیگران، به شیوه تعریف مسأله و در نظر داشتن دوره‌های جایگزین عمل توسط آنها بستگی دارد. اولین مراحل شکل گیری افکار عمومی، یعنی مرحله طرح مسأله و پیشنهاد، اصولاً تعیین می‌کنند که کدام شکاف در میان رأی دهندگان فعال خواهدشد و این مهم، طی مرحله سیاست، با چه عمقی و در چه حدی موجب جدایی عموم می‌شود.

بعد از این که یک مسأله حل شد

در پایان مرحله سیاست که مسأله براساس بحث در آستانه تصمیم گیری قرار می‌گیرد، از نظر تئوری تصور بر این است که عموم مربوط به آن

دراین مرحله باتوجه به تضعیف ارتباطات کاهش می‌یابد. اما مجامع،اتحادها و شکاف‌هایی که در طول پاسخ گویی عمومی به یک مسأله خاص شکل گرفته اند، تداوم می‌یابند؛ یعنی عناصر سازمان یافته و بسیار فعال عموم، پس از شکل گیری می‌توانند برای مدت زمان مدیدی حاوی عملکرد باشند و سرانجام موقعیتی شبه نهادین پیدا کنند(برای مثال گروه‌های منافع، از قبیل انجمن آمریکایی افراد بازنشسته یا انجمن تفنگ داران ملی). بنابراین،عموم باقی مانده، از یک مسأله می‌تواند به مثابه منابع خام برای پدید آوردن مسایل و عموم جدید تلقی شود. از بطن فرایندی که آشکارا با توالی مسایل ارتباط دارد، احزاب سیاسی و سایرگروه‌های منافع سازمان یافته با مکاتب فکری و ایدئولوژی‌های خاص موجودیت می‌یابند. این گروه‌ها و سازمان‌های نسبتاً پایدار، پس زمینه آهسته در حال تغییری را شکل می‌دهند که در مقابل آنها خیزش و یا افول مسایل خاص و عموم مرتبط به آن رنگ می‌بازد.

همان طور که پارک پیشنهاد کرد، عموم به این گروه‌های پایدار امکان می‌دهد تا انطباق یابند و تغییر کنند؛ طوری که آنها قادر می‌شوند تاانجمن‌های جمعی جدیدی را پدید آورند.

۳- مشاهده افکار

عموم، ماهیت پیچیده‌ای است که نمی توان آن را به دقت شناسایی کرد.عموم، به تدریج، با ارتباطاتی که مسأله را احاطه می‌کنند، سازمان می‌یابد.عموم، دربرگیرنده قشرهای فعال و منفعلی است که بر اساس تکامل ازنقطه نظر شکل و اندازه تغییر می‌کند و طبق یک مسأله موجودیت می‌یابدو یا از بین می‌رود.

تعجب چندانی ندارد که بگوییم بیانیه‌های عام درباره ماهیت عموم مشاجره برانگیز است. همان طور که کِی اشاره کرد، در یک مسأله عموم

ممکن است شامل یک بخش از جمعیت و از سویی دیگر، حاوی بخش کاملاً متفاوت دیگری باشد. بنابراین، نمی توان انتظار داشت میان آنهایی که عمیقاً به سیاست به مثابه یک بازی بدون نقشه علاقه دارند و کسانی که برای هر عملکرد خواستار مجوز هستند، هیچ نوع همپوشی وجود داشته باشد.

بنابراین، راه تشخیص چنین عموم بسیار متفاوتی پیرامون طیف وسیعی از مسایل می‌تواند برای تحقیق افکار عمومی چالشی بسیار مهم محسوب می‌شود. در تلاش برای پاسخ به این چالش، اولین محققانی که به طور جدی مطالعه‌تجربی نظام مند افکار عمومی را عهده‌دار شدند،به این‌نتیجه‌رسیدند که بایدبسیاری از اندیشه‌های اساسی الگوی قیاسی راکنار گذاشت. (٤) در توجه به‌مفهوم عموم به عنوان یک ماهیت در حال تغییرونامنظم،الگوی‌جامعه شناسی برای هر نوع ابزار ساده توصیف تجربی، نامناسب تلقی گردید.

با پیشرفت تحقیق پیمایشی و نظرسنجی افکار در دهه ۱۹۳۰، وظیفه هراس انگیز مشاهده تجربی عموم به عنوان گروهی دارای ساختار پیچیده و متغیر، به روشی که با الگوی جامعه شناسی تطابق داشت، با یک رویکرد مهار شدنی‌تر جایگزین گردید. این جایگزینی، مفهوم یکپارچه یک شخص، یک رأی بود که با نظم اندیشه‌های اکثریت گرایانه افکارعمومی و اندیشه‌های دموکرات مردم گرایانه سازگاری داشت.

این الگو ساده‌تر، یکپارچه، مطمئن و عملی‌تر بود. اگرچه محققان به طور متناوب با این مفهوم سازی مخالفت کردند و در مقابل تغییر آن مقاومت نشان دادند (بلومر در سال ١٩٤٨ یکی از مخالفان سرسخت این پدیده بود)، اما در این جا تردید چندانی وجود ندارد که این امر محققان

راقادر ساخت تا یک تحلیل تجربی و نظام مند از افکار و نگرش‌ها را درعامه مردم آغاز کنند(فصل سوم).

اما تغییر در دیدگاه موضوعی مهم بود. پدیداری نظرسنجی و تحقیق پیمایشی در مخالفت با نگرانی‌های گسترده جامعه شناسی، مجدداً افکاررا به سمت جامعه ـ روان شناسی معطوف داشت و بنابراین، مسأله اندازه گیری افکار در سطح فردی در بطن تحقیقات میدانی قرار گرفت. همان طور که بوگارت در سال ۱۹۷۲ مشاهده کرد، دنیای افکار عمومی به مفهوم امروزی آن، واقعاً با نظرسنجی گالوپ در اواسط دهه ۱۹۳۰ آغازشد و اکنون برای ما غیرممکن است که معنای آن را به همان معنایی که توسط توماس جفرسون در قرن هجدهم، آلکسی دوترکسویل در قرن نوزدهم و یا حتی والتر لیپمن در سال ۱۹۲۲ استنباط می‌شد، بازگردانیم.

اما آیا همان گونه که بوکارت مدعی است، بازگشت به معنای افکار عمومی پیشین غیرممکن است ؟ نمونه الگوی جامعه شناسی عموم،اگرچه با پیدایش نظرسنجی اندیشه‌های جمعی به شیوه‌های مختلف تحت الشعاع قرار گرفت، اما هرگز به طور کامل فراموش نشد. اگرچه این حقیقت وجود دارد که ما امروزه احتمالاً افکار عمومی را همان چیزی می‌فهمیم که صندوق‌های آرا سعی به اندازه گیری آن دارند، اما محققان سخت کوش در این زمینه (از قبیل آنهایی که در پیشرفت فنون نظرسنجی مؤثر و مفید بودند) سعی کردند تا افکار خویش را پیرامون انواع فرایندهای جمعی که توسط پارک، بلومر و دیگران تحلیل شده بود، متمرکز سازند.

محققان معاصر افکار عمومی، تنها با پذیرش روش پیمایشی، لزوماً مجبور نشدند تا افکار عمومی را به مثابه میانگینی از افکار دارای ارزش و برابر افراد پراکنده در نظر بگیرند. در واقع، تکنولوژی نظرسنجی نیز به

پذیرش چنین مفهومی کمک می‌کند، اما برای تحلیل گران الزامی به وجودنمی آورد تا آنها از هرگونه الگوی مفهومی خاص برای سنجش اطلاعات جمع آوری شده استفاده کنند. در این جا، برای ساخت معیارهای افکار عمومی گزینه‌های دیگر وجود دارد. برای مثال، این کار با استفاده از گروه‌های انتخابی در درون کل نمونه مورد نظر و یا ارزش گذاری متفاوت بر اساس میزان وابستگی به گروه و یا مشارکت فعال افراد صورت می‌گیرد. اگر کسی معتقد است که جنبه‌های جمعی معینی از افکارعمومی را نمی توان در ابتدا با اندازه گیری افراد تشکیل دهنده مشاهده کرد، می‌توان از فنون دیگری، مثل تحلیل محتوی، استفاده کرد. اظهار این مسأله که برتری و تفوق نظرسنجی، به ایجاد تصورات یکپارچه از افکارعمومی کمک کرد، به معنای آن نیست که چیزی درباره شایستگی ذاتی فنون پیمایشی به عنوان یک روش مطالعه بگوییم، بلکه این عمل تنهاسخن گفتن در مورد شیوه‌های معمول تفسیر چنین مشاهداتی است. همان طور که در ذیل خواهید دید، تمامی محققان یا حتی نظرسنجان از الگوی یک شخص، یک رأی به طور جدی پیروی نکردند.

حقیقت این است که تحلیل گران عموم، امروزه ممکن است در وضعیت‌های متفاوت تحقیقی این مهم را با مجموعه‌های بسیار متفاوت معادل بدانند. برخی نیز آن را با افراد و گروه‌هایی معادل می‌دانند که به طور فعال در بحث عمومی پیرامون یک مسأله خاص شرکت دارند وسایرین ممکن است عموم را به صورت عام‌تر و به عنوان آن بخش ازجمعیت در نظر بگیرند که به طور معمول درباره امور عمومی آگاه و یا بدان علاقه مند است. با این همه، دیگران ممکن است به طور عمده عموم

را با رأی دهندگان یا حتی به صورت گسترده‌تر با جمعیت به عنوان یک کل، برابر بدانند.

عامه مردم

یک تصور رایج در مورد عموم این است که در کلیت خود با یک جمعیت مفروض مطابقت دارد. در مسایل آغازین تحقیقات میدانی مجله *فصلنامه افکار عمومی،* آلپورت در سال ۱۹۳۷ رئوس مؤثری را برای تحقیق آتی افکار عمومی ارایه داد. بحث او این بود که هر مفهومی از عموم که شمول کلی نداشته باشد ـ یعنی هر فرد را در جمعیت مفروش در نظر نگیرد ـ بسیار مبهم است. آلپورت، مفهوم عموم را به مثابه جمعیتی در نظر گرفت که می‌توان آن را به وسیله حق قضاوت سیاسی، جغرافیایی، اجتماعی و سایر حدود معنا کرد. به گفته او: «افکار، واکنش‌های افراد است وبنابراین، نمی توان آن را به عموم نسبت داد؛ بدون این که در تحقیق مبهم وغیرقابل درک شود.» باتوجه به این که آلپورت عموم را با کل جمعیت یکسان تلقی می‌کند، می‌توان گفت که این مهم به خوبی در چرخه‌های تحقیقی وی مشخص است و همچنین می‌توان آن را در اندیشه‌های مربوط به اکثر عملکردهای رأی گیری جاری مشاهده کرد.(۵)

فیلیپ کانورس متذکر می‌شود که انطباق رضایت بخش این مفهوم، فقط به دلیل سهولت عملکرد آن نبود. پیشگامان نظرسنجی عمومی و تحقیق پیمایشی، از جمله جرج گالوپ، المورپور و درکی بالا کروسلی، در فعالیت‌های خود در دهه‌های ۱۹۳۰ دارای اصول دموکراتیک قوی بودند و از این که بتوانند ابزاری بیابند تا به واسطه آن صدای مردم به آشکارترین وجه ممکن توسط افرادی که در مسند قدرت بودند، شنیده شود، لذت می‌بردند. تعهد به تلقی عموم به عنوان دربرگیرنده تمامی اعضای جامعه، یک تصمیم دموکراتیک و مردم باورانه بود. اما وقتی عامه مردم با عامه

جمعیت[1] یکسان در نظر گرفته شود، دیگر به وضوح نمی توان آن را به مثابه عموم در معنای سنتی آن تلقی کرد. پنجاه سال تحقیق پیمایشی به خوبی مؤید سوءظن‌های اولیه‌ای است که بریس و لیپمن در این مورد درکارشان احساس کردند. زیرا آنها بر این باور بودند که انبوه عامه جمعیت،نسبت به اکثر مسایلی که می‌توان آنها را تحت عنوان امور عمومی تعبیرکرد، بی علاقه و بدون اطلاع هستند. کِی دریافت که تقریباً ۱۰ درصد ازمردم به هیچ وجه توجهی حتی نسبت بَه آشکارترین مبارزات رقابت آمیزریاست جمهوری ندارند و تعداد افراد رأی دهنده در انتخابات ریاست جمهوری هم اکنون قریب به ۵۰ درصد است. نیومن به این نتیجه رسید که تقریباً ٦٦ درصد از جمعیت آمریکا نسبت به سیاست بدون علاقه هستندو یا علاقه اندکی دارند. در برخی از برآوردها، به نظر می‌رسد که حدود۳۳ درصد از افکار جمع آوری شده در نظرسنجی‌های عامه جمعیت،تنهانوعی پاسخ سطحی است که بی هیچ گونه تفکر یا بحث قبلی عنوان می‌شود. درنتیجه، به سختی می‌توان پذیرفت که کل جمعیت به عنوان یک گروه، در ملاحظات متفکرانه یا بحث در مورد اغلب مسایل درگیر باشد.دیدگاه‌های ارایه شده به نظرسنجان، اغلب پاسخ‌های فردی، غیرمرتبط وسازمان نیافته هستند که خارج از حیطه مباحث عمومی شکل می‌گیرند. به عبارتی دیگر، آنها افکار توده‌ای[2] هستند. همان طور که کرسپی در سال ۱۹۸۹ اظهار می‌دارد«نظرسنجان، با در نظر گرفتن افکار عمومی به مثابه مجموعه افکار افرادی که سازنده کل آرا هستند، به جای نیرویی که ازجامعه‌ای سازمان یافته پدید می‌آید، اگرچه نه به طور صریح، بلکه به صورت ضمنی وظیفه خود را اندازه گیری افکار عمومی در یک جامعه توده‌ای[3] می‌دانند.»(٦)

---

1. General Population

2. Mass Opinions

3. Mass Society

منظور این نیست که بگوییم افکار جمع آوری شده عامه مردم در هر مفهومی بی معناست یا این که نمی شود از آنها برای حل مسایل عمومی استنتاج کرد. حتی شبه افکار غیرانعکاسی، اگرچه به روشنی به معنای افکار عمومی تلقی نمی شود، می‌تواند بااستفاده از ملاحظات یا مباحث گسترده، در پاسخ گویی به سؤالات پیمایشی تلاش‌های معنادار محسوب گردد. به علاوه، این حقیقت محض که رأی گیری در قلمرو سیاست به یک بازیگر نمادین تبدیل شده است، احتمالاً در شکل گیری سیاست، به افکارتوده‌ای قدرت روزافزونی می‌بخشد. اگرچه افکار توده‌ای در بسیاری ازمسایل سطحی تصور شده اند و تصور این است که در بعضی از موارد به طور گسترده‌ای از افکار عمومی موثر فاصله می‌گیرند، اما جمعیت درمجموع در بیشتر برخوردها به طور مداوم با مفهوم عموم برابر دانسته شده است.

عموم رأی دهنده [1]

هویت دیگری که معمولاً با عموم شناخته می‌شود، رأی دهندگان نام دارد که هنوز مجموعه‌ای حجیم و نسبتاً غیرمتمایز است و در بهترین حالت ۷۰ درصد از جمعیت آمریکا و در برخی از موارد [مثل انتخابات شهرداری] سهم کمتری از جمعیت را دربرمی‌گیرد. در ارتباط مستقیم با تئوری دموکراتیک نمایندگی (فصل اول)، رأی دهنده یکی از عام‌ترین تعاریف عملی عموم است و نتایج انتخاباتی در جامعه آمریکا شاید از شفاف‌ترین نمونه‌های افکار عمومی به شمار می‌رود.

با این همه، باتوجه به تغییرپذیری تعداد افراد رأی دهنده در طول انتخابات، مسأله شناسایی آن بخش از عامه جمعیت که به احتمال قوی در یک مورد خاص رأی می‌دهند، دشواری‌هایی را برای نظرسنجان پدید

1. Voting public

می‌آورد. این امر، به شکلی که در الگوی جامعه شناسانه در امتداد مسایل متفاوت برداشت می‌شود، مثال ساده شده‌ای از مسایل عمده‌ترجدایی ناپذیر در تعیین تجربی عموم متغیر است. در واقع، توانایی سنجش افکار در پیش‌بینی نتایج انتخابات، مدت زمان طولانی به عنوان شاخصی برای اعتبار عمومی آن در نظر گرفته شده است. در جایی که تعداد رأی دهندگان یکپارچگی زیادی را به نمایش بگذارد، در این حالت،نمونه‌های احتمالی از آن جمعیت کاملاً مناسب خواهدبود. اما در عین حال، یکی از منابع شناخته شده خطا در پیش‌بینی نتایج انتخاباتی، تعداداندک رأی دهندگان است؛ زیرا بسیاری از پاسخ دهندگان به نظرسنجی‌های توده‌ای ممکن است با احتمال ضعیفی رأی دهند.نظرسنجان گاهی اوقات سعی می‌کنند تا در زمان طراحی پیش‌بینی‌هایشان افراد غیررأی دهنده را نیز مدنظر قرار دهند. در طول زمان، فنون آماری به منظور سازگاری با برآوردهای حاصل از تحقیقات پیمایشی قبل از انتخابات و با قرار دادن آن برای نتایج محتمل از رأی گیری بهبود یافته است،[1] اما سازمان‌های رأی گیری اندکی پذیرای آن بوده اند.[2]

بدون شک، عمل رأی گیری بیان واضح نمود رفتاری افکار به شمار می‌رود و حتی می‌توان آن را به مثابه شکلی از مشارکت در مباحث عمومی در نظر گرفت. البته همه این امر به دلیل ارایه شقوق انتخاباتی خاص محدود می‌شود. با این همه، این واقعیت وجود دارد که شخصی را که در انتخابات رأی داده است، نباید به عنوان شاخصی برای دخالت فعالانه فرد در مسأله جاری در نظر گرفت. تحقیق نشان می‌دهد که بیشتر رأی دهندگان، بدون داشتن اطلاعات کافی برای انتخاب به پای

1. e.g.,Trougott & Tucker,1984

2.Crespi,1989

صندوق‌های آرا می‌روند. تصویر رأی دهندگان بی اطلاع در محل أخذ رأی که بیهوده به کفش‌هایشان خیره شده اند و در جستجوی علایمی برای یافتن پشتوانه‌ای برای اتخاذ تصمیم در رأی دادن هستند، در مجموع نشان می‌دهد که این احتمالات یک اغراق نیست یا همان طور که کی آن رابیان کرد، سهم عمده‌ای از شهروندان ممکن است درباره چگونگی نتایج انتخابات، دقیق باشند و به این مبارزات علاقه نشان دهند. این درگیر شدن، همراه با خود می‌تواند مفهومی از سهیم بودن در فرایند سیاست رادربرداشته باشد. با وجود این، فعالیت‌های همراه با این مفهوم از مشارکت، با مورد مربوط به مردم کاملاً آگاه متفاوت است؛ زیرا اعضای گروه آگاه ممکن است حاوی آگاهی‌های ویژه‌ای باشند و با فرایندهای سیاسی ارتباط نسبتاً تنگاتنگی داشته باشند.

عامه مردم بادقت

از بین ۷۰ درصد یا تعداد بیشتر عامه جمعیت که حداقل به طور اتفاقی رأی می‌دهند، تنها ۵۰ درصد معمولاً نسبت به امور عمومی دقت دارند.[۱] آلموند(۱۹۵۰) این حقیقت را مدنظر قرار داد که رأی دهندگان، شمار بسیاری از کسانی را دربرمی‌گیرد که معمولا در مسایل سیاسی مداخله نمی کنند و منفعل هستند. وی همچنین بر این عقیده است که لازم است که برای دستیابی به پاسخ‌های واقعیت گرا برای سؤالات پیرامون این امر که افکار عمومی چگونه سیاست واقعی را شکل می‌دهند، مجموعه بسیار کوچکی از شهروندان مدنظر قرار گیرند. وی در تحلیل خود درباره شکل گیری سیاست خارجی، این گروه را تحت عنوان «عامه مردم با دقت» نام نهاد که اعضای آن نسبت به مسایل سیاست خارجی مطلع و علاقه‌مند هستند و همچنین برای نخبگان سیاست خارجی مخاطب محسوب می‌شوند.» کِی به شکل معمول‌تری این گونه اظهار نمود که شمار اندکی از

1. e.g.,Devine,1970

شهروندان در جمعیت گسترده‌تر مایل هستند که علاقه بسیاری به مبارزات نشان دهند و همچنین در جریان رقابت‌ها علاقه مندی مداوم خود را حفظ کنند. همان طور که داوین[1] (۱۹۷۰) این مهم را خلاصه وارتوضیح داد، مفهوم عامه مردم با دقت را می‌توان به مثابه عموم مرتبط باسیستم سیاسی آمریکا در نظر گرفت. از مشخصات این گروه می‌توان به توجه مداوم آن به امور سیاسی، درگیری و مداخله متفکرانه در مسایل عمومی و طرح بحث درباره آن مسایل با سایرین اشاره کرد. آنها در واقع نظاره گرانی هستند که لیپمن درباره آنها مطلب نوشته بود.

تحقیق پیرامون توجه به اخبار سیاسی بر این دیدگاه تأکید دارد که در این جا قشر ثابت معقولانه‌ای از جمعیت وجود دارد که به امور عمومی توجه نشان می‌دهد. به طور حتم، تعداد مخاطبان دقیق در مورد انواع مختلف خبرها تغییر می‌کند، اما برای اخبار سیاسی استاندارد، تعداد گروه‌های توجه کننده نسبتاً اندک هستند.[2]

پرایس و زالر (۱۹۹۰) به تحلیل الگوهایی پیرامون آگاهی خبری در شانزده متن خبری متفاوت از انواع بسیار متنوع پرداختند که موضوعاتی درباره سیاست‌های بین‌المللی تا اخبار مذهبی و هنری را دربرمی گرفت. قوی‌ترین و پیوسته‌ترین پیش گویی در مورد آگاهی خبری، حتی برای اخبار غیرسیاسی، نمایان گر یک معیار جهانی از پس زمینه‌های دانش سیاسی بود. این طور به نظر می‌رسد که آگاهی و توجه به امور عمومی، همگام با هم حرکت می‌کنند و ظاهراً جمعیت براساس این اطلاعات به دست آمده قشربندی می‌شود.[3]

محققان چگونه عامه مردم بادقت را به عنوان یک گروه شناسایی

1. Devine
2.e.g.,Robinson & Levy 1986, Times Mirror,1990
3.Neuman, 1986, Price & Zaller, 1990

می‌کنند؟ داوین با استفاده از پنج مقیاس پیمایشی علاقه به سیاست به طورعام، علاقه به مبارزات انتخاباتی ملی، صحبت درباره سیاست، نگاهی به خبرهای روزنامه درباره سیاست و مطالعه پیرامون سیاست در مجلات گزارشی تهیه نمود. وی بر این اساس، حدود یک سوم از کل جمعیت را به عنوان عامه مردم بادقت طبقه بندی کرد.[1] داوین دریافت که این گروه نسبتاًنامتجانس هستند؛ اگرچه همان طور که می‌توان انتظار داشت، متغیرهای اقتصاد اجتماعی به طور آشکار با مسأله عضویت در عامه مردم بادقت مرتبط بودند. اعضای این گروه، نسبت به سایر افراد، در مباحث عمومی فعال‌تر هستند. آنها به احتمال قوی به تظاهرات ملحق می‌شوند و یا لباس نبرد بر تن می‌کنند و احتمالاً بیش از ده برابر سایرین به مقامات سیاسی نامه می‌نویسند.[2] با فرض این مسأله، ممکن است ما انتظار داشته باشیم که دنبال کردن مطالب نامه‌های ارسالی به سردبیر می‌تواند شمار نامتناسبی از اعضای عامه مردم دقیق را به نمایش گذارد. هنوز هم این گروه، بیش ازآن که به دلیل فعالیت خود شناخته شود، به واسطه توجه اش به امورسیاسی مشخص می‌شود.

عموم فعال

یک پله بالاتر از پلکان علایق و فعالیت عمومی، گروه بسیار کوچک‌تری وجود دارد که می‌توان آن را عموم فعال نامید. اعضای این گروه ممکن است در حدود ۱۵ درصد از عامه مردم بادقت را دربرگیرند.[3] با این همه، با توجه به تمایزهای پیشین میان عامه مردم و عموم بادقت، تمایز میان فعالان سیاسی و عمومی که بیشتر شبیه ناظر مسایل هستند، به جای یک

---

1. See Also Kingdon,1970
2.Devine,1970
3.See Neuman,1986

خط دقیق و آشکار، باید بیشتر یک منطقه خاکستری باشد.[1] مداخله این گروه در امور سیاسی، دربرگیرنده ابزارهای رسمی مشارکت سیاسی،مثل کمک‌های پولی، عضویت سازمانی و حضور در تظاهرات و همچنین دربرگیرنده مشارکت غیررسمی بسیار فعال، از قبیل بحث و گفتگوی عمومی با سایرین است.

اصطلاح نخبه، اغلب اوقات برای ارجاع به این اعضای بسیار فعال جمعیت مورد استفاده قرار می‌گیرد.[2] برای مثال کِی دریافت: «نخبه سیاسی در مفهوم گسترده آن، شامل رهبران سیاسی، کارمندان دولتی،فعالان حزبی، افکارسازان و سایر افراد قشر نسبتاً مبهم تعریف شده‌ای ازجامعه است که در نقش‌های سیاسی صحبت و عمل می‌کنند».

این مفهوم، کاملاً با دیدگاه لیپمن درباره بازیگران مطابقت دارد. همان طور که کِی آن را بیان کرد، «نخبه سیاسی، از قبیل سخن گویان، متقاعدکنندگان، وکلا و مخالفان، واسطی میان دنیای رویدادهای بعید و پیچیده و توده عموم هستند.»

به طور متشابه، آلموند(۱۹۵۰)، با استفاده از اصطلاح نخبه، به قشر مشخصی از حاملان سیاست در جمعیت اشاره می‌کند که به عموم ساختار می‌دهد. وی در این قشر چندین نوع متفاوت از نخبگان را مشخص می‌سازد: رهبران سیاست رسمی (نخبگان سیاسی)، اعضای هیأت تخصصی که به دلیل آشنایی و تماس با دولت از قدرت‌های خاصی برخوردارند (نخبگان بروکرات)، نمایندگان بخش خصوصی یا گروه‌های دارای جهت گیری سیاسی (نخبگان منافع) و نخبگان ارتباطاتی. آخرین مورد، نه تنها اعضای رسانه‌های گروهی، بلکه رهبران افکار مؤثر که

---

1. Key, 1961

2. e.g., Campbell, Converse & Stokes, 1960

ازکانال‌های میان فردی استفاده می‌کنند، از قبیل روحانیون، باشگاه‌ها ورهبری مبتنی بر نظم دوستانه و... را شامل می‌شود. این اعضای فعال عمومی،برای به‌دست آوردن حامیانی که بیشتر عامه مردم بادقت هستند، در *بازار افکار*[1] به رقابت می‌پردازند تا برای آرمان‌های خویش حامیانی بیابند.

تحلیل گرانی چون آلموند و کِی، معمولاً افکار نخبه را با افکار مؤثر معادل می‌دانند. عموم فعال، مستقیم‌ترین مسئول برای شکل دادن به عمل دولت است. همان طور که آلموند می‌گوید، ممکن است تقریباً گفته شود کسی که نخبگان را بسیج می‌کند، عموم را به تحرک وا می‌دارد. چنین تحلیلی، حداقل نسبت به برخی از ادعاهای بسیار دو آتشه نظریه پردازان دموکرات به واقعیت نزدیک‌تر است.

به دلیل تأثیر گسترده این گروه بر بسیاری از تصمیمات سیاسی،تقسیم درونی و رقابت میان نخبگان، در عملکرد دولت دموکرات نقش اساسی دارد.[2] با این همه، تفسیر یافته‌های تجربی موجود در این مسأله مورد بحث قرار گرفته است.[3] اگرچه طبقات بالاتر به طور نامتناسبی به عموم فعال کمک می‌کنند، اما هنوز می‌توان از تمامی طبقات فعال سیاسی در این زمینه افرادی را یافت. [4] ناهمگنی نخبگان یک موضوع اساسی است؛ زیرا اگر نخبگان به یک گروه بسیار منسجم تبدیل شوند، این امر، به طور مؤثر هر نوع فرصتی را از مردم برای انتخاب سلب می‌کند. به عبارت دیگر، باید در میان نخبگان، کثرت گرایی، یعنی تعدد مراکز قدرت به همراه اختیار و استقلال اقتصادی، وجود داشته باشد.[5]

1. Opinion Market
2.Dahl,1961
3.See Dahl, 1985
4.Key,1961,Boynton, Patterson & Hedlund,1989,Neuman,1986
5.Key,1961,But See Mills,1956

عموم موضوعی[1]

شخصیت پردازی عامه مردم با دقت و عامه مردم فعال، بیان گر آن است که قشرهای جمعیت تقریباً با افزایش سطوح علاقه، توجه و مشارکت درامور سیاسی، در طیفی از مسایل محدود می‌شود و به نظر می‌رسد که یافته‌های تجربی متعدد نیز بر این امر تأکید دارد.[2] اما ما باید به خاطربیاوریم که الگوی جامعه شناسی عموم، بی ثباتی نسبتاً قابل توجهی را دراندازه و ترکیب عموم متفاوت پیرامون موضوعات متنوع تخمین می‌زند.

به طور حتم، قابلیت تغییر رأی دهندگان در طول انتخابات، این باور را به وجود می‌آورد که علاقه و فعالیت عموم، با تکیه بر مسایل متفاوت، افزایش یا کاهش می‌یابند و ممکن است این نوسانات در اندازه عموم با نوسانات موجود در سازمان همراه و هماهنگ باشند. اندیشه‌های ناشی از عموم موضوعی و عموم *خاص*[3] به این پدیده اشاره دارد.[4] تفاوت‌های موجود در مسایل ممکن است هم بازیگران و هم تماشاچیان را دربرگیرد و اگر این گونه باشد، ما می‌توانیم به طور جداگانه درباره *عموم موضوعی فعال*[5] و *عموم موضوعی بادقت*[6] صحبت کنیم.

به نظر می‌رسد که در استمرار مسایل برای مثال در ترکیب اجزای فعال یا نخبه عموم تغییرپذیری اساسی وجود دارد. قشر نخبه جامعه اغلب ممکن است مانع از ظهور این حقیقت شود که بخش‌های بسیار متفاوت جمعیت می‌توانند فعالانه در تلاش برای حل مسایل متفاوت درگیر شوند. گروه‌های سازمان یافته، آشکارا خود را به مسایل خاص مرتبط می‌سازند.

---

1. Issue public
2. Neuman, 1986
3. Special Public
4. e.g., Almond, 1950
5. Active Issue Public
6. Attentive Issue Public

برای مثال، در واکنش به بحث سقط جنین، نجات درعمل مطرح است و همین طور گروه «مادران علیه رانندگی هنگام مستی» برای حل یک مسأله دیگر تشکیل شده است.

بدون شک، برای افراد خاص که به طور معمول در سیاست فعال باشند یا نباشند، گرایشهای جهانی وجود دارد؛ اما تفاوت‌های اساسی در ترکیب نخبگان برای هر مسأله خاص را نمی توان نادیده انگاشت [1]. همچنین، وضوح کمتری در این مورد وجود دارد که آیا عامه مردم بادقت هم می‌توانند به همان شیوه یک خاص موضوعی تلقی شوند؟ چنین به نظر می‌رسد که از یک مسأله به مسأله دیگر در ترکیب و اندازه مخاطبان علاقه مند تغییرپذیری وجود دارد. همان طور که کِی بحث کرد، در ورای مردم معمولاً بادقت، با علاقه به طیفی از حوادث سیاسی، جمعیتی پیچیده از عموم خاص وجود دارد که توجه آنها کم و بیش معطوف به نمایندگی‌های خاص دولت یا زمینه‌های سیاست است. عضویت درعموم موضوعی با دقت، معمولاً در بخشی بر مبنای داشتن آگاهی مناسب استوار است، اما همچنین می‌تواند بر مبنای نگرانی خاص درباره یک مسأله یا مجموعه‌ای از موضوعات خاص استوار باشد. مشکلات مختلف برای مردم نتایجی متفاوت به دنبال دارد و بنابراین، ممکن است جمعیت‌های عموم به طور طبیعی از بطن آن گروه‌هایی که مستقیم‌ترین تأثیررا می‌پذیرند، تشکیل شود.

یک مثال بارز از این پدیده، به بحث کنگره سال ۱۹۸۹ پیرامون لغو احتمالی برنامه فاجعه بار بیمه تندرستی دولت بازمی گردد که در آن افرادی بالای سال سن برای دانستن بحث، نسبت به سایرین تقریباً دو برابر بیشتر

1. Key,1961

بود. با وجود این، در میان سالخوردگان، همچنین نوعی رابطه بسیار قوی میان شناخت عام از امور سیاسی و آگاهی از مباحث بیمه تندرستی وجود داشت. در حدود ۷۵ درصد از آگاه‌ترین افراد سالخورده، از مسأله مطلع بودند؛ در صورتی که تنها ۲۰ درصد از آنها که معمولاً آگاهی کمتری داشتند، از این موضوع آگاه بودند.[1]

تحقیق اخیر کروسنیک (۱۹۹۰)، همچنین به وضوح به اهمیت متغیر موضوعات متفاوت سیاسی برای گروه‌های متفاوت در درون جمعیت عام اشاره دارد. کروسنیک دریافت که هرچند تنها درصدهای کمی از شهروندان سطوح بالایی از اهمیت را برای هر مسأله خاص قایل می‌شوند، اما تقریباً نیمی از جمعیت آمریکا، برای حداقل یک مسأله اهمیت بسیاری قایل هستند. به علاوه، او، تنها با یافتن همبستگی درونی ضعیفی میان مقیاس‌های اهمیت در امتداد موضوعات مختلف عنوان می‌کند که براساس مسایل مختلف، عموم بادقت نسبتاً گسسته‌ای وجود خواهد داشت.

از سوی دیگر، در پشتیبانی از این نظر شواهدی نیز وجود دارد که عامه مردم با دقت در امتداد موضوعات مختلف نسبتاً ثابت است. به عنوان مثال، تحقیق اولیه که پیرامون رهبریت افکار صورت گرفت، نشان داد که رهبر افکار بودن در یک قلمرو، با رهبر بودن در قلمرو دیگر مرتبط است.[2] همچنین، مسأله ثبات عمومی یا شفافیت موضوعی عامه مردم با دقت از لحاظ مفهومی اهمیت بیشتری دارد؛ اگرچه از نظر تجربی نمی توان برای آن پاسخی یافت. زیرا، به طور حتم آن می‌تواند بر شیوه تلاش یک نبرد در پرداختن عمل گرایانه افکار عمومی، برای مثال طراحی مبارزات سیاسی، تأثیر بگذارد. ممکن است هدف قابل تصور یک مبارزه،

1. PRICE & Zaller,1990

2. Katz & Lazarsfeld,1955,Marcue&Bauer,1964

مخاطبانی باشند که معمولاً به آنها عامه مردم بادقت می‌گویند(معمولاً اغلب مبارزات این گونه هستند) و یا تلاشی حاوی یک رویکردخاص موضوعی که با توسل به افرادی صورت می‌گیرد که نسبت به آن مسأله مفروض دقت ویژه‌ای را اعمال می‌کنند.

مرور خلاصه ما به چند مشاهده جالب اشاره دارد. اول این که درجه نسبتاً بالایی از انسجام میان الگوی جامعه شناسی عموم که به شکلی دراوایل قرن بیستم تنظیم شد، چارچوب مفهومی ناشی از تحقیقات تجربی اخیر وجود دارد. چهار مفهوم جمعی عمده معمولاً در تحقیق افکارعمومی دخالت دارند که عبارت اند از: عامه مردم، رأی دهندگان، عموم بادقت و نخبگان یا عموم فعال. این چهار مورد، به طور تقریبی حاوی طیفی است که از توده تا عموم فعال را دربرمی‌گیرد.

البته در درون گروه سوم یعنی (عامه مردم بادقت) است که مامی توانیم ترکیبی از توده و عموم پیش‌بینی شده توسط بلومر را ملاحظه کنیم. اگرچه ممکن است سودمندانه این موارد را به عنوان چهار قشر عام در درون جمعیت در نظر بگیریم، اما شواهدی نیز وجود دارد مبنی براین که این گروه‌ها ـ به ویژه عامه مردم فعال ـ همان گونه که الگوی سنتی نشان می‌دهد، اغلب برای مسایل متفاوت به اشکال مختلفی ترکیب شده اند.

مشاهده دوم این است که هر یک از این چهار مجموعه ـ اعم از این که به طور رسمی به عنوان یک عموم در نظر گرفته شوند یا خیر ـ می‌توانند در شکل گیری افکار عمومی نقش مهمی ایفا نمایند.[1] در این مفهوم است که جستجو برای عموم احتمالاً بیهوده خواهدبود. معادل دانستن عموم با

1. See Lang & Iang, 1983

هریک از این گروه‌ها ممکن است مانعی برای کمک سایرین به این فرایند تلقی شود. به طور حتم، اعضای عموم فعال (برای مثال گروه‌های منافع و نخبگان سازمان یافته)، تأثیر نامتناسبی بر سیاست دارند و شایسته آن هستند که در تحقیق افکار عمومی به طور نظام مندی مورد توجه دقیق قرار گیرند. معطوف کردن توجه بازیگران نباید نقش تماشاچیانی را که بریس در بیش از یک قرن پیش در سال ۱۸۸۸ آن را «عمل واکنشی منفعلان برطبقه فعالان» می‌نامد، نادیده بگیریم.

در چارچوب کنش‌های متقابل میان این گروه‌ها در جریان شکل گیری و تغییر آنها در طول زمان است که احتمالاً می‌توان پاسخ‌های مربوط به شکل گیری جمعی و تأثیر افکار عمومی را دریافت.[1] فصل چهارم، این احتمال را با جزییات بیشتری مطرح می‌کند.

1. Lang & Lang,1983

یادداشت‌ها

۱ـ تلاش‌های تحلیلی، همانند تلاش پارک و بلومر، به طور برجسته‌ای درپایه ریزی رفتار جمعی به مثابه زمینه‌های فرعی حیاتی در جامعه شناسی آمریکاپدیدار شد. این روش به طور عمده جدا از تحقیق افکار عمومی شکل گرفت. (See Turner & Killian, 1957; Elsner, 1972)

۲ـ کی به طور مشابه در مقابل این وسوسه مقاومت می‌کند که پیرامون تعریف کلی از اصطلاح «عموم» به بحث بپردازد؛ اما در عین حال، رضایت می‌دهد تاتنها به این تعریف بسنده کند که «عموم کنش ور» ممکن است پیرامون یک مسأله مفروض شامل یک مجموعه با ساختاری محکم باشد؛ در حالی که پیرامون مسأله‌ای دیگر، به واسطه وجود عمومی گسترده‌تر و فاقد هرگونه سازمان دهی خاص، پراکنده شود. اما ارزیابی وی در مورد مفاهیم جامعه شناسانه اولیه از عموم نسبت به آن ارزیابی که ما در این کتاب ارایه کرده‌ایم، کمتر نویدبخش است. کی، برخی اندیشه‌های اساسی الگوی قیاسی رامردود شناخت (برای مثال این مطلب که عموم بابحث حول محور مسایل خاص شکل می‌گیرد و سازمان می‌یابد: به نقل از داویسون در سال ۱۹۵۸)؛ آن هم به این دلیل که به نظر وی این اندیشه‌ها در ماهیت ارگانیک بیشتر منظوربودند تا این که کارایی عملی داشته باشند. وی معمولاً برای تلاش محققان درساخت مفهوم عمومی به مثابه هر نوع مجموعه کمتر سازمان یافته و هدایت نشده یا سایر هویت‌های جامعه شناسانه شبح وار، ارزشی قایل نشد.

۳ـ به دنبال روش بلومر، ما می‌توانیم بگوییم که رفتار عموم در طرف فعال‌تر طیف، یک عموم واقعی به مفهوم قیاسی آن و در طرف دیگر طیف، قابل قیاس با رفتار توده‌ای است.

٤ـ آلپورت (۱۹۳۷) به طور عام مفهوم قیاسی افکار عمومی را نپذیرفت و آن را نه به عنوان یک پندار باطل و مطلق، بلکه به عنوان یک پیمان کورکورانه برای تحقیق مردود شناخت.

وی متذکر شد که در چنین الگویی، افکار عمومی، به مثابه محصول جدیدی در نظر گرفته می‌شود که از مباحث منسجم در یک گروه پدید می‌آید؛ محصولی از تفکر فردی دارای هماهنگی که هم از حد متوسط یااجماع نظریات و یا حتی از تفکر هر فرد متفاوت است. نفی الگوهای قیاسی توسط آلپورت، از نگرانی‌های متعددی ریشه می‌گیرد؛ ابتدا، متمرکز شدن برمحصولات نوظهور تعامل گروهی که به نظر می‌رسد آنها را به پذیرش این تصور اشتباه می‌کشاند که تفکر از ذهن افراد حذف می‌شود. دوم و شاید مهم‌تر ازهمه این که این محصولات نوظهور به آسانی برای تحلیل‌های تجربی قابل شناخت نبود. اگر چنین محصول نوظهوری وجود داشته باشد، ما نمی دانیم درکجاست و چگونه می‌توان آن را کشف کرد، تشخیص داد و یا آزمود؟استانداردهای آن چه هستند و چگونه می‌توان ارزش آن را ارزیابی کرد؟ وی همچنین، برخی از دو سوگرایی‌ها را نیز مطرح ساخت. برای مثال بعداً آلپورت پیرامون جنبه‌های گذرای افکار عمومی در شرایط کاملاً مشابه با موارد اعلام شده در الگوی قیاسی سخن می‌گوید. او دریک پاورقی مبسوط، پیرامون اتحادهای جمعی ممکن به مثابه نیروهایی در بطن عموم بحث می‌کند؛ باتصدیق این مهم که اگر این نیروها به راستی وجود داشتند، تدوینی که مابه عنوان یک فرمول بی حاصل نپذیرفتیم، به فرمولی با ارزش و حتی ضروری وحتی یک اصل کارا در تحقیق تبدیل می‌شود.

۵ـ به صورت عملی، جمعیت کل، به ندرت مورد نمونه گیری واقع می‌شود وهمیشه به برخی از دلایل محدود می‌گردد؛ برای مثال، نمونه گیری افرادی که فقط دارای سال سن ۱۸ یا بالاتر هستند، به حساب نیاوردن افراد بی خانمان یا آنهایی که در خانه‌های سازمانی اقامت دارند و یا فقط مدنظر قرار دادن افراد به وسیله تلفن.

٦ـ از سوی دیگر، رأی گیری به ما امکان می‌دهد که برآورد کنیم که چه تعداد ازافراد پیرامون یک مسأله، فکری ندارند و دانستن آن را نمی توان اطلاعات جزیی تلقی کرد(فصل سوم).

فصل سوم

آفرینش مفهوم «افکار»

درآمد

دهه ۱۹۳۰، بیان‌گر نقطه عطف مهمی در تفکر پیرامون افکار عمومی بودکه علایم آن را می‌شد در تغییرات عام در دیدگاه‌های مختلف در موردتغییر افکار عمومی از پدیده‌ای فرافردی یا جمعی[1] به چشم اندازهای فردگرایانه‌تر[2] مشاهده کرد. این تفکر، با افکار عمومی، همچون یکپارچگی عقاید در جمعیت موردنظر برخورد می‌کند.[3] این تغییر، دراساس از دو پیشرفت مهم و به هم پیوسته روش شناسی ناشی می‌شد که نه تنها تحقیق پیرامون افکار عمومی، بلکه کل علوم اجتماعی آمریکا رانیز به طور عمیقی شکل می‌داد. اولین پیشرفت، رشد مقیاس روان شناسانه، به خصوص پیشرفت روش‌های کمی برای مقیاس بندی نگرش‌ها بود.[4] دسترسی به چنین فنونی، به محققان علاقه مند به تحقیق در زمینه افکار و نگرش‌ها (که اغلب این دو اصطلاح را مترادف در نظرمی گرفتند) امکان داد تا تحقیقات نظام‌مند و تجربی خود را بر پایه

---

1. Supraindividual,Collective Phenomenon(e.g.,Cooley,1909)

2.Individualistic Perspective

3.e.g.,Childs,1939

4.e.g.,Thurstone,1928Thurstone,Chave,1929,Likert,1931

خصایص، عوامل مؤثر و روابط هر یک نسبت به رفتار انجام دهند.

دومین پیشرفت مهم، به کارگیری تئوری نمونه گیری علمی درمحیط‌های کاربردی و آکادمیک برای تحقیقات اجتماعی بود. در حالی که تا قبل از این زمان، تحقیقات پیمایشی، به طور اساسی برای جمع‌آوری اطلاعات عینی، از قبیل اطلاعات درباره شرایط اقتصادی مناطق مختلف، انجام می‌شد،[1] در اواخر دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰، محققان به ابزارهای نوینی برای اندازه گیری نگرش‌ها و افکار مجهز شدند و به نمونه گیری پدیده‌های ذهنی مبادرت کردند.[2] کاربرد این فنون نمونه گیری طراحی شده با اهمیت بود. هرچند این روش‌ها در مقایسه با استانداردهای امروزخام به نظر می‌آمدند، اما به مؤسساتی مانند گالوپ، گروسلی و روپروامکان دادند تا با دقت معینی نتایج انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۳٦ را بر پایه چند مصاحبه مردمی پیش‌بینی کنند. این در حالی بود که همه‌پرسی[3] گسترده، اما تصادفی انجام شده توسط بیشتر روزنامه‌ها و مجلات آن روز و به ویژه معتبرترین آنها، یعنی لیترالی دایجست، با شکست بدی مواجه شدند.[4]

ترکیب پیشرفت در اندازه گیری و نمونه گیری، محققان را در وضعیتی قرار داد تا افکار و نگرش‌ها را در حجم انبوه‌تری از جمعیت بررسی کنند. بنابراین، شروع به جمع آوری موضوعات سیاسی و اجتماعی کردند که تصور می‌شد نوشته‌های مهم و دقیقی برای نظرسنجی هستند. تا اوایل دهه ۱۹٤۰، مراکز تحقیقاتی نظرسنجی عمده‌ای در دانشگاه‌ها، ادارات دولتی و مؤسسات صنایع خصوصی تأسیس شدند.[5] فصلنامه‌ای با عنوان افکار

1. Fleming,1967,,p.344,J,Converse,1987

2.e.g.,Lynd And Lynd,1929

3.Straw Polls

4.Crossley,1937

5.J.Converse,1987,Sudman And Bradman,1987

عمومی برای اولین بار در سال ۱۹۳۷ منتشر شد و ده سال بعد«انجمن تحقیقاتی آمریکا»[1] *برای تحقیق در* افکار *عمومی* تأسیس شد.این دو، به عوامل مهمی برای مبادله یافته‌های حاصل از تحقیقات کمی، مطالعات نگرشی و تحقیقات پیمایشی تبدیل شدند.[2]

از زمان شروع کار این رشته تحقیقات در زمینه افکار عمومی،بیشترین تأکید بر این امر تمرکز یافت که چگونه می‌توان مفهوم افکارفردی را پدید آورد[3] و آنها را با دقت اندازه گیری کرد.[4] در این فصل کتاب تلاش می‌شود تا به ترتیب پیرامون این دو مسأله بحث شود. این مبحث رابا مروری بر انطباق اولیه مفهوم بر تحقیق آغاز می‌کنیم و به طور خاص برتشابه مفهومی نزدیک میان افکار و نگرش‌ها می‌پردازیم.

۱- افکار و نگرش‌ها

تاریخچه تحقیقات در زمینه افکار عمومی، احتمالاً از تاریخچه تحقیقات در زمینه نگرش‌ها جدایی ناپذیر است. در حقیقت، این دو اصطلاح اغلب به صورت مترادف به کار می‌روند.[5] دوب[6] به طور مستقیم در تعریفش ازافکار عمومی، دو اصطلاح افکار و نگرش‌ها را به صورت یکسان به کاربرد. براساس تعریف، افکار عمومی به نگرش‌های مردمی پیرامون یک مسأله هنگامی که عضو یک گروه اجتماعی هستند، اشاره دارد. چایلدز،افکار را به مثابه بیان نگرش در گفتار عنوان نمود.(۱)

1.American Association for public Opinion Research(AADOR)

2.Davison,1987

3.Allport,1937,Riesman & Glazer,1948,Wiebe,1953

4.Cantril,1944,Iazarsfeld,1944,Payne,1951,Sudman&Bradburn,1947,Schuman&Presser,1981

5.See Berelson & Steiner,1964,p.557,Mc Guire,1985

6.Doob,1948

هرچند این اصطلاحات را می‌توان به صورت مترادف استفاده نمود،اما هر یک حاوی موقعیت مفهومی تا اندازه‌ای متفاوت هستند. افکار و نگرش‌ها، اغلب در ادبیات در مقابل هم قرار دارند و این طور گفته می‌شود که حداقل از نظر مفهومی به سه شیوه از هم متفاوت هستند. اول این که افکار معمولاً به عنوان واکنش‌های شفاهی و قابل مشاهده در برابریک مسأله یا یک سؤال در نظر گرفته می‌شوند؛ در حالی که در نگرش،تمایل یا گرایش روان شناسانه نهفته است. دوم این که هرچند این دواصطلاح بر پذیرش یا عدم پذیرش دلالت دارند، اما اصطلاح *نگرش*،بیشتر به تأثیرات (دوست داشتن یا تنفر ذاتی) و افکار، به طور عمده برشناخت (تصمیم آگاهانه برای حمایت یا مخالفت از برخی گروه‌های سیاسی، سیاست مداران یا سیاست‌ها) دلالت می‌کند. سوم و شایدمهم‌ترین تفاوت این است که نگرش، از نظر سنتی، به مفهوم جهت گیری پایدار و جهانی به سمت مجموعه عامی از محرک‌ها مدنظر قرار می‌گیرد؛در حالی که افکار، بیشتر وضعیت گرا درنظر گرفته می‌شود که در یک محیط رفتاری خاص به مسأله‌ای خاصی تعلق دارد.

گفتار آینه افکار

فلمینگ،[1] تورستون[2] را در میان اولین افرادی برمی شمارد که میان دو اصطلاح نگرش و افکار عمومی تمایز دقیق مفهومی قایل شد. در مورد مسأله اندازه گیری نگرش‌ها، تورستون متذکر شد که آنها هرگز به طور مستقیم برای محققان قابل دسترس نیستند و بایستی با افکار شفاهی یا در غیر این صورت، از رفتارهای آشکار افراد استنباط شوند. وی نگرش را به مثابه آمادگی پنهان[3] برای واکنش نسبت به موقعیت خاص به شیوه‌ای

1. Fleming,1967
2. Thurstone,1928
3. Latent Readiness

مفروض‌وافکار را تنها یک‌واکنش در نظرگرفت. کوتاه‌سخن‌آن که این محقق، افکار را به عنوان‌شاخص‌های‌آشکار[1] نگرش‌های‌غیرقابل مشاهده دانست.

شیوه تورستون در تمایز میان افکار و نگرش‌ها، بیش از آن که بنیادی و مفهومی باشد، روش شناسانه بود؛ به طوری که فلمینگ بیان داشت: «تورستون، خود به دفعات متعدد، تمایزی را که میان این دو مهم قایل شده بود، نادیده می‌گرفت و به طور ذاتی و غریزی در مواقعی که لازم به ذکر افکار بود، از نگرش‌ها صحبت می‌کرد.» با وجود این، به تدریج درادبیات این موضوع عبارات صریحی ظاهر شد که در درون این خطوط، تعریف افکار را محدود می‌ساخت. به این صورت که افکار باید بیانی کلامی می‌یافت یا در غیر این صورت، به عباراتی در حمایت یا مخالفت از بعضی اقدامات می‌پرداخت.[2]

به رغم این اصلاح در معنا، مفهوم افکار به دفعات به روشی کم وبیش پیوسته به همراه نگرش به کار برده می‌شد و به موقعیت‌های روانی،درونی و همچنین رفتارها اشاره داشت. برای مثال، هرچند آلپورت[3] اصرار می‌ورزید که افکار را باید بیان نمود، اما اظهار می‌داشت که تحلیل گران افکار عمومی نمی توانند از افکاری که مردم ممکن است درذهن نگه دارند و بیان نکنند، صرف نظر نمایند. این امر، به روشنی دلالت دارد بر این که افکار می‌توانند قضاوت‌های ذهنی پنهان[4] و در عین حال رفتارهای آشکار افراد باشند. در واقع، با وجود تعهد در تعریف افکار به مثابه بیان آشکار افراد، تحلیل گران افکار عمومی در عین حال از افکاراظهار نشده،

---

1. Manifest Indicators

2.Allport,1937,Childs,1939

3.Allport,1937

4.Covert Mental Judgments

خصوصی، درونی و پنهان سخن می‌گویند. این تمایز، حاوی مقداری مفاهیم نظری است؛ زیرا اغلب این گونه بحث می‌شود که فقط افکار بیان شده و یا افکار عمومی، می‌تواند دارای نیروی سیاسی باشد.[1] افکار عمومی هنگامی مؤثر است که بیان شود، اما در این جا نیز بایدمتذکر شویم که گاهی اوقات مرزها می‌توانند خدشه دار شوند. همان طورکه کی متذکر شد:«دولت‌ها ممکن است قبل از هر اقدامی، به افکار پنهان مردم بها دهند و اغلب هم این کار صورت می‌پذیرد. آنها نیاز دارند درصورتی که جریان مفروضی دنبال و یا پیشنهاد می‌شود، انواع افکاری که ممکن است مطرح گردند رابرآورد کنند.»[2] هرچند ادبیات موضوع درتعریف از افکار عمومی اغلب به صورت رسمی خود را به تعریفی ازافکار به مثابه بیان شفاهی[3] متعهد می‌داند، اما باید پذیرفت که در عمل،محققان معمولاً برای بیان این مسأله، محدودیت بسیار کمتری دارند.

وجه عقلایی افکار

تمایز اولیه تورستون مبنی بر خطوط آشکار یا نهان افکار عمومی، به تنهایی نتوانست جایگاه مفهومی متفاوتی برای افکار و نگرش بیافریند.این حقیقت حایز اهمیت بود که افکار عمومی، به مثابه قضاوتی آگاهانه در ساختار خود معمولاً در مقایسه با نگرشی بیشتر استدلالی[4] و کمترعاطفی تلقی می‌شد.[5] افکار بر پایه اندیشه انتخاب می‌گردد، در حالی که نگرش معمولاً به مثابه پدیده‌ای درک نمی شود که باید آگاهانه در مورد آن تصمیمی اتخاذ شود. در عوض، نگرش به عنوان یک محرک عاطفی وتمایل برای واکنش مثبت یا منفی در برابر چیزی احساس می‌شود.

---

1. Allport,1937,p.20
2. See Also Allport,1937,p.15
3. Verbalized Expressions
4. Ratiocinative
5. Fleming1967,p.361

در این جا رابطه میان افکار و مباحث استدلالی که در عصر روشنگری شکل گرفت، همچنان حضور دارد. حتی اگر کسی معتقد به این امر نباشد که افکار را باید به وسیله بحث و گفتمان به وجود آورد، امابـاز بـه وضـوح دیده می‌شود که گرایش به استدلالی بودن افکار نسبت به نگـرش‌هـا بیـشتر است. البته لازم به ذکر است کـه ایـن گونـه بحـث وگفتگوهاسـت کـه در روشی سنتی باعث ایجاد افکار عمومی می‌شوند. درساده‌ترین قالب کلمـات، افکار عبارت از قضاوت‌ها و نگرش شکل خـام «دوسـت داشـتن و دوسـت نداشتن» است که زمینه‌های انجام قضاوت‌های عقلایی را فراهم می‌سازد.[۱]

باید بپذیریم که تمایز میان افکار و نگرش‌ها به طور اخص قاطع نیـست. تحلیل گران، اغلب تمایلی ندارند که وجود افکار را فقط ناشی ازمحاسـبات و اندیشه گری بدانند؛ زیرا گاهی اوقات افکار به جای انعکاس تفکـری بـی روح، بازتابی از احساسات شدید است. همان طور که در فصل اول متـذکر شدیم، اصطلاح افکار، حتی در ابتدایی‌ترین شکل کاربرد آن،حـاوی مفـاهیم ضمنی غیرعقلانی، عاطفی و همچنین عقلانی است؛به ویژه هنگـامی کـه بـه اجتماعاتی از مردم عـادی [۲] اشـاره دارد. بـه عـلاوه،روان شناسـان بـه طـور سنتی‌ترکیب دو مفهوم شناختی و احساسی را برای نگرش‌ها خلـق کـرده‌انـد و با برتری اخیر دیدگاه‌های شناختی درروان شناسـی اجتمـاعی، ایـن رونـد حتی بیشتر مطرح می‌شـود.[۳] بنابراین،هرچنـد نگـرش و افکـار از نقطـه نظـر تعادل نسبی میان احساس و شناخت متفاوت هستند، اما هیچ یک از ایـن دو اصطلاح را نمی توان به طور مطلق در نظر گرفت.

---

1. Bem,1970
2. Common People
3. Markus & Zajonc,1985

افکار به مثابه انطباق نگرش‌ها با مسایل خاص

سومین تمایز معمول میان نگرش‌ها و افکار که جمع بندی روش‌های مختلف از هر دو موضوع مذکور در بالاست، این است که به نگرش‌ها به عنوان بخشی از مواد خام یا آجرهای ساختمانی نگریسته می‌شود که افکار را شکل می‌دهد. فلمینگ مدعی شد که انتخاب اصطلاح افکار عمومی از سوی مؤسسات نظرسنجی چون گالوپ و روپر، با ارجاع به نتایج نظرسنجی (به جای نگرش‌های عمومی یا نگرش‌های سیاسی)، تا اندازه‌ای به ایجاد تمایز مفهومی میان این دو اصطلاح کمک کرد. در این جا، پیوند سنتی میان افکار عمومی و دولت، قالب طبیعی بیان خود را یافت. نتیجه این که تمایز اولیه میان افکار آشکار یا نهان تورستون، موجب برداشته شدن گام مهمی به جلو گردید. وقتی روش تورستون توسط نظرسنجان مورد پذیرش قرار گرفت، اصطلاح افکار به واژه‌ای عام و پذیرفته شده برای بیان موقعیت‌های مخالف یا موافق مسایل سیاسی تبدیل شد. بنابراین، افکار، پدیده‌های رفتاری بلافصلی هستند که بایدتوصیف شوند (موقعیت‌های مسأله)؛ در حالی که اصطلاح نگرش، برای ارجاع به محرک‌های عمیق‌تر موجود برای آن رفتارها مورد استفاده قرارمی‌گیرد.[1] افکار، زمان چندان زیادی در مقیاس‌های نگرش‌ها استفاده نشد؛ زیرا آنها از نظر مفهومی، تولیداتی متفاوت از نگرش‌ها محسوب می‌شدند.

البته در چارچوب این خط مشی برای ایجاد تمایز دقیق میان این دو مفهوم تلاش چندانی صورت نگرفت (۲) تا این که ویب[2] تلاش کرد تا جزییات رابطه مفهومی میان این دو اصطلاح را تشریح نماید. در شیوه

1. Fleming,1967,p.349

2. Wiebe,1953

نظم‌بندی وی، نگرش، بیان گر آمادگی ساختاری[1] و جهت گیری پایدار[2] برای پاسخ گویی به یک مسأله مطلوب یا نامطلوب است. از طرف دیگر،افکار، به طور آگاهانه در واکنش به یک سؤال خاص در یک موقعیت ویژه پدیدار می‌شود. در واقع، افکار تصمیمی است که نگرش‌های مربوط به مسأله را با تصورات فرد از واقعیتی که در آن رفتار باید شفافیت یابد، انطباق می‌دهد.

در نتیجه، افکار و نگرش‌ها، به ویژه زمانی که یک مسأله دو یا چند نگرش بالقوه متضاد را وارد صحنه می‌کنند ممکن است از هم فاصله بگیرند. باتوجه به دیدگاه ویب در این رابطه، نگرش، جهت گیری مستقیم بی فاصله و افکار انتخاب سنجیده میان جایگزین‌های خاص درموقعیت‌های اجتماعی خاص است. [3]

۲- استنباط مبانی روان شناسی افکار

آن چه در بالا ذکر شد، نشان می‌دهد که استفاده از اصطلاح افکار متغیر است؛ زیرا گاهی به یک پدیده رفتاری و در موارد دیگر به یک پدیده روان شناسانه اشاره می‌کند. ممکن است در سطح ظاهری از *افکار آشکار*[4] صحبت کنیم. این سطح، بیان گر قضاوت‌هایی پیرامون اقدامات خاص یا اعمال پیشنهادی از علایق جمعی است که در موقعیت‌های خاص رفتاری صورت می‌گیرد.(۳) این موارد، داده‌های اساسی هستند که در تحقیق پیرامون افکار عمومی جمع آوری شده اند و برای جمع آوری آنها از مصاحبه‌های پیمایشی در موقعیت‌های رفتاری استفاده شده است. بنابراین، واضح است

---

1. Structural Predisposition
2.Enduring Orientation
2.See Also Hovland & Kelley,1953
4.Overt Opinions

که افکار نیز می‌توانند در مباحث غیررسمی، نامه‌های نوشته شده به مقامات دولتی و ستون سردبیری روزنامه‌ها، انداختن رأی به صندوق‌ها، شرکت در تظاهرات، اعتصاب کارگری و غیره بیان شوند. این احتمال وجود دارد که ما به صورت جداگانه از *افکار پنهان*[1] سخن به میان آوریم که در ذهن برای قضاوت در مورد اقدامات خاص یا اعمال پیشنهادی، حول محور مسایل مورد علاقه جمعی شکل گرفته است. هرچند این نوع افکار اغلب از پاسخ‌های پیمایشی استنباط می‌شوند، اما به طور مختصر به ذکر دلایل چندی در مورد این مسأله می‌پردازیم که چرا چنین تفسیرهایی، آن طور که در ابتدا به نظر می‌رسد،آن چنان هم پیچیده نیست. این قضاوت‌های پنهان، همانند افکار آشکار،به مثابه پاسخ به موضوعی خاص، یعنی همانند ارتباط به سیاست‌های خاص با نظرداشت مشکلات مشترک،مفهوم می‌یابند.عام‌تر از افکارآشکار یا نهان، نگرش‌ها هستند که بر اساس آفرینش مفهومی ویپ، به عنوان آمادگی‌های پایدار جهت پاسخ‌گویی مثبت یا منفی نسبت به مجموعه عامی از محرک‌ها استنباط می‌شوند.[(٤)]

ممکن است افکار آشکار، قضاوت‌های پنهان و نگرش‌ها به هم مرتبط باشند؛ اما در این جا دلایل مهمی وجود دارد که نشان می‌دهد چرا آنها شایسته آن هستند که از نظر مفهومی از هم متمایز شوند. اول این که مردم می‌توانند افکاری را بیان کنند که به طور مشخص از دیدگاه‌های خصوصی آنها متفاوت هستند؛ به ویژه زمانی که در معرض فشارهای اجتماعی قرار داشته باشند.[2] برای مثال، در یکی از انتخابات آمریکا که درآن نامزدهای سیاه پوست در مقابل مخالفان سفیدپوست برای کسب مقام کاندیدا شدند، سنجش افکار نمایانگر تغییر شدید در تعادل حمایت از

1. Covert Opinions

2.Asch,1951

کاندیداها، بسته به موقعیت نژادی فرد مصاحبه گر بود.[1] پاسخ دهندگان سفیدپوستی که با سیاه پوست‌ها مصاحبه می‌کردند، نسبت به پاسخ دهندگان سفیدپوستی که با سفیدپوستان مصاحبه می‌کردند، بااحتمال بیشتری می‌گفتند که از نامزدهای سیاه پوست حمایت می‌کنند.[2] زمانی که احتمال دارد که مخالفت صورت گیرد، برخی از مردم ممکن است باوجود داشتن دیدگاه‌های روشن یا نگرش‌های قوی، موقعیت بیانی خود را کلاً تغییر دهند و یا از گفتن حقایق طفره روند.

تحقیقات به وضوح نشان می‌دهند که مردم مایل هستند تا افکارخویش را درباره مسایل ارایه دهند؛ حتی زمانی که به ظاهر هیچ قضاوت یا نگرش پنهانی در آنها وجود نداشته باشد. همان طور که در فصل دوم متذکر شدیم، پاسخ دهندگان نظرسنجی، گاهی اوقات با قضاوت‌های عجولانه [3] یا شبه افکار[4] به سؤالات مصاحبه گران پاسخ می‌دهند.

کانورس در سال‌های ١٩٦٤ و ١٩٧٠ دریافت که بیشتر پاسخ‌دهندگان، افکار فوق‌العاده ناپایداری دارند. در نظرسنجی‌های تصادفی که در سال‌های ١٩٥٦، ١٩٥٨ و ١٩٦٠ صورت گرفت، اکثر مردم برای یک سؤال، به جای ارایه پاسخ‌های یکسان، پاسخ‌های متفاوتی دادند. همچنین، پاسخ دهندگان به طرز قابل توجهی در دیدگاههای سیاسی‌شان بی‌ثبات بودند؛ به طوری‌که بسیاری از مردم می خواستند تا نسبت به یک مسأله موضعی لیبرال اتخاذ کنند، اما در عمل افکار خویش را در قالبی محافظه کارانه بیان می‌کردند.[5] کانورس به این نتیجه رسید که افکار سیاسی

1. Edelman & Mitofsky,1990

2.Keeter,1990,Finkel,Cuterbock & Borg,1991

3.Snap Judgments

4.Pseudo – Opinions

5.Converse,1964

اندازه‌گیری شده در بیشتر نظرسنجی‌ها، جدا از انعکاس نقطه نظرات سیاسی شفاف، ممکن است به آسانی بازتابی از آشفتگی‌های روحی[1] افراد باشد. سایر محققان، ضمن مخالفت بانظریات کانورس، عدم ثبات پاسخ‌های نظرسنجی را به جای فقدان شکل گیری مناسب افکار[2]، ناشی از خطای مقیاس اندازه‌گیری می‌دانستند و یا بحث در این بود که شدت یابی مسایل سیاسی از دهه ۱۹٦۰، افکار و تفکرات ایدئولوژیک بیشتری را در حوزه‌های انتخابیه به نمایش می‌گذاشت.[3]

در ورای مسأله ناهماهنگی بالقوه میان افکار آشکار و دیدگاه‌های پنهان، مشکل بسیار اساسی‌تری وجود دارد. یک فرد برای بیان افکار خود لزوماً نیازمند داشتن هیچ نوع قضاوت اساسی و یا اولویت نیست و در عین حال، آمادگی مداوم بسیار کمتری برای رفتار در خصوص دسته‌ای از موضوعات دارد.

مطابق با فرضیه کانورس، تحقیقات تجربی نشان می‌دهد که نسبت قابل توجهی از پاسخ دهندگان به نظرسنجی، دیدگاه‌های خود را درباره مسایلی بیان می‌کنند که درباره آنها اطلاعاتی ندارند یا در مورد آنها تفکرزیادی نکرده‌اند.[4] با این همه، حتی این افکار ناقص و بی مایه[5] ممکن است حدس‌های قریب به یقین[6] باشند که از آمادگی‌های اساسی افرادمنتج شده اند و بنابراین، کاملاً تصادفی نیستند.[7]

چنین تحقیقاتی باعث شد تا تعبیر افکار آشکار به دنبال فرضیه تورستون، به مثابه یک مرجع تجربی بی پرده برای نگرش مشاهده نشده و

1.Mentaltosses

2.Achen,1975

3.Nie,Verba & Petrcik,1975

4.Bishopetal,1980

5.III – Informed And on – the – Spot Opinions

6.Educated Guesses

7.Schuman & Presser,1981,p.159

یا حتی تعبیر آن به مثابه انطباق سنجیده نگرش‌های متعدد با یک موقعیت رفتاری خاص (به دنبال فرضیه ویب)، با شک و تردید مواجه شود. در عوض، این تحقیق نشان می‌دهد که افکار آشکار را باید تنها برای چیزی که در ظاهر به چشم می‌خورند، پذیرفت؛ زیرا آنها رفتارهای ظاهراًسطحی هستند که لزوماً بر تصمیم یا نگرش پنهانی دلالت ندارد. این امر،روندی معمولی در مفهوم سازی افکار به شمار می‌رود؛ حداقل برای مواردی از نظرسنجی‌های نمونه‌ای که مورد امور مردم جمع آوری شده اند.[1] محققان، با حذر کردن از این اندیشه که نگرش‌ها منعکس کننده ساختار روان شناسانه از پیش موجود محسوب می‌شوند، می‌پذیرند که آنها بیشتر پدیده‌های گذرا هستند. این امکان وجود دارد که افکار، تنهابازتابی از پاسخ‌های ناپایداری[2] باشند که پیرامون یک مسأله مشخص تجمع یافته‌اند.

اگرچه محققان معاصر نسبت به محققان اولیه تمایل کمتری به پذیرش رابطه موجود میان مسایل عمومی و نگرش‌های تثبیت شده درباره آنها دارند، اما به هیچ وجه علاقه خویش را برای کشف شالوده روان شناسانه افکار آشکار از دست نداده اند. در مورد با این هدف،مفاهیم تئوریکی متنوعی، از جمله طرح واره‌ها،[3] ارزش‌ها و مشخصات گروهی[4] برای محاسبه شکل گیری و تغییر افکار مدنظر قرار می‌گیرد. این مفاهیم، همانند نگرش‌ها، دارای ویژگی‌های عامی به این شرح هستند:

۱ـ قابل استنتاج هستند، ولی به طور مستقیم قابل مشاهده نیستند.

۲ـ نسبت به افکاری که موقعیت گرا و تصنعی هستند، بنیادین‌تر تعبیرمی شوند.

---

1. Zaller & Feidman,1987

2. Ephemeral Responses

3. Schemata

4. Group Identification

۳ـ به مثابه توضیحات تئوریکی برای بیان آشکار افکار مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ هرچند معانی این اصطلاحات به اندازه خود افکار بی ثبات و متزلزل است (ادبیات روان شناسی ـ اجتماعی مربوط به هریک از این اصطلاحات به آسانی جایگاه موردنظر خود را اشغال می‌کند)، اماسودمندی آنها در این مطلب است که می‌توانیم آنها را به مثابه شاخص اندیشه جاری درباره ماهیت افکار در نظر بگیریم.

طرح واره

کانورس در سال ۱۹٦٤ اظهار می‌دارد که اغلب آمریکایی‌ها فاقد یک بینش منسجم نگرشی درباره سیاست هستند. یعنی در مجموع، هیچ نوع ایدئولوژی مبتنی بر محافظه کاری یا لیبرال ندارند که دیدگاه‌هایشان را سازمان بخشد؛ به گونه‌ای که در اساس حاوی حمایت‌های تجربی باشد[1] و به طور گسترده مورد پذیرش قرار گیرند.[(٥)] در صورتی که دیدگاه‌های سیاسی در درون یک سیستم یا یک ایدئولوژی منفرد فراگیر به طور عام سازمان نیابند، چگونه می‌توان آنها را سازمان بخشید؟ پاسخ عادی نسبت به این مسأله معنای دیگری را مفهوم می‌بخشد که هم اینک با عنوان طرح واره در روان شناسی اجتماعی مشهور است. یک طرح واره، یک ساختارشناختی است که شناخت عام در مورد یک مفهوم مفروض یا یک قلمروتحریکی نشان می‌دهد و دربرگیرنده صفات یک مفهوم و روابط میان این صفات است. به عبارت دیگر، یک طرح واره را می‌توان به هر نوع ساختاراطلاعاتی ربط داد. همچنین، می‌توان آن را به مثابه سیستم استنباطی ازعقاید مرتبط به هم درباره هر مفهوم خاص در نظر گرفت. حال این مفهوم می‌تواند یک شخص، یک گروه (مثلاً حقوقدان)، یک حادثه (مثل رفتن به کلاس) و یا حتی برخی تصورات مجازی (مثل آزادی) باشد.

1. Kinder & Sears,1985,Neuman,1986,Luskin,1987

محققان، فرضیه‌های متفاوتی را پیرامون اشکال ساختاری طرح واره مطرح کرده‌اند. برخی از آنها سیستم‌های سلسله مراتبی از موضوعات مرتبط به هم (معادل با تئوری) را پیشنهاد می‌کنند و پیشنهاد سایرین، ساختارهای مجموعه‌ای ساده‌تر، مانند توالی حوادث و یا فیلم نامه [۱] است.

تحقیقات روان شناسانه، بیان گر آن هستند که یک طرح واره وقتی فعال می‌شود، نوعی درک سریع ذهنی در فکر و تصور کردن را فراهم می‌آورد و با جلب توجه به برخی ویژگی‌های محیط پیرامون، شالوده‌ای را برای استنباط رویدادها و مردم به وجود می‌آورد. همچنین، به فرد کمک می‌کند تا اطلاعاتش را در حافظه فهرست بندی نماید.[۲] از نظر تئوری، طرح واره به چندین شیوه بر شکل گیری افکار تأثیر می‌گذارد؛ در ابتدا، به ایجاد فیلترهای مفهومی می‌پردازد که به واسطه آنها تنها باید اطلاعات مرتبط با یک مسأله عمومی عبور کند. گرابر[۳] در سال ۱۹۸٤ این اندیشه رابر مجموعه‌ای از مصاحبه‌های عمیق با گروهی از ساکنان منطقه شیکاگوتسری داد و در انجام کار توجه خود را به این مسأله معطوف کرد که آنها چگونه اخبار را پردازش می‌کنند. این طور به نظر می‌رسید که در مصاحبه وی، پاسخ دهندگان، طرح واره ساده‌ای را در مورد امور عمومی به کار می‌برند تا موضوعات خاصی از اخبار را از جریان اطلاعات ارایه شده توسط وسایل ارتباط جمعی انتخاب نمایند. این طرح واره ساده، مجموعه‌ای کوچک اما سازمان یافته از عقاید و نظرات درباره مردم وسیاست بود. مطابق با پیشنهادات اولیه لین[٤]، گرابر اثبات کرد که مردم افکار خود را پیرامون امور سیاسی به صورت تلگرافی[٥] و مختصر بیان

1. Abelson,1981
2.Fiske & Taylor,1984,Markus & Zajonc,1985
3.Graber
4.Lane,1962
5.Morselize

می‌کنند. آنها فعالانه از مسایل مختلف عمومی به مفهوم‌سازی می‌پردازند، اما اغلب با کمک طرح واره‌های مختلف و بدون فراهم سازی یک ایدئولوژی یا فلسفه پوشش دهنده که دارای ساختار سیاسی است،هر مسأله را به صورت جداگانه تفسیر می‌کنند.

دوم این که طرح واره‌ها ممکن است در پاسخ به اطلاعاتی، پیرامون امور عمومی، پایه‌ای برای استنباط تلقی شوند. یک طرح واره فعال شده، مجموعه‌ای از عقاید مرتبط به هم را به ذهن می‌آورد و سپس در مورد اطلاعات جدید، تداعی‌های ذهنی مردم را تغییر می‌دهد. گیلویچ،[1] در این مورد مثالی کاملاً روشن ارایه داد. آزمایش شوندگان در تحقیقات وی، فیلم نامه‌هایی را مطالعه می‌کنند که در آنها شروع یک بحران نظامی فرضی در یک کشور خارجی تشریح می‌شود و آنها به صورت تجربی آمادگی دارند. بنابراین، می‌توانند طرح واره جنگ ویتنام (با رجوع به هلیکوپترهای شینوک[2] با حملات سریع و برق‌آسایشان و غیره) یا طرح واره جنگ جهانی دوم (با رجوع به انتقال سربازان پیاده نظام و شبیخون‌ها) را در ذهن خود تداعی کنند. همان طور که گیموویچ پیش‌بینی کرده بود، بیشترین حمایت برای مداخله نظامی آمریکا در این بحران فرضی در میان کسانی یافت می‌شد که روایت جنگ جهانی دوم را خوانده بودند؛ احتمالاً به دلیل این که این افراد تداعی‌های مطلوب‌تری نسبت به برخورد داشتند و نتایج مثبتی از آن استنباط می‌کردند. چندان شگفت آور نیست که بدانید روش‌هایی که در آن پوشش‌های خبری حاوی چارچوبی برای مسایل عمومی هستند، علایق زیادی را در میان محققان افکار عمومی برمی‌انگیزند.[3] برای مثال، پخش تصاویر تلویزیونی فقر از دیدگاه افراد قربانی، بیش از دیدگاه شرایط

1. Gillovich,1981 2.Chinook

3.Lyengar,1987,Lyengar & Kinder,1987,Zamoson & Modigliani.4989

و روندهای ملی می‌تواند بینندگان را به سمتی سوق دهد که به فقر بیشتر براساس سطح فردی بیندیشند تا دلایل سطحی سیستمی. بنابراین، عادات کاری به جای نیروهای اقتصادی عامل فقر تلقی می‌شوند. این امر می‌تواند به نوبه خود، بر ارزشیابی آنها ازعملکرد دولت باتوجه به مسأله‌ای همچون درصدگیری میزان کارایی ریاست جمهوری اثر بگذارد.[۱]

نظریات مبتنی بر پردازش اطلاعات طرح واره‌ای، تأثیر عمیقی برروی تحقیق افکار عمومی داشته است. حتی مفهوم نگرش، اخیراً به عنوان یک زیرمجموعه خاص طرح واره نقش تازه‌ای یافته است. باتوجه به این مفهوم، نگرش‌ها دسته‌هایی[۲] از عقاید مرتبط به هم در مورد یک موضوع ویژه هستند که با تأثیری جهانی ـ خوب یا بد ـ به هم پیوند خورده‌اند. پراتکانیس[۳] و گرین والد[۴] در سال ۱۹۸۹ پیشنهاد کردند که نگرش،به واسطه چند عامل به این شرح در حافظه بیان می‌شود: ۱ـ مشخصات موضوعی (تیتر موضوع) و قواعد کاربرد آن (برای مثال، یک وکیل شخصی است که به دانشکده حقوق رفته است)، ۲ـ خلاصه ارزشیابانه‌ای از آن موضوع (برای مثال من وکلا را دوست ندارم)، ۳ـ یک ساختاردانشی برای حمایت از ارزشیابی پیرامون آن موضوع (برای مثال مجموعه منسجمی از عقاید درباره وکلا). نگرش‌ها، مانند تمامی طرح واره‌ها،به عنوان ابزارهای شناختی و مفهومی، به سازمان دهی اندیشه‌ها درباره موضوعات کمک می‌کنند. با این همه، به نظر می‌رسد عملکرد اصلی آنها، روش یافتاری[۵] باشد که وظیفه ارزشیابی موضوعات را آسان می‌کند. همچنین، نگرش‌ها از نظر تئوریکی وظایف دیگری را برای شخصیت‌ها انجام می‌دهند. آنها

1. Lyengar,1987,1990
2.Bundles
3.Pratkains
4.Greenwald
5.Heuristic

می‌توانند خود تدافعی[1] باشند؛ برای مثال، در ایجاد، حفظ یا تشدید احساسات فرد نسبت به ارزش خود نقش داشته باشد.[2] در مواردی که چنین ساختارهای نگرشی وجود دارد،عملکرد شیوه یافتاری نگرش‌ها، به طرز شگفت آوری نیاز به ارزشیابی طاقت فرسا و مداوم اطلاعات جدید را کاهش می‌دهد. همان طور که اسمیت، برن و وایت [3] عنوان کردند، نگرش‌ها به مردم امکان می‌دهند تاوضعیتی را بسنجند و درباره خوب یا بد بودن آن قضاوت کنند. وقتی یک نگرش قوی پیرامون یک موضوع خاص پدیدار می‌شود، ممکن است قضاوتی سریع در مورد آن در حافظه صورت گیرد؛ به گونه‌ای که اطلاعات بعدی تابع تفسیرهای انتخابی فرد می‌شود. دلایل اولیه این پدیده توسط کوپر[4] و جاهدا[5] در سال ۱۹٤۷ ارایه شد. آنها دریافتند که پخش کارتون‌هایی که برای به استهزا گرفتن پیش داوری‌های نژادی ساخته و پرداخته شده بودند، از سوی مردمی که پیش داوری زیادی داشتند،کاملاً بدون قصد و عمد تفسیر می‌شدند. شاید در دفاع از من[6] خودشان، کارتون‌ها همان مردم را به مثابه کسانی تعبیر می‌کردند که حامی نگرش‌های پیش داورانه خود هستند. می‌توان از بیشتر مثال‌های اخیر،نقش محتمل نگرش‌ها را در شکل گیری افکار دریافت. برای مثال،شواهد مربوط به واکنش مردم در برابر بحران ایدز ـ بیماری که ارتباط تنگاتنگ آن با گروه همجنس بازان شناخته شده است ـ نشان می‌دهد که مردم ما نسبت به همجنس بازی گرایش‌های منفی دارند و کمتر پذیرای این گونه بیماران هستند تا افرادی که درباره چگونگی انتقال این بیماری اطلاعات علمی

---

1. Egodefensi

2.Pratkanis & Greenwald,1989,See, ALSO Smith,Bruner & White,1956,Katz,1960

3.Smith Brune & White,1956,p.41

4.Cooper

5.Jahoda

6.Ego

دارند. آنها همچنین تمایل بیشتری دارنـد کـه ازسیاسـت‌هـای محدودکننـده شدیدی برای برخورد با بیماران ایدزی حمایت شود.[۱]

ارزش‌ها

ارزش‌ها، همانند نگرش‌ها، بـه مفهـوم عقایـد قابـل ارزیـابی در نظـر گرفتـه می‌شوند، اما آنها کیفیت‌های تجـویزی[۲] خاصـی دارنـد. ارزش‌هـا، عقایـدی هستند پیرامون چیزی که مقبول است؛ حال چه به مثابه یک وضعیت پایـانی باشد که رکیچ[۳] آنها را *ارزش‌های نهایی*[٤] نامید (برای مثال، هر کس باید برای پیشرفت از فرصت‌های مساوی برخوردار باشد) و یا به مثابه وسیله‌ای بـرای رسیدن به یک هدف، یعنی چیزی که رکیچ آن را *ارزش ابزاری*[٥] نامید (برای مثال، مردم باید متناسب با فعالیت‌های خود به موفقیت برسـند). ارزش‌هـا از نظر تئوری، به صورت معیارهایی برای ارزیابی رفتار شخصی و اجتمـاعی و همچنین به مثابه برنامه‌های عام برای راهنمایی اعمال شخص عمل می‌کننـد.

رکیچ به شیوه‌های متعددی ارزش‌ها را از نگرش‌ها متمایز می‌سازد: اول ایـن که ارزش، عقیده واحدمرتبط با وضـعیت پایـانی مطلـوب یـا شـیوه مـرجح رفتاری است؛ در صورتی که یک نگرش، به مجموعه‌ای از عقاید برمی گردد که معطوف به یک مسأله واحد است. یک ارزش، به جای نزدیک شـدن بـه یک موضوع، به هدف نزدیـک مـی‌شـود. بـا ایـن مفهـوم تـازه از ارزش‌هـا، موضوعات خاص در وضـعیت‌هـای خـاص و فقـط زمـانی کـه بـر دسـت آوردهای حاصل ازاهـداف ارزشـی تـأثیر مـی‌گذارنـد، مـورد ارزیـابی قـرار می‌گیرند. به گفته وی، ارزش‌ها، به عنوان معیارهـای آشـکار بـرای قـضاوت پیرامون حالات و رفتارمورد استفاده قرار می‌گیرند؛ در حالی که نگرش‌ها تنها دلالت بر دوستی‌هایا تنفرهای عام دارند؛ به این دلیل که ارزش‌های افـراد بـه

1. Stipp & Kerr,1989,pric & Hsu,1992
2.Prescriptive Quality
3.Rokeach
4.Terminal Values
5.Instrumental Values

اندازه عقایدشان درباره حالت‌های پایانی مقبول یا روش‌های رفتاری دلخواه است. احتمالاً تعداد این ارزش‌ها تنها به ۱۲ تا می‌رسد؛ درصورتی که تعداد نگرش‌ها بیش از هزار است. همچنین، به نظر وی ارزش‌ها نسبت به اغلب نگرش‌ها، به شخصیت فرد نزدیکی بیشتری دارند.

ارزش‌ها، بیشتر در بطن تحقیقات مربوط به اثرات رسانه‌های جمعی مورد استفاده قرار می‌گیرند[۱] و به طور معمول در مطالعات افکار عمومی به کار می‌روند.[۲] فلدمن در سال ۱۹۸۸ دریافت که مقیاس‌های حمایتی مربوط به بعضی از ارزش‌های سیاسی اساسی می‌توانند وجود تنوعات گسترده موجود در افکار پیرامون سیاست‌های عمومی خاص را توضیح دهند. برای مثال، تعهد نسبت به ارزش فرصت‌های برابر، به طور اساسی به مواضع سیاسی متنوع مرتبط با مسایل داخلی بستگی دارد. این امر،حتی پس از کنترل هویت گروه، از جمله تمایلات لیبرالی یا محافظه‌کارانه و عوامل اجتماعی ـ اقتصادی، نیز به شدت با طیف گسترده‌ای از ارزشیابی‌های عملکردی‌رونالدریگان‌به عنوان‌یک رییس جمهور ارتباط داشت.

همان طور که کیندر[۳] و سیرز[۴] در سال ۱۹۸۵ مطرح ساختند، تحقیق پیرامون نقش ارزش‌های اصلی در شکل گیری افکار عمومی وسوسه‌انگیز[۵] است. در اصل، آنها خاطرنشان کردند که ارزش‌های اصلی، در حد واسط میان دو موقعیت قرار دارند:

۱ـ طیفی از چارچوب‌های ارجاعی ایدئولوژیک که اثبات شده است در درک افکار سیاسی مردم آمریکا نقش چندانی ندارند؛

1. Ball-Rokeach,Rokeach & Grube,1984

2.Rokeach,1960,1968,1973,Feldman,1983

3.Kinder 4.Sears

5.Tantalizing

۲ـ عقاید خاص مرتبط با موضوعات کاندیداهای خاص که همانند تغییر فصول درگذر است.

همانندسازی گروهی [1]

ساختار تئوریک دیگری که گاهی اوقات به مثابه شالوده و بنیان شکل گیری افکار در نظر گرفته می‌شود، خود مفهومی [2] فرد است که بخش عمده‌ای از آن بر مبنای همانندسازی گروهی متعدد از شخص قراردارد. روان شناسی اجتماعی به مدت بسیار طولانی، همان طور که ادبیات گسترده مربوط به گروه‌های مرجع نشان می‌دهد،[3] به شیوه‌های الحاق افراد به گروه که می‌توانند افکار و رفتار آنها را تحت تأثیر قرار دهد،علاقه منـد بودند.

شیبوتانی [4] عنوان می‌کند که شاید مسأله عمده روان شناسی اجتماعی نوین دریافت این مسأله است که یک فرد، کدام چشم اندازگروهی را برای تعریف و واکنش نسبت به وضعیت‌های مختلف مورداستفاده قرار می‌دهد. ترنر [5] در سال‌های ۱۹۸۵ و ۱۹۸۷، خودمفهومی رابه مثابه یک سیستم شناختی [6] منسجم تعریف کرد که به این شرح، شامل دو پاره سیستم اولیه می‌شود: ۱ــ *هویت فردی* [7] یا عقاید موجود درباره ویژگی‌های روان شناسانه بی مانند سلایق و صفات شخصی (برای مثال،من درستکار هستم یا من تنبل هستم)، ۲ــ *هویت اجتماعی* [8] که ترکیبی ازعقاید درباره عضویت یک فرد در گروه‌ها یا طبقات مختلف اجتماعی،اعم از رسمی یا غیررسمی است (برای مثال؛ من کاتولیک هستم یا من پدر هستم). به بیان

---

1. Group Identifications
2. Self – Concept
3. Hyman,1942,Hyman & Singer,1968
4. Shibutani.1955
5. Turner
6. Cognitive System
7. Personal Identity
8. Social Identity

دیگر، خودمفهومی عبارت است از یک سیستم سازمان یافته عقاید فرد درباره ویژگی‌های اجتماعی و شخصی خود.

اگر چه ما مفهوم ساختار سازمان یافته شناختی واحدی را در مورد خود مفهومی در نظر داریم، اما آن، انطباقی و دارای عملکرد مبتنی بروضعیت خاص است. تنها عوامل خاص در هر لحظه مفروض مطرح می‌شوند.[1] یک محیط رفتاری، به ویژه هنگامی که فرد درگیر تعارض‌های میان گروهی یا رقابت است، می‌تواند خود هویت یابی[2] را به صورت عضوی از یک گروه مفروض مدنظر قرار دهد. بنابراین، چشم اندازهای گروه در درک و پاسخ گویی به محیط پیرامون مورد پذیرش قرار می‌گیرد.در صورت بندی ترنر، هویت‌های گروهی فعال شده، همانند طرح واره‌ها،گروهی عمل می‌کند و می‌تواند فرایندهای استنباطی و مفهومی را هدایت نماید. محققان افکار عمومی برای اثبات این قضایا از پشتوانه‌های تجربی برخوردار هستند. در موارد مربوط به تضاد یا رقابت میان گروهی،اعضای متعامل گروه‌های رقیب، تصورات مبالغه آمیز و افراطی[3] ازهنجارهای افکار رقابتی پدیدار می‌سازند.[4] همچنین، تحقیق نشان می‌دهد که افزایش میزان برجستگی و بارز بودن یک گروه خاص، مردم رابه سمت بیان قالبی‌تر[5] افکار عمومی سوق می‌دهد.[6]

همان طور که پرایس عنوان کرد، هویت یابی اجتماعی ممکن است به طور اساسی بر شکل گیری افکار در مورد مسایل عمومی دلالت داشته باشد؛ البته با فرض این مطلب که از اعضای تماشاچی عموم خواسته شود

---

1. Tajfel & Turner,1979,Turner,1982
2.Self – Identification
3.Extremetized
4.E.G.,Mackie,1986,price,1989
5.More Stereotypical
6.e.g.,Charters & Newcomb,1952,Kelley,1955,Reid,1983,price,1989

تا در کنار این یا آن گروه فعال در سیستم متعارض[1] سیاست‌های برگزیدگان قرار گیرند.[2] به عبارت دیگر، به دلیل ماهیت گروهی بودن اغلب مباحث سیاسی، هویت‌های گروهی مردم کاملاً درمورد مسایل امور عمومی شکل می‌گیرد. تعجبی ندارد که کانورس دربررسی پاسخ‌های ارایه شده به سؤالات باز پیمایشی[3] درباره مسایل سیاسی، کشف کرد که تقریباً ۵۰ درصد از نمونه‌ها در سطح ملی به وابستگی‌های گروهی و یا علایق سایر گروه‌ها اشاره دارد؛ در حالی که تنها ۳ یا ٤ درصداز جمعیت از انتزاع‌های ایدئولوژیکی از قبیل لیبرال یامحافظه کار استفاده کرده بودند. کانورس در مورد بخش عمده‌ای ازانتخابات به این نتیجه رسید که پیوندهای گروهی، هسته اصلی افکارسیاسی را به وجود می‌آورند.

شکل گیری افکار[4]

بدون شک، میان اصطلاحاتی چون طرح واره، نگرش، ارزش و همانندسازی گروهی، هم پوشانی مفهومی وجود دارد. تمامی این اصطلاحات به *ساختاری اطلاعاتی*[5] برمی گردد که بازتابی از جنبه‌های متفاوت پردازش اطلاعات است. این اطلاعات ممکن است بر محاسبه و بیان افکار عمومی تأثیر بگذارند. در واقع، میزان دقتی که می‌توان با آن هریک از این مفاهیم و فرایندهای متفاوت را به صورت عملی تعریف کرد، با ابهام روبروست.[6] مسلم این است که دانشجویان رشته افکار عمومی درتلاش خود برای بیان چگونگی و چرایی بیان افکار خاص از سوی مردم،به هریک از این مفاهیم متوسل می‌شوند.

1. Conflict System
2. Schatt Schneider,1960
3. Open-Ended Survey Questions
4. Forming Opinions
5. Information Structures
6. Mc Guire,1985

از نظر تئوری، زمانی که هر موضوع منفردی به صحنه وارد می‌شود، تنها طرح واره یا نگرش یا ارزش *برگزیده* و یا وابستگی‌های گروهی فعال می‌گردد. با این همه، زمانی که این مفاهیم فعال شدند، مواد خام عوامل اصلی، به قضاوت‌های درونی و افکار اظهار شده شکل می‌دهند، اماهنوز آنها به تنهایی و به طور کامل نمی توانند بیان گر یک پاسخ باشند.اطلاعات جدید موجود پیرامون یک مسأله (یعنی عقایدی که هنوز باساختار موجود یکپارچه نشده اند) و تصورات ناشی از احتمال پاسخ گویی دوستان و گروه‌های ارزشی نسبت به آن مسأله، هر یک نقش خود را ایفا می‌کنند.[۱] افکار، بر مبنای دو عامل پایه گذاری می‌شوند: ۱ـ نظام نهادینه شده عقاید یک فرد؛ ۲ـ تلاش فرد در جهت درک یک وضعیت جدید؛ یعنی یک موضوع عمومی. در فرایند تفکر در مورد یک مسأله خاص، عقاید و نگرش‌ها در ذهن متبادل و با هر گونه اطلاعات جدید در دسترس ترکیب می‌شوند. در چارچوب یک محیط رفتاری خاص (برای مثال یک مصاحبه پیمایشی یا مهمانی کوکتل یا بحث درباره صبحانه)، این عقاید در یک نظر اظهار شده ترکیب می‌گردند. این ترکیب ممکن است همانند موردی باشد که آبلسن[۲] در سال ۱۹٦۸ آن را*مولکول افکار*[۳] نامید. این مولکول، از سه اتم تشکیل شده است: ۱ـ عقیده (برای مثال این پیشنهاد نیاز به وضع مالیات‌های جدید دارد)، ۲ـ نگرش (برای مثال من از مالیات متنفرم)، ۳ـ درک برخی حمایت‌های اجتماعی (برای مثال هر شخصی از مالیات متنفر است).

بنابراین، از نظر تئوری، افکار اظهار شده از یک نوع محاسبه ذهنی منتج می‌شود؛ اما فقط معدودی از جنبه‌های مهم این محاسبه در ذهن

1. Allport,1937,Wiebe,1953,Davison,1958
2.Abelson
3.Opinion Molecule

متبادر می‌شود. از جمله این که این افکار لزوماً نباید پیچیده باشند. تحقیق در مورد این نوع موجزگویی‌ها یا یافتاری‌های قضاوتمندانه‌ای [1] که مردم به هنگام تصمیم گیری تحت شرایط غیرمطمئنی به کار می‌برند، موجب شده است که قضاوت‌ها به طور عمده با تکیه برموارد معدود و یا حتی یک مورد، از اجزای اطلاعات بسیار مهم صورت گیرد.[2] به دلیل وابستگی شدید افکار محاسبه شده به این مهم که کدام عقیده، نگرش، ارزش یاهماندسازی گروهی خاص به ذهن خطور می‌کند، تفاوت میان محیط‌های خاص رفتاری، اغلب حتی در یک فرد، افکار بسیار متفاوتی راایجاد می‌کند. دوم این که بیان آشکار عقاید ممکن است به همان اندازه که با سایر شیوه‌ها صورت می‌گیرد، با شکل گیری ساختارهای شناختی درونی نیز انجام شود.[3] مردم فعالانه می‌توانند از فرصت‌های مختلف برای بیان عقاید، متفاوت، به مثابه شیوه‌ای برای ساخت و آراستن ذهنشان، بهره جویند. این همان چیزی است که باید الگوی استدلالی افکار عمومی آن را در سطح فردی نیز به کار گیرد. همان طور که عامه مردم برای ارایه پاسخ جمعی به یک مسأله به زمان نیاز دارند، قضاوت پنهان یک فرد نیز ممکن است با توجه به یک مسأله، برای پرورش، کسب هماهنگی و ثبات لازم در واکنش به تفکر درباره آن جمع آوری اطلاعات زمان نیاز داشته باشد؛ زیرا برای بررسی جنبه‌های مختلف یک مسأله تلاش و یا حتی پیرامون آن با دیگران صحبت می‌کند.[4]

حساسیت نسبت به این پدیده محققان را وا می‌دارد تا از افکار، به

1.Judmental Heuristics

2.e.g.,Tverky & Kahneman,1982,Taylor,1982

3.Bem,1970

4.Price & Roberts,1987,Hochs Child,1981

مثابه موقعیت‌های مختلف *تعریف*[1] یا *تبلور*[2] صحبت کنند.[3] در فرایند شکل گیری یک قضاوت درونی هماهنگ، یک شخص ممکن است طیفی از افکار متفاوت را در چارچوب محیط‌های رفتاری متنوع به خوبی بیان کند.[4] چنین الگویی ممکن است چندان نتواند وجود مجموعه‌ای از شبه افکار را منعکس کند، ولی در عوض، در طول زمان بازتابی از کنش متقابل طبیعی میان شناخت و رفتار را به نمایش می‌گذارد. کلمن[5] این گونه مطرح ساخت که آشکار شدن عمل و واکنش متفکران، اغلب در یک شیوه دیالتیکی به طور همزمان صورت می‌پذیرد. مردم در بحث پیرامون یک مسأله، احتمالاً برای بیان نقطه نظرات در حال تحول شان، مجموعه‌ای ازتلاش‌ها را به کار می‌برند. در همان زمان، این احتمال وجود دارد که آنهابه طور فعالی با تکیه بر شواهدی از مجموعه رفتارهای خود، به استنباط از عقاید و قضاوت‌هایشان روی آورند.[6] افکار بیان شده به این سبک می‌تواند تشکیل دهنده رفتارهای *آزمونی*[7] باشد و به فرد در سمت‌گیری در جهت قضاوت نهایی یا عادلانه نسبت به موضوع کمک کند. فرایند استدلال شکل گیری افکار، نه تنها پدیده‌ای درون شخصی یا سطح ـ جمعی[8] است، بلکه می‌تواند در سطح فردی نیز پدیدار شود. احتمالاً اولین برخورد فرد با یک مسأله جدید، ایجادکننده افکار نسبتاًوسوسه انگیز و غیرانعکاسی است.(۶) اما هر فرصتی برای فکر کردن وبیان یک عقیده پیرامون یک مسأله، می‌تواند گام دیگری در جهت یافتن

---

1. Definition
2. Crstallization
3. Bryce,1888,Katz,1940,Kelman,1974,Berelsontal,1954,Crespi,1989
4. Atkin & Chaffee,1972
5. Kelman,1974
6. Bem,1970
7. Test Behavior
8. Collective - Level

ایده‌ای شفاف‌تر و دقیق‌تر باشد.[1] فقط هنگامی که یک عقیده پوشیده آشکار و شفاف می‌شود، افکار بیان شده می‌تواند سطح بالایی ازهمسانی را در موقعیت‌های مختلف به نمایش گذارد. درسی که از تحقیق پیرامون شبه افکار می‌توان گرفت، این است که چنین قضاوت‌های روشنی ممکن است در میان مردم عادی، حداقل پیرامون مسایلی که به صورت معمول مورد علاقه تحلیل گران سیاسی است، بسیار نادر باشد.

۳- مشاهده افکار

با در نظر گرفتن این پیچیدگی‌ها، می‌توان درک کرد که تلاش برای مشاهده افکار، بسیار فراتر از دریافت پاسخ‌های مستقیم مثبت یا منفی در مقابل سؤالات است. اگرچه اطلاعات بنیادین در تحقیق افکار عمومی تنها به صورت یک بیانیه در حمایت یا مخالفت در برابر برخی از سیاست‌ها یا کاندیداها بیان می‌شود، اما در صورت وجود توضیحی پنهان، محققان دلایل خوبی دارند تا پیرامون این اولویت‌های بیان شده با دقت بیشتری کنکاش و درباره قضاوت‌های پوشیده آن دانش بیشتری کسب کنند. یک تحلیل گر بسیار جدی و دقیق افکار عمومی، علاوه بر کشف این امر که یک شخص در پیشنهادهایی که ارایه می‌دهد، در چه جایگاهی - اعم ازمخالف یا موافق قرار دارد، سعی می‌کند تا در مورد موضوع بیشتر فراگیرد؛از جمله چه تعداد و چه نوع اطلاعاتی در حمایت از این عقیده وجود دارد؟ آیا ارزش‌ها یا نگرش‌هایی در بطن آن وجود دارد؟ این عقیده چقدر معتبر است ؟ آیا در هویت یابی گروهی خاص ریشه دارد؟ چقدراحتمال تغییر آن وجود دارد؟

در گذشته اشاره کردیم که تحقیق در مورد اندازه گیری عقاید، پایه

1. Price & Roberts,1987

اصلی این علم را تشکیل می‌دهد.(۷) ایـن خـط تحقیـق را مـی‌تـوان در یـک چشم انداز معین، همان طور کـه بـرای دسـتیابی بـه اهـداف عملـی مطـرح است، برای رسیدن به شاخص دقیقی از عقیده در نظر گرفت. بدون تردیـد، برخی از مطالعات روش شناسانه، به ویژه در دهه‌هـای ۱۹٤۰ و ۱۹۳۰، بـا در نظر داشتن این هدف در ذهن صورت می‌پذیرفت.[1] بـا ایـن همـه، از اواخـر دهه ۷۰، تحقیق پیرامون اندازه گیری افکار عمومی بیشترجهت گیری نظـری یافت. تحلیل گران، با درک چگونگی تأثیرپـذیری مـردم بـا تغییـر در شـیوه بیان، تفاوت‌های ناشی از نظم سؤالات و چگـونگی تـأثیرتغییر گزینـه‌هـا در واکنش نسبت به گزارشات افکـار، در موقعیـت بهتـری بـرای درک ماهیـت افکار قرار می‌گیرند. بررسی برخی از مسایل کلیـدی درانـدازه گیـری افکـار سازنده است؛ زیرا هر یک از آنها حاوی مفاهیم ضمنی مهمی هستند.

درباره چیست؟

در تعریف، افکار باید درباره چیزی باشـند. بنـابراین، طراحـی سـؤالاتی کـه برای کسب نظرات طرح می‌شود، باید به گونـه‌هـای باشـد کـه بـا موفقیـت توجـه مـردم را بـه سـمت مـسایل و یـا موضـوعات خـاص معطـوف دارد.کانورس و پرسر در سال ۱۹۸٦، بـه نیـاز بـرای ایجـاد یـک چـارچوب مشترک ارجاعی برای سؤالات پیماشی تأکید داشتند؛ به طـوری کـه تمـامی پاسخ گویان بتوانند با نظم بخشیدن به سؤالات خـود در برابـر یـک محـرک واکنش نشان دهند. در این راسـتا ممکـن اسـت مـشکلات متعـددی نمایـان شود. البته برخی از آنها واضـح هـستند؛ هماننـد مـشکلات شـناخته شـده و

1. Bishop, Oldendick & Tuchfarber,1978,1982; Schuman & Presser,1981,Sudman & Bradburn, 1982, Tourangeau & Rasinski,1988; Schwarz,1990

معمول در موضوعات نظرسنجی *دو پاسخه*[1] که فرد را در مقابل بیشتر ازیک سؤال منفرد قرار می‌دهد (برای مثال، آیا به مشتریان زیر ۱۷ سال سینما باید اجازه داد تا فیلم‌های خشن یا سکسی نگاه کنند). اما سایرموارد می‌تواند ظریف‌تر مطرح شود؛ همانند زمانی که یک سیاست بایک گروه یا شخص همراه شود (برای مثال، آیا شما با سیاست پرزیدنت بوش در خاورمیانه مخالف هستید یا موافق). این وضعیت، امکان پاسخ‌های گزینشی نسبت به دو محرک را فراهم می‌آورد: یکی سیاست ودیگری پرزیدنت که گاهی اوقات از آن تحت عنوان *مسایل* حیثیتی[2] نام برده می‌شود. موضوع خاص مورد توجه‌ای که توسط پاسخ گو انتخاب شده است، می‌تواند ایده‌های متفاوتی را به ذهن آورد.

با تغییر عبارات و واژه‌های مورد استفاده در سؤالات، حتی به صورت جزیی، نقطه ثقل افکار ارایه شده در پاسخ تغییر می‌یابد. حتی با تغییری کوچک در شیوه بیان سؤالات نظرسنجی، گاهی اوقات می‌توان تغییرات مهمی در نتایج ایجاد کرد. به عنوان مثال، با انجام تعدادی ازکارهای تجربی میدانی به طور مداوم این نتیجه به دست آمد که اگر از مردم سؤال شود «آیا فکر می‌کنید ایالات متحده باید سخنرانی عمومی علیه دموکراسی را *قدغن کند*[3]»، تعداد افرادی که در حمایت از سؤال پاسخ می‌دهند، حدود ۲۰ درصد بیشتر از زمانی است که از آنها پرسیده شود«آیا فکر می‌کنید ایالات متحده باید به انجام سخنرانی‌های عمومی برضد دموکراسی *اجازه دهد*[4]». اسمیت در سال ۱۹۸۷ دریافت که کاربردعبارت مردم در رفاه،[5] در مقایسه با عبارت مخالف آن یعنی مردم فقیر[6]، در سؤالات مرتبط با هزینه دولت

1. Double-Barreled
2. Prestige Problem,Rugg & Contril,1944
3. Forbid
4. Rugg,1941,Schuman & Presser.1981
5.People On Welfare
6. Poor People

فدرال به طور مشخص در حدود ٤٠درصد کمتر سخاوت مندانه است. وی تأثیر این عبارت را به صورت محصولی از عقاید و نگرش‌های متفاوت بیان می‌دارد که احتمالاً از این دو عبارت ناشی می‌شود. ارجاع دادن به رفاه توجه رابه حیف و میل و بوروکراسی دولتی معطوف می‌کند؛ در حالی که اصطلاح فقر چنین فکری ایجاد نمی کند. همچنین، عطف به رفاه در مقایسه با فقر، ممکن است درحد بیشتری برانگیزاننده یک نگرش نژادی باشد.

شیوه بیان اثرات بسیاری دارد. اما هنوز تأثیرات ناشی از آن، اغلب غیرقابل پیش‌بینی است و در برخی از موارد سؤالات ظاهراً جانب دارانه نتایج پیش‌بینی شده را به بار نمی آورد. برای مثال، شومان و پرسر در سال ۱۹۸۱ گزارشی ارایه کردند که در آن سؤالات ارایه شده ظاهراً حاوی عبارات مورد استفاده پیرامون آزادی بیان بود و به افرادی ارجاع داده شده بود که عقایدشان *بد و خطرناک*[1] تلقی می‌شد، اما این گونه عبارات تأثیری بر الگوهای پاسخ گویی نداشت. جایگزینی کلمات خنثی[2] وملایم، به گونه‌ای که آخر آن با صحبت پیرامون دوران بارداری و سقط جنین به پایان می‌آمد، در پاسخ به سؤالات پیرامون حق سقط جنین هیچ گونه تأثیر مهمی نداشت.

برخی از اشکال و صور در توجه به سؤالات، نتایج منظم و قابل تفسیری به بار می‌آورد. برای مثال، از نظر انتزاعی، حمایت از آزادی‌های مدنی در میان آمریکایی‌ها بسیار بالاست؛ حتی اگر حمایت از اجرای سیاست‌های خاص مربوط به آن اصول عمومی بسیار کمتر باشد. مردم، اغلب برای تأیید اصول گسترده و جامع، مانند آزادی بیان، آمادگی دارند؛

---

1. Bad &Dangerous

2. Antiseptic Pharse

حتی اگر آنها برای تأیید و تصدیق برخی از کاربردهای ظاهراً آشکار آن اصول رغبتی نداشته باشند؛ از قبیل اجازه دادن به کمونیست‌ها برای بیان عقایدشان. تغییر سؤال موجب تغییر توجه می‌شود و بنابراین، در این مورد مسأله از اندیشه نسبتاً قابل قبول آزادی بیان[1] به چشم انداز کمترجذاب تبلیغات کمونیستی تغییر پیدا می‌کند.

چه گزینه‌هایی داریم ؟

افکار، نه تنها روی یک مسأله یا موضوع خاص تمرکز دارد، بلکه گزینه‌ای است درباره چیزی که باید انجام پذیرد. آنها بیان گر اولویت برای یک دوره خاص از عمل هستند. در عمل،محققان افکار عمومی به طور مستقیم اولویت‌های شناخته عمومی را القا نمی کنند؛ حداقل نه در این مفهوم که از مردم بخواهیم تا راه حل‌های پیشنهادی خود را برای مسایل عمومی ارایه کنند. در عوض، به پاسخ گویان نظرسنجی پیمایشی یک یاچند پیشنهاد ارایه می‌شود که در بحث‌های عمومی مورد توجه قرار دارندو تحت عنوان گزینه‌های عملی برای سیاست در نظر گرفته می‌شوند.سپس در این راستا، از پاسخ گویان خواسته می‌شود تا حمایت یامخالفتشان را درباره آن اعلام کنند. در مورد کاندیداهایی که خواستاررسیدن به مقام هستند، از مردم پرسیده می‌شود که کدام یک را ترجیح می‌دهند.

میزان و نوع گزینه‌هایی که در مورد هرگونه مسأله مفروض به پاسخ دهندگان نظرسنجی ارایه می‌شوند، سؤالاتی هستند که حاوی جنبه‌های روش شناسانه و اهمیت مفهومی هستند. در نظرسنجی‌های تجاری، حداقل این تمایل وجود دارد که به پاسخ‌های آری یا خیر تکیه کنیم؛ زیرا این

1. Free Expression

سوالات به مثابه شاخص‌های افکار عمومی پیرامون مسایل متفاوت تلقی می‌شوند. بنابر تجربیات سرسپی[1] در سال ۱۹۸۹، این مهم بازتابی از یک الگوی رأی گیری ضمنی از افکار عمومی است. با وجوداین، همان طور که وی متذکر شد، با یک سؤال منفرد نمی توان به افکاری که در *بطن* رفتار رأی دهنده وجود دارد پی برد. در عوض، وی اصرارمی ورزید که در این راستا باید سؤالات متفاوتی برای بررسی جنبه‌های متفاوت مسأله مطرح ساخت تا بتوان نظریات مردم را نسبت به شیوه‌های جایگزین برای برخورد با آن مدنظر قرار داد. رایزمن[2] و گلازر[3] در سال ۱۹٤۸ در مقابل گزینه‌های واکنشی ساده شده، عکس العمل مشابهی نشان دادند. نظر آنها این بود که حداقل این فرض را می‌توان در نظر گرفت که ممکن است برای افکار ساختار دیگری نیز وجود داشته باشد؛ به طوری که به گفته آنها هر سؤال در این ساختار جنبه‌های متعدد و چشم اندازهای فراوانی دارد و هر یک از آنها ترکیبی از اندازه‌های معنایی و تاثیری متفاوت هستند.

به این دلیل، محققان افکار عمومی اغلب تلاش می‌کنند که در بخش واکنش‌ها به پیشنهادات متنوعی که در بردارنده همان مسأله عام است، بپردازند. به این ترتیب آنها می‌توانند ارزیابی بهتری از تمایلات اصلی یک شخص در پاسخ گویی به یک مسأله به دست آورند (در این برآوردآنها به جای تکیه بر یک سؤال منفرد، معناسازی، تکرار و مقیاس‌های چندموضوعی افکار[4] را در نظر می‌گیرند). همچنین، می‌توان با قالب‌های پرسشی متفاوت، گزینه‌های متفاوتی را به دست آورد. پیشنهادات ضد و نقیض را می‌توان به ترتیب اولویت رده بندی کرد. با روش مقایسه زوجی می‌توان شقوق مختلف را ارزیابی و یا از پرسش‌های باز استفاده کرد.[5]

1.Crespi
2.Riesman
3.Glazer
4.Multiple-Item Opinion Scales
5.Converse & Presser,1986

مقیاس‌های مورد استفاده در تحقیق افکار عمومی، معمولاً دارای یک ویژگی اساسی دو وجهی با کیفیت موافق یا مخالف نسبت به موضوع است که احتمالاً به اندازه هر چیز دیگر، بازتابی از ماهیت جدلی مباحث عمومی است؛(۸) آن هم به گونه‌ای که تمایل دارد تا خود را به نوعی در مسلک‌های متضاد[1] متبلور سازد.[2] در میان چارچوب‌هایی که بیش از همه مورد استفاده قرار می‌گیرد، می‌توان به *سؤالات تعادلی*[3] اشاره کرد که درآن یک گزینه در مقابل گزینه‌ای دیگر قرار می‌گیرد. برای مثال، یک سؤال مرکز *مطالعات انتخابات ملی*،[4] با استفاده از این چارچوب تعادلی به این شکل مطرح می‌شود: «برخی از مردم فکر می‌کنند که مردان و زنان بایددر اجتماع نقش مساوی داشته باشند؛ در حالی که برخی دیگر معتقدند که جایگاه زن در خانه است. در این باره نظر شما چیست ؟» در چنین مواردی، گزینه‌های چند تعادلی باید با دقت انتخاب شوند تا تضمین کنندکه آنها به گونه‌ای مناسب در برابر هم قرار دارند و به طور یکسان در دوحد موضوع قرار گرفته اند. در غیر این صورت، ممکن است نتیجه این باشد که آنها دو سؤال جداگانه را تشکیل دهند [5] و یا یک انتخاب حدوسط به وجود آورند که ذاتاً مبهم است.(۹)

انتخاب شکل یک سؤال و انتخاب پاسخ‌های متعدد جایگزین، هریک به نوعی بر الگوی نهایی و نتیجه تأثیر می‌گذارند. شومان و پرسر درسال ۱۹۸۱ متذکر شدند که وقتی مردم موافقت می‌کنند تا با آنها مصاحبه شود، چارچوب سؤالات را می‌پذیرند و شرافت مندانه تلاش می‌کنند تادر همان

---

1. Opposing Camps
2. Noelle-Neumann,1970
3. Balanced Questions
4. National Election Studies
5. Rosenstone & Diamond,1990

چارچوب پاسخ گو باشند. این تحلیل گران، قبل از هر چیز تأثیر شکل سؤالات را برحسب *محدودیت‌های پرسشی*[1] در نظر می‌گیرند؛یعنی گزینه‌های‌ارایه شده توسط محقق،آنهایی هستندکه اکثریت پاسخ گویان آنها را انتخاب خواهندکرد؛ حتی اگر این امکان وجودداشته باشد که پاسخ گویان شکل متفاوتی از پاسخ ارایه شده را انتخاب کرده باشند.نظریه پرسر و شومان این بود که هر چارچوب پرسشی، به نوعی پاسخ‌ها را محدود می‌سازد.(۱۰)

اهمیت چارچوب‌های پرسشی

یکی از ابعاد کلیدی یک عقیده، میزان اطلاعاتی است که درون آن وجود دارد. برای بررسی شکل‌گیری قضاوت‌های مردم پیرامون مسایل عمومی، به مجموعه اطلاعات فوق‌العاده اندکی که ظاهراً در دسترس بیشتر مردم قرار دارد، توجه نشان داده‌ایم. همان طور که *لین و سیرز*[2] درسال ۱۹٦٤ اشاره کردند، یکی از جالب‌ترین جنبه‌های افکار در موردمسایل عمومی این است که مردم تا چه اندازه در مورد موضوعاتی که تقریباً درباره آن اطلاعاتی ندارند، نظریاتی محکم ارایه می‌دهند.سؤالاتی که در مورد سطح اطلاعات شخصی ارایه می‌شوند، حایزاهمیت هستند؛ زیرا آنها به طور مستقیم به میزان ظرفیت عموم مردم برای داشتن افکار بستگی دارند (به فصل دوم رجوع شود). همچنین، برای توضیح افکار عمومی مفاهیم ضمنی کاربردی وجود دارد؛ برای مثال افکار چه کسانی باید بررسی شود؟ با فرض این که بیشتر مردم هیچ وقت به دنبال مباحث مجادله آمیز عمومی نیستند، تحلیل گران گاهی اوقات تلاش می‌کنند تا تشخیص دهند کدام یک از بخش‌های جمعیت در ارایه افکار دارای زمینه‌های اطلاعاتی هستند و کدام یک نیستند.

---

1. Question Constraints

2. Sears

گاهی محققان تلاش می‌کنند تا ذخیره اطلاعات مرتبط و قابل دسترس برای یک فرد را در شکل گیری افکار بررسی کنند. این مهم،به واسطه پرسیدن سؤالات عینی[۱] درباره مسأله صورت می‌پذیرد. اما درکل، مشخص کردن اطلاعات مرتبط با این کار پیچیده است. ممکن است اطلاعاتی که به تصور محقق با یک مسأله مرتبط است، از نظر پاسخ گوآن چنان مرتبط نباشد و برعکس. معمولاً تحلیل گران به منظور تعیین ظرفیت‌های مردم برای ارایه افکار، به خود *ارزیابی*[۲] آنها تکیه می‌کنند.یک روش اساسی این است که گزینه آشکار «نمی دانم» را برای پاسخ به سؤالات در نظر بگیریم. روش مشابه آن، استفاده از *سؤالات صافی*[۳] است؛ یعنی قبل از طرح سؤالات مربوط به افکار از پاسخ گو بپرسیم که آیادرباره آن موضوع فکر کرده و یا چیزی شنیده است. این روش‌ها، اغلب به شدت باعث کاهش تعداد افرادی می‌شود که به بیان نظرات خودمی پردازند. تحقیقات نشان می‌دهد(۱۱) که گذاشتن گزینه «نمی دانم»به عنوان یکی از مقولات پاسخی برای یک سؤال، موجب می‌شود تاتعداد افرادی که عقاید خود را ابراز نمی‌کنند، در حدود ۲۰ درصدافزایش یابد.[۴]

احتمالاً برای ملاحظه طیف ایده‌هایی که مردم با استفاده از آنها درتفکر پیرامون مسایل عمومی بر آن متمرکز می‌شوند، دلایل مهم دیگری نیز وجود دارد. ممکن است ملاحظات ویژه‌ای که یک سؤال به ذهن متبادر می‌کند، تعیین کند که چه نوع عقیده‌ای بیان شده است. زالر[۵] وفلدمن درسال ۱۹۸۷ در یک *تحقیق پانل دو مرحله‌ای*[۶] از پاسخ‌دهندگان خواستند تا پاسخ‌های خود را برای سؤالات، با استفاده از کلمات خود، به همان

---

1. Factual Questions
2. Self-Appraisal
3. Filter Questions
4. Schuman & Presser,1981
5. Zaller
6. Two-Wave Panel Study

شکلی که در هنگام فکر کردن درباره موضوع موردنظر به ذهن متبادر می‌شود، بیان کنند. این شیوه، در ۵۰ درصد از موارد، قبل ازپاسخ گویی مردم و در ۵۰ درصد از موارد، بعد از پاسخ به موضوع افکار وبا عطف به گذشته صورت پذیرفت. نتایج حاصله نشان می‌دهد که افکارمردم ـــ حتی اگر نسبتاً بی اطلاع باشند ـ در یک خلا اطلاعاتی شکل نمی‌گیرد. در مقابل هر سؤال به طور متوسط چهار تفسیر جایگزین وجودداشت و تقریباً تمامی پاسخ گویان، حداقل به یکی از این چهار مورد قابل لمس اشاره می‌کردند. حدود ۳۰ درصد، افکاری را ارایه کردند که دو بعدموضوع را دربرمی گرفت. این روش، یک ماه بعد برای همان مردم تکرارشد و تقریباً ۳۳ درصد از آنها درباره همان موضوع افکار متضادی را بیان کردند. آن گونه که زالر و فلدمن اظهار داشتند: «همان افراد می‌توانند به سؤالات مشابه در دو مرحله زمانی پاسخ‌های متفاوتی دهند؛ گویی با دوسؤال روبرو هستند. سؤال درباره خدمات دولتی ممکن است در یک مصاحبه طیفی از علایق خاص و یا بوروکراسی‌های متورم و تصوری ازآموزش، بیمه اجتماعی و امنیت هوایی را در مصاحبه‌ای دیگر ایجادکند.» همان طور که در قبل اشاره کردیم، اگر چارچوب ارجاعی برای موضوع به گونه‌ای تغییر نماید، این امکان برای یک شخص منفردبه وجود می‌آید تا بدون تغییر در نگرش‌ها و عقاید نهفته اش، افکارمتناقضی را ارایه نماید. برخورداری از ذخیره اطلاعاتی بیشتر و قابل دسترس که سازنده طیفی از ایده‌هایی است که به ذهن تبادر می‌شود،حتی می‌تواند حداقل تا زمانی که بتوان یک قضاوت روشن برای آن تعیین نمود، در مقاطع مختلف از هماهنگی کمتری برخوردار باشد.

سازماندهی افکار

یک سؤال دیگر در این رابطه این است که افکار یک شخص چقدر ممکن است سازمان یافته باشد. زمانی که فکری در ذهن شکل می‌گیرد، ممکن

است به شدت با سایر افکار یکپارچه شود، ارتباط سستی داشته باشند و یا این که کاملاً از هم جدا باشند.[1] ممکن است شخصی آگاهانه تلاش کند تا مجموعه منسجمی از نظریات مرتبط به هم را پیرامون امور عمومی درذهن نگه دارد؛ در حالی که فرد دیگری ممکن است مجموعه افکاری درسر داشته باشد که به ندرت می‌توان آنها را مرتبط با سایر افکار در نظرگرفت. ارجاعاتی که در یک تحقیق به *سازمان افکار*[2] داده می‌شود، باساختارهای نهفته در قضاوت‌های مفروض، مانند چارچوب شناختی برای آن افکار و یا میزان همبستگی آن ـ البته در صورت وجود ـ ارتباط چندانی ندارد. همان طور که کانورس در سال ۱۹٦٤ متذکر شد، بیشترمردم نمی توانند دارای عقایدی باشند که بیش از اندازه با ایدئولوژی محافظه کارانه یا لیبرال هماهنگ است. در عوض، ممکن است افکاربه صورت خوشه‌های فکری[3] یا گروهی از افکار مرتبط به هم سازمان دهی شده باشد که در آن هر خوشه‌ای در انزوای نسبی خود حفظ می‌شود[4] یا ممکن است که آنها به طور ساده، پراکنده موجود باشند.

چقدر یک عقیده قدرتمند است ؟

دسته دیگری از ویژگی‌ها به شیوه‌های مختلف با این مهم ارتباط دارند که یک عقیده چقدر ریشه دارد. در این مورد چندین عامل مرتبط، اما از نظر مفهومی با ابعاد متمایزی را باید در نظر گرفت. از جمله: ۱ـ *شدت*[5] (احساس یک فرد در برابر یک مسأله خاص تا چه اندازه نیرومند است) ،۲ـ برجستگی[6] *یا بارز بودن* (یک عقیده مفروض چقدر از نظر ذهنی قابل دستیابی است)، ۳ـ *اهمیت*[7] (یک مسأله یا یک عقیده مفروض تا چه

---

1. Lane & Sears,1964
2. Opinion Organization
3. Opinion Cluster
4. Leane & Sears,1964
5. Intensity
6. Salience
7. Importance

اندازه می‌تواند اهمیت داشته باشد)، ٤ـ *اطمینان*[1] (یک نفر چقدر مطمئن است که یک عقیده صحیح است)

مقوله شدت عقیده در میان مطالعات تجربی، بیشترین توجه را به خود معطوف داشته است و می‌توان آن را به راه‌های مختلف ارزیابی کرد.یکی از روش‌ها، دربرگیرنده دو مرحله است: ۱ـ یک شخص عقیده‌ای (مخالف یا موافق) را ابراز می‌کند. به دنبال آن یک سؤال بعدی پرسیده می‌شود با این مضمون که احساس او نسبت به آن عقیده تا چه اندازه قوی است. حتی معمول‌ترین روش، روشی یک مرحله‌ای است که در آن ازپاسخ‌گویان خواسته می‌شود تا افکار و عقایدشان را که در مقیاس‌های ۵ یا ۷ نمره‌ای، از *بسیار موافق*[2] تا *بسیار مخالف*[3] طبقه‌بندی شده است، نشان دهند؛ هرچند طبق نظریه کانورس و پرسر در سال ۱۹۸٦، این عمل ممکن است موجب اشتباه میان افراط و تفریط عقاید و شدت احساسات شود. مقیاس‌های شدت افکار از نظر تحلیلی کاملاً برای محققان افکارقابل استفاده هستند؛ زیرا این مقیاس‌ها، ایجاد تمایز میان پاسخ دهندگانی که عقایدشان عمیقاً ریشه دار و اصیل است و آنهایی را که پاسخ‌هایشان نشان از وابستگی اندک است، میسر می‌سازد.[4] مطالعات نشان می‌دهندکه عقاید پرشور، نسبت به عقایدی که ضعیف‌تر بیان می‌شوند، در طول زمان ثبات بیشتری دارند و همچنین از همبستگی درونی بیشتری برخوردار هستند.[5]

با برجستگی و اهمیت یک عقیده، اغلب برخورد مترادفی صورت می‌گیرد؛ هرچند ممکن است آنها از نظر مفهومی از هم متمایز باشند.[6] در واقع، زمانی یک عقیده برجسته است که توجهات را به خود معطوف کند

---

1. Certainty
2. Strongly Agree
3. Strongly Disagree
4. Riesman & Glazer,1948
5. Schuman & Presser,1981
6. Krosnik,1988a

و زمانی مهم است که به موضوع مورد علاقه‌ای مرتبط باشد. شاید بتوان گفت که این دو ویژگی از نظر علّی با هم مرتبط هستند؛ زیرا هر چقدر شما وقت بیشتری را صرف توجه به مسأله‌ای کنید، از نظر شما آن مسأله اهمیت بیشتری پیدا می‌کند و برعکس، هر چقدر مسأله‌ای بااهمیت فرض شود، سهم بیشتری از توجه یک فرد را به خود مشغول می‌سازد. کرسنیک[1] این گونه بحث می‌کند که مردم معمولاً هم شناخت و هم توانایی آن را دارند تا درباره میزان اهمیت مسایل مختلف گزارش ارایه کنند. وی دریافت که در طول زمان، ثبات فکری در مورد برنامه‌های رفاه اجتماعی، مخارج دفاع، تنش زدایی و اشتغال تضمینی، در میان پاسخ گویانی که این گونه مسایل از نظر فردی برای آنها اهمیت دارند،بسیار بالاتر است.[2] به علاوه، این طور به نظر می‌رسد که افکار پیرامون آن دسته از مسایلی که از نظر مردم مهم تلقی می‌شوند، در ارزش گذاری افراد از عملکرد دولت نقش بیشتری دارند.[3]

شاید از لحاظ تجربی موردی که کمتر مورد بررسی قرار گرفته، میزان اطمینانی است که شخص در مورد عقیده موردنظر خود دارد؛ یعنی تا چه اندازه در مورد صحت عقیده خود اطمینان دارد. می‌توان این بعد رابه اشکال گوناگون ارزیابی نمود؛ مانند این پرسش که یک شخص تا چه اندازه درباره دیدگاهش مطمئن است و یا یک شخص تا چقدر به این احتمال می‌اندیشد که افکارش تغییر کند. حتی رایزمن و گلازر در سال ۱۹۴٤ مطرح ساختند که یک فرد ممکن است در مناظره‌ای که بامصاحبه گر انجام می‌دهد و یا بحثی که به آن پاسخ می‌دهد، این کار راتجربه کند. با این همه، این تکنیک می‌تواند کاملاً نامناسب و نتایج آن بالقوه گمراه کننده باشد. می‌توان یک شخصیت

1. Korosnik,1988
2.Krosnick,1988
3.Krosnick,1988,1990

از نوع پرخاش گر را به اشتباه شخصی با یک عقیده قوی درنظر گرفت و یک فرد درون گرا را شخصی کاملاً اصولی تلقی نمود. احتمالاً حدود اطمینان، به میزان اطلاعاتی (برای مثال تعداد عقایدی) که از آن افکار حمایت می‌کنند، بستگی دارد. اگرچه اطمینان یک نفر به آن عقاید اساسی از اهمیت عمده‌ای برخوردار است، ولی یک حقیقت ممکن است حاوی تکه‌های مختلفی از اطلاعات عینی ناشناخته باشد.

آیا افکار به کنش متعهدانه[1] منجر می‌شود؟

پرسشی که رابطه نزدیکی با قدرت افکار دارد، این است که آیا هنگامی که یک فکردر ذهن شکل می‌گیرد، می‌تواند در هر اقدام سیاسی جایگاهی تعیین شده بیابد. افکاری که به صورت شفاهی بیان می‌شوند ـ حتی اگرخیلی هم قوی به نظر آیند ـ با افکاری که به وسیله اعمالی چون پیوستن به گروه‌های معترض، نوشتن اعلامیه‌های عمومی یا اهدای پول در موردیک مسأله ابراز می‌شوند، هیچ گونه انطباقی ندارند. کانتریل[2] در ۱۹٤۸خاطرنشان ساخت که ممکن است نتوان افکار انتزاعی یا روشنفکری رابه صورت افکاری ترجمه کرد که بر پایه آنها قضاوت و عمل عینی صورت گیرد.[3] برای مثال، بیشتر مردم عملکرد رییس جمهور را بیشتر تأییدمی کنند تا بگویند که اگر امروز انتخاباتی برگزار شود به او رأی می‌دهیم.[4] پیرامون روابط عام نگرش‌ها نسبت به رفتار، ادبیات جامع و گسترده‌ای وجود دارد،[5] اما در واقع، ماهیت پرسش فعلی بسیار خاص است.سؤال این است که آیایک قضاوت در جانب‌داری ازسیاستی خاص را می‌توان به زبان عمل متعهدانه سیاسی برای تضمین همان هدف بیان کرد؟

---

1. Committed Action

2.Cantril

3.Cantril,1948

4.Crespi,1989

5.Kelman, 1974, Schuman & Johnson ,1976 ,Liska, 1975, Cushman & Mcphee, 1980, Cialdini, Petty & Caccioppo, 1981, J.Cooper & Croyle,1984

شومان و پرسر در سال ۱۹۸۱ با در نظر گرفتن دو جنبه، حق سقط جنین و کنترل اسلحه و همچنین مقایسه میان مقیاس‌های جداگانه شدت احساسات، اهمیت [چیزی که به اصطلاح مرکزیت[1] نامیده می‌شود] وکنش متعهدانه [موردی که با نامه نویسی و اهدای پول اندازه گیری می‌شود] به بررسی این سؤال پرداختند. این دو مسأله، نتایج متفاوتی را به بار آوردند. در مورد حقوق سقط جنین پیش‌بینی می‌شد که شدت عاطفی و اهمیت، از سطوح بالایی از عمل سیاسی برخوردار باشد و همچنین،این امر برای مردمی که در دو سوی این قضیه قرار دارند، به طور یکسان دارای شدت عاطفی و اهمیت است. اما در مورد کنترل اسلحه، عدم توازن جالبی وجود دارد. آن دسته از پاسخ‌گویانی که با ارایه جواز برای کنترل اسلحه مخالف هستند ـ البته به طور مسلم تعداد آنها در اقلیت است، احساسات ذهنی شان را نسبت به اهمیت این موضوع به صورت اقدامات سیاسی تعبیر می‌کنند؛ در حالی که اکثریت مردم طرفدار کنترل اسلحه این چنین عمل نمی کنند. شومان و پرسر این گونه تصور می‌کردندکه *انجمن ملی اسلحه*[2] سعی دارد تا مخالفان با کنترل اسلحه را بسیج نماید. عوامل سازمانی به ما خاطرنشان کردند که نباید فرض را بر این گذاشت که شدت در سطح فردی، اهمیت و یا اطمینان، لزوماً به مداخله فعال منجر نمی شود. افکار عمومی مؤثر که به شدت به فعالیت سیاسی بستگی دارد، ممکن است از تعادل انباشته افکار بیان شده منحرف شود.

چگونه با سایر مردم ارتباط می‌یابد؟

تصورات ناشی از حمایت یا مخالفت‌های اجتماعی ممکن است برای شکل گیری و بیان افکار حیاتی باشند. همان طور که آلپورت در سال ۱۹۳۷ متذکر شد، اگر شخص هوشیار باشد یا حتی اگر این تصور راداشته باشد

1. Centrality

2. National Rifle Association

که دیگران به همان شکل عکس‌العمل نشان می‌دهند ممکن است در رفتار او در حمایت یا مخالفت از یک مقیاس خاص تفاوت‌های قابل توجهی را به وجود آورد. همچنین در عین حال، نتیجه می‌تواند این باشد که گمان کنیم دیگران به شیوه‌ای دیگر رفتار می‌کنند. به عبارت دیگر، یک شخص اقلیتی منزوی است.[1] همچنین، مسأله اساسی در مورد افکار یک شخص درک این مهم است که چه کسانی جوانب مرتبط را آرایش می‌دهند، چه افرادی نظرات خود را در طرفداری از موقعیت‌های موافق ارایه می‌دهند و چه نوع افرادی مخالف این وضعیت‌ها هستند. تصورات یک فرد نسبت به پیمان‌ها و شکاف‌های اجتماعی در میان عموم مردم به تشکیل یک بافت اجتماعی[2] منجر می‌شود که در آن هر یک ازافکار شکل خواهندگرفت.[3]

نوئل ـ نیومن در سال ۱۹۸٤ می‌گوید که درک کامل افکار عمومی ممکن نیست؛ مگر این که برآوردهای ذهنی از *فضای فکری*[4] نیز آزمون شوند. این کار ممکن است با درخواست از مردم صورت گیرد تا علاوه بر بیان افکار شخصی شان بگویند که از نظر آنها سایر مردم و گروه‌ها درمورد مسایل خاص چگونه می‌اندیشند و به باور آنها روند افکار عمومی در آینده چگونه است و به کدام جهت هدایت خواهدشد.[5] این ارزیابی ذهنی، تابع تحریفات مفهومی نظام‌مندی است که هر یک از آنها می‌تواندموجب شود که واقعیت‌های تصور شده از واقعیت‌های عینی افکارانحراف یابد.[6] برای مثال، وقتی تضادهای سیاسی میان گروه‌های اجتماعی کاملاً مشخص باشد، مردم دقیقی که کمتر در این گونه ماجراها دخالت می‌کنند، می‌توانند

1. Noelle – Neumann,1984
2. Social Context
3. Price,1988,1989
4. Climate of Opinion
5. Noelle – Neumann,1984,Glynn & Mc Lleod,1984,Glynn,1987,1989,Glynn & Ostman,1988
6. Fiels & Schuman,1976

افکاری اغراق‌آمیز از قطبی شدن در جامعه به دست دهند.[۱] باتوجه به پیشنهادات دیوسین و همچنین شواهد ومدارک مستدلی که در این زمینه وجود دارد، می‌توان گفت که مردم تمایل دارند تا تأثیری را که به طور کلی یک رویداد و یا پیام خاص روی افکارعمومی می‌گذارد، بزرگ‌تر جلوه دهند. این پدیده، به اصطلاح تأثیرشخص ثالث[۳] نامیده می‌شود.[٤] ممکن است مفاهیم تحریف شده افکارعمومی، در تمایل مردم برای بحث پیرامون افکارشان تأثیر بگذارد[(۱۲)] و بنابراین، در پویایی ارتباطات عمومی و شکل گیری افکار تغییراتی را به وجود آورد.[۵]

شرایط و انتظارات اجتماعی، نه تنها چارچوب افکار را شکل می‌دهد، بلکه خود به طور مستقیم در فرایند اندازه گیری دخالت می‌کند.افکار به اشکال مختلفی خود را نمایان می‌سازند. آنها ممکن است در یک محیط به آسانی بیان و در محیط دیگر به طور کامل سرکوب شوند. محققان افکار که مدت‌ها نسبت به این مقوله حساس بوده اند،استانداردهای عملی را برای به حداکثر رساندن تعامل میان مصاحبه کنندگان و پاسخ گویان پذیرفته‌اند. به عنوان مثال، معمولاً تحقیقات برای انجام این کار با استفاده از زبان مشترک و یا انتخاب مصاحبه گرانی که با ویژگی‌های اجتماعی پاسخ دهندگان هماهنگی نزدیک‌تری دارند،صورت می‌پذیرد. با این همه، برخی از تحقیقات نشان داده اند که تعامل‌های بیش از حد میان پاسخ گویان و مصاحبه گران، ارزش پاسخ‌های دریافتی را کمتر کند.[٦]

1.e.g.,Pearce,Stamm & Strentz,1971,Grunig & Stamm,1973

2.Davison,1983

3.Third-Person Effect

4.Cohen,Mutz,Price & Gunher,1988,Lasorsa,1989,Mutz,1989,Perloff,1989

5.Noelle-Neumann,1979

6.Hyman,Cobb,Feldman,Hart & Sember,1954, Dohrenwend,Colombotos & Dohrenwend,1968 weiss,1968

به طور خلاصه، یک محقق افکار عمومی، حداقل هفت سؤال مفهومی عمده را در نظر می‌گیرد تا بتواند در زمان جمع آوری و تفسیر افکار مشاهده شده آنها را بررسی کند:

۱ـ افکار مشاهده شده به طور دقیق درباره چه هستند؟ افکار به چه مواردی توجه دارند؟

۲ـ شقوقِ جایگزینی که پاسخ را شکل می‌دهند و یا محدود می‌سازند، چه هستند؟

۳ـ پاسخ‌ها تا چه حد حساب شده و مهم است ؟

٤ـ چگونه این افکار سازمان یافته است و در صورت فقدان سازمان،چگونه می‌توان آن را با سایر دیدگاه‌ها سازمان داد؟

۵ـ این افکار با چه شدت و میزانی از اطمینان مورد پذیرش است ؟

٦ـ آنها در یک کنش سیاسی متعهدانه چه فرصت‌هایی را به وجودخواهدآورد؟

۷ـ این افکار در کدام بافت قابل تصور اجتماعی شکل می‌گیرند و بیان می‌شوند؟

رسیدن به پاسخ‌های مناسب برای این سؤالات به هیچ وجه ساده نیست؛ بلکه آنها به هنگام مشاهده و تلاش برای تدوین افکار فردی دریک تصویر ترکیبی از افکار عمومی، به شدت پیچیده به نظر می‌آیند. درفصل چهارم به این مسأله اشاره خواهم کرد.

یادداشت‌ها

۱- به موارد متعدد دیگری از نگرش و افکار می‌توان اشاره کرد که بـه صـورت متعامـل مورد استفاده قرارگرفته اند. به عنـوان مثال،برسـون واشـنایز در ۱۹٦٤اشـاره دارنـد کـه مفاهیم افکار، نگرش، عقاید در ادبیات موضوع معنای تثبیت شده‌ای ندارند. اما آنهـا بـه طور عام به اولویت‌های یک فرد در مورد این یا آن سوی موضوعات جـدل برانگیـز در قلمروی عموم اشاره دارند؛مثل یک موضوع سیاسی، یـک ایـده مـذهبی، یـک موضـوع اخلاقی، یک ذوق زیباشناسانه و یک عملکـرد(مثـل ایـن کـه بگـویم چگونـه کودکـان راتربیت کنیم).در مورد چنین مسایلی افکار، نگرش‌ها و عقاید، قضاوت‌هایی عقلانـی و یا احساسی هستند. بنابراین،دراین جا من تلاش خواهم کرد تا میان افکـار، نگـرش‌هـا و عقاید به شیوه‌ای تمایزقایل شوم که هم با روند مورد استفاده درقبل سازگار باشد و هـم برای اجتناب ازاختلال مفهوم به اندازه کافی روشنی و دقیـق باشـد. بـا ایـن همـه، بایـد خاطر نشان کرد که رئوس مفهومی که در این جا ارایه می‌شود، از آن چـه کـه بـه طـور سنتی در هرتحقیق روزانه بیان می‌گیرد، فاصله دارد.

۲-تررستون در سال ۱۹۲۸ تأکید کرد که افکار می‌تواند شاخص‌هایی ناقصی ازنگرش‌هـا باشد؛ زیرا در بعضی از مردم احساس‌های واقعی خود را پنهان می‌کننـد.ایـن امـر، یـک شکاف میان مفهوم افکار و نگرش‌ها را مطرح می‌سازد که بـه آن چـه بعداًتوسـط وایـب (۱۹۵۳)مطرح شد، شباهت زیادی دارد.

تورستون، با مدنظر قراردادن و علاقه مندی به معنای نگرش در مورد تمایز میان افکار – نگرش، قبل از هر چیز به دیدگاه روابط موقت شناسانه بین مشاهدات تجربی [افکـار] و ارجاعات مفهومی مشاهده نشده (نگرش‌ها) می‌اندیشد. تحلیـل وایـب رابطـه تئوریـک بنیادی‌تری میان این دو مثابه مفاهیمی واحد پیشنهادمی کند.

۳-البته مردم کم و بیش در مورد هر چیزی می‌توانند افکاری داشته باشند، اما درتعریف ما در این جا درامتداد، عمل عمومی به قضاوت درباره اعمال ویا اعمال پیشنهاد شده مورد علاقه عمومی محدود می‌شود.این موارد را می‌توان از افکارخصوصی تشخیص داد که به هیچ شکلی به نگرانی‌ها و علایق عموم ربطی ندارند. چنین تعریفی، به معنای آن هست که افکار عمومی نیازمند آن است که فقط درباره موضوعات سیاست دوست علاقه نشان دهد. تا آن جاکه قضاوت‌ها بابعضی از موضوعات مرتبط به نگرانی‌های جمعی ارتباط می‌یابد،تحت این تعریف یک افکار عمومی است. ماهیت بیان تا زمانی که قابلیت تبدیل به کلمات را به آسانی داشته باشد، الزاماً نباید شفاهی باشد.

٤- همان طور که در بالا عنوان شد، در مورد این تمایز اخیر میان افکار و نگرش اشتراک نظر گسترده‌ای میان محققان افکار وجود ندارد و یا حداقل در کاربردروزانه به وضوح منعکس نشده است. یکی از دلایل استفاده یکسان از دو واژه افکار و نگرش این است که این دو ـ در تمام زمینه‌ها ـ به لحاظ تجربی قابل تمایزنیستند. به عبارت دیگر، به دلیل این که ما برای ارزیابی نگرش به طور عام به مقیاس‌های افکار متکی هستیم، چگونه می‌توانیم بگویم که آنها از هم جداشوند؟ آیا مقیاس نگرش می‌تواند متفاوت از مساله افکار است ؟ به طور حتم مقیاس‌های فیزیولوژیک، مثل واکنش‌های سریع حسی،انقباض مردمک چشم و یا کنش ماهیچه‌ای چهره معمولاً با افکار مختل نمی شود، اگرچه هر یک از آنهابرای اندازه گیری نگرش به کار گرفته می‌شوند. با این همه ما در این جا با میل می‌پذیریم که تمایزات مفهومی کشیده شده میان افکار و نگرش‌ها را باید درقالب تمایزهای عملی دقیق عنوان کرد. از سوی دیگر، ممکن است اختلال‌های منتج شده ناشی از تفسیر افکار به عنوان نگرش باشد که اصولاً برای مفهوم متاخر تاریخ تئوریک آن در روان شناسی اجتماعی است. به عنوان مثال، فردتعجب می‌کند که آیا انتظارات ثبات عمومی در افکار فردی زایل کردن آن بسیارمشکل می‌نماید،باعث شده است تا محققان مستقیماً افکار رابانگرش‌ها معادل قلمداد نکنند.به نظر می‌رسد که در تاریخ خود مفهوم افکار آن چنان که در مبادله،بحث وگفتگو ریشه دوانده است حمایت چندان از این، انتظارات نشده با این همه، به عنوان یکی از مسایل عمده تحقیق نمایان شده است.

۵- اگرچه کانوری با استفاده از اصطلاح عقیده، همانند سایر دانشمندان علوم سیاسی که به مطالعه نظام‌های عقیده توده‌ای پرداخته اند، به شکل که در این جاتوصیف شده است ،دست به تحلیل سازمان افکار می‌زند.

٦-این گفته بدان معناست که واکنش‌های مقدماتی در مقابل یک مسأله جدیدالزاماً حاوی تردید خواهد بود.اگر یک مسأله خاص نگرش‌های قوی را پدیدآورد که با قوت به سوی یک واکنش خاص تمایل دارد، در این حالت ممکن است افکار اولیه قدرتمندانه و خصمانه باشد. امابه طور حتم برای بسیاری ازمسایل واکنش‌های مقدماتی حاوی مقداری تردید است. ممکن است پیشرفت از مرحله عدم اطمینان به سمت افکاری شفاف شده، فرایند معمول ساخت افکار را توضیح دهد.

۷. با این همه شومان و پرسه در ۱۹۸۱ اشاره دارند که این تحقیق به صورت دوره‌ای انجام شده است. در طول دهه ۱۹٤۰ مطالعات تجری متعددی درباره عبارت بندی سئوال و شکل سؤال انجام شده است. این مطالعات نشان دادتوزیع نهایی پاسخهای سئوالات می‌توانند حتی بر اثر تغییرات ناچیزی درعبارتبندی تغییر یابند. حتی اگر کل نتوان مسئله را درک کرد به صورت چیزی می‌توان عنوان کرد که اثرات به شکل گسترده‌ای نشان می‌دهد که در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹٦۰ تحقیقات تجربی بسیار کمتری در مورد بررسی سئوال و جواب‌ها صورت گرفته است. در واقع فقط در اواسط دهه هفتاد بود که محققان دوباره به صورت نظامند توجه خود را به تحصیل اثرات انواع عبارت بندی سئوالات نظم و گزینه‌های پاسخ‌ها معطوف کردند.

۸- معمولاً مشاهده شده است که گفتگوی عمومی دوجانبه است و افکارعمومی اگرچه در ابتدا سازمان نیافته است، اما سرانجام در امتداد خطوط دوقطبی ساده می‌شود وبه دوجایگزینی در حال رقابت تبدیل می‌گردد. این مطلب که آیاافکار به گونه‌ای طبیعی در ماهیت دوقطبی هستند، زیاد موضوع تحقیق قرار نگرفته است، اما در عین حال، حداقل شواهدی وجود دارد و مبنی بر این که ساختارهای شناختی موجود در نگرش و افکار به طور معمول از نظر شکلی دوقطبی هستند.

۹. جایگزینی ساده‌تر استفاده از سئوالات جداگانه و نامتوازن (umbalanced) است که در مورد موافقت نسبت به یک موضوع خاص پرسیده می‌شود. (مثل:آیا فکر می‌کنید

که مردان و زنان باید نقش یکسانی داشته باشند؟) و این کاربجای اجبار به انتخاب بین دو جایگزینی متوازن صورت می‌گیرد. اما این سئوالات غیرمتوازن تابع مسایل متفاوتی است که عموماً تحت عنوان بله گویی (yes - saying) یا پاسخ با رضایت معروف هستند. یعنی مردم تمایل دارند تا باعبارات موافقت کنند. بدتر این که افراد پاسخگوی کمتر تحصیل کرده با احتمال بیشتری در مقایسه با تحصیل کرده‌ترها به رضایت تن می‌دهند و بطورنظام مندی در توزیع افکار در مورد چنین سئوالاتی دارای جهت گیری هستند. ودر واقع فائق آمدن بر «بله گویی» در مقابل سئوالی بود که به پذیرش امکان سئوال متوازن (balanced question forms) منجر شد. شواهد حاکی از آن است که سئوالات نامتوازنی که پاسخ‌های بله یا خیر و موافق یا مخالف را مورداستفاده قرار می‌دهد، معمولاً نتایجی کاملا مشابه با سئوالات متوازن ایجادمی کنند اگرچه می‌توان از مقیاس‌های پاسخ‌های موافق یا مخالف به خوبی اجتناب نمود، البته با این فرض که این پاسخ‌ها به ویژه تابع جهت گیری رضایت هستند. همچنین شواهدی وجود دارد مبتی بر این که مجموعه‌ای از سئوالات بخش بخش متوازن، مردم را در درون مقولات «بسیار، کاملا قرار می‌دهند که به رغم وقت گیر بودن آنها در مقایسه با سایر سئوالات قابل اتکاترین نتایج را داراهستند.

۱۰. انتخاب میان سئوالات باز و بسته مساله مهمی را مطرح می‌سازد. تقریباًشکی وجود ندارد که انتخاب خاص پاسخ‌ها برای سئوالات باز و بسته می‌توانـدنتایج را محدود نماید. اما همچنین این مورد نیز هست که سئوالات باز می‌تواندپاسخگویان را چه از طریق عدم موفقیت در بیادآوری آنها در بطن پاسخ‌هایی برگزیده از طریق آگاه نکردن آنها از طیف کاملی از جوابهای مجاز محدود نماید.به عنوان مثال پاسخ گویان نسبتاً کم سواد، ممکن است نتوانند به طور همزمان ساختاری یک شکل به سئوالات باز بدهند و و یا به نحوی که افراد پاسخگوی باسوادتر و یا محققان عمل می‌کنند، به انجام این کار بپردازند.

۱۱. این نکته نیز جالب است که افزایش سهم پاسخ‌های نمی دانم نقشی درتاثیرگذاری بر سهم نسبی افراد در موافقت یا مخالفت با پیشنهادات خاص ندارد.

۱۲. شواهدی وجود دارد مبنی بر این که افراد در پاسخگویی به سئوالات پیمایشی به طور پنهان خود را حتی در سئوالات مربوط به رفتار بی ضرر با افرادیگر مقایسه می‌کنند. مثل مقدار زمان تماشای تلویزیون. شوارتر پس ازمطالعاتی که در مورد پاسخ‌های جایگزینی مربوط به سؤالات پیمایشی نتیجه گرفت که طیفی از پاسخ‌هایی که ارائه می‌شود، به طور عام توسط پاسخگویان مورد تفسیر قرار می‌گیرد، آن هم به شیوه‌ای که توزیع پاسخ‌ها را در جهت عام منعکس سازد. همان طور که شوارتر در ۱۹۹۰ اظهار می‌دارد، «فرض بر این است که نهایت‌های (extrems) مقیاس بیانگر نهایت‌های توزیع هستند و به نظرمی رسد ارزش‌های موجود در وسط مقیاس منعکس کنند، رفتارهای معمول یامتوسط می‌باشند.» بنابراین پاسخ گویان از مقیاسها به مثابه چارچوب اجتماعی ارجاع در ارزشیابی دماسنجی‌های خودشان سود می‌جویند. آن‌ها ممکن است به سمتی گام بردارند که استنباط‌های مختلفی درباره خودشان داشته باشند و این کار از طریق مقایسه جوابهای خودشان با توزیع موجود به طیف مقیاس پاسخ‌هاصورت می‌گیرد (به عنوا مثال اگر آنها خود را در استناد به جمعیت عام یک تماشاگر افراطی و بیش از حد تلویزیون تلقی می‌کنند ممکن است اظهار نمایندکه تلویزیون برای آنها اهمیت دارد.

فصل چهارم

آفرینش مفهومی
فرایندهای افکار عمومی

درآمد

در تحلیل‌های مربوط به افکار عمومی، تـا ایـن مرحلـه جنبـه‌هـای فـردی و جمعی افکار عمومی از هم جدا شده اند و ما به ترتیب آنهـا را کـم و بـیش به طور مستقل در طول دو فصل آخر بررسی خواهیم کرد. هرچند این نظـم ارایه مطلب در آفرینش مفهومی افکـار عمـومی از رونـدی تـاریخی پیـروی می‌کند و به عنوان یک روش یافتاری سازمان یافته مفید عمـل مـی‌کنـد، امـا تمایل بر این است که از یک شیوه دو وجهی برای این تحلیل استفاده شـود. در حقیقت، نمی توان در تحقیق جنبه‌های فردی و جمعـی، افکـارعمومی را به طور کامل کنار گذاشت.

بدون شک، در آفرینش مفهومی افکار عمـومی، یـک تغییـر عـام ازجنبـه جمعی به فردی وجود دارد.[1] این تغییر، تا حدودی بیان گر دوری جـستن از اندیشه‌های ذهنی و پیچیده تحقیقاتی پیرامون افکار عمومی، بـه عنـوان یـک کل پیچیده ارگانیک و حرکت به سوی رویکردی بسیار انعطاف پذیر اسـت؛ رویکـردی کـه بـا یـک نمونـه معـرف از افکـار فـردی برحـسب تمـامی محدودیت‌ها و سختی‌های او صـورت مـی‌پـذیرد.[2] ایـن مـوردی اسـت کـه

1. Carey,1978,price & Robrts,1987,p.Converse,1987

2.P.Converse,1987

نظریه پردازان طرفدار ذهنیت جمعی سعی داشتند تامفهوم سازی را از بالا به پایین انجام دهند. محققان تجربی تلاش کردند تاآن را مرحله به مرحله، همان گونه که بود، از پایین به بالا سازمان دهند.همچنین، این روند منعکس کننده تلاش‌های منصفانه‌ای است که با در نظرگرفتن بی طرفی و سنجش انتخابی نظرات عموم در برابر ادعاهای خودپرداز و ذهنی در مورد افکار عمومی مقابله می‌کند. امروزه اغلب محققان به ارزش اطلاعات پیرامون افکار در سطح فردی واقف هستند.این گونه اطلاعات، با تحقیقات پیمایشی، به عنوان یک ابزار اولیه برای مطالعه افکار عمومی جمع آوری می‌شوند. باوجود این، هنوز تعدادی ازمحققان معتقدند که درک نظری افکار عمومی و روش عمل آن در جامعه،مستلزم توجهات لازم نسبت به فرایندهای گروه‌های گسترده‌ای است که در آنها افکار فردی شکل می‌گیرند و بیان می‌شوند. تحلیل گران افکارعمومی به تناوب در تلاش برای درک فرایندهای سیاسی در مقیاس‌های گسترده، با مشکلات و چالش‌های بسیاری مواجه می‌شوند؛ از قبیل گردآوری افکار عموم مورد مسایل مشترک، گفتمان پیرامون پیشنهادات سیاست رقابتی، پیدایش مسایل و شکل گیری ائتلاف میان نخبگان سیاسی که زیر چتر ائتلافات گسترده‌تر میان حامیان و منتقدان عموم تماشاگر قرار می‌گیرد. با این همه، در خلال کوشش برای مشاهده این فرایندها، محققان به طور اجتناب ناپذیری با نیاز به درک پدیده‌های فردی مواجه شدند؛ یعنی عطف توجه به امور عمومی، تعیین این مطلب که کدام مقوله از نظر شخصی یا اجتماعی مرتبط است، کسب اطلاعات،شکل گیری افکار در اذهان مردم و ترجمه آن به صورت اقدام سیاسی.

۱- جنبه‌های فردی و جمعی

تحقیق در افکار عمومی، همیشه باید به گونه‌ای، حد واسط میان علایق فردی و جمعی را مدنظر قرار دهد. شاید یک تحقیق میدانی دو شاخه‌ای اجتناب ناپذیر، شامل تحقیقی باشد که در آن می‌توان هم از افرادی استفاده کرد که پیرامون فرایندهای جامعه شناسی مطالعه می‌کنند و هم ازافرادی که گرایش‌های روان شناسانه دارند و پیرامون افکار فردی تحقیق می‌کنند. در واقع، ظاهراً اغلب علوم اجتماعی به صورت ویژگی‌های خاص تکامل می‌یابند.[1] با این همه، همان طور که ایلو[2] در سال ۱۹۸۶ اشاره کرد، گرایش به سمت جدایی میان تئوری و تحقیق در سطح جمعی و فردی و دنبال کردن آن به صورت مستقل: می‌تواند تحلیل رفتار سیاسی را محدود سازد و به تسریع این تمایلات منجر شود ۱ـ اتخاذ یک الگوی کاهش گری[3] به منظور تلاش برای بیان کامل پدیده‌های جمعی برحسب فرایندهای فردی؛ ۲ـ اعتقاد به دیدگاهی که گروه‌ها و جمع بودن را لزوماً وتا حدودی به صورت کامل در نظر می‌گیرد و آنها را تنها برحسب ویژگی‌های درونی و کیفیت‌های فرافردی بیان می‌کند.

پذیرش چنین تقسیمی موجب می‌شود تا ما نتوانیم *به طور همزمان*[4] و جدی عمل فردی و جمعی را در نظر بگیریم. همان طور که ایلو اشاره کرد، عمل گروهی و رقابت‌ها، به یک باره با اعمال اعضای فردی درچارچوب گروهی پدیدار می‌شود. برای مثال، وقتی یک کمیته پذیرش دانشجویی پیرامون شایستگی یک درخواست کننده بحث می‌کند، افکاروی را مشخص می‌سازد و سپس تصمیم به پذیرش آن دانشجو می‌گیرد.در واقع، تصمیم گروهی، همزمان با تفکرات فردی، شکل گیری افکار و تصمیم گیری در چارچوب کمیته آشکار می‌شود. در یک مقیاس بزرگ‌تر،

1.1.Paisty,1948
2.Eulau
3.Reductionist Model
4.Simultaneity

تصمیم یک جامعه برای وضع یک مالیات جدید به منظور ساخت سرپناهی برای افراد بی خانمان به طور هم زمان با بسیاری از اقدامات فردی، مانند توجه کردن، فکر کردن، صحبت کردن و تصمیم گرفتن،آشکار می‌شود که هر کدام از این اقدامات با عمل کالبدهای عمومی درچارچوب انجمن به اجرا در می‌آید. بسیاری از واحدهای متفاوت، اعم ازفردی و جمعی، با هم عمل می‌کنند. در جریان این عمل جمعی، یک نوع رابطه دو جانبه مداوم میان رفتارهای فردی و ساختارهای اجتماعی که این رفتارها در آن چارچوب به وقوع می‌پیوندد، وجود دارد. همان طور که چافی [1] اشاره می‌کند، این اعمال فردی است که به ویژگی‌های ساختارهای سیستم‌های سیاسی روح می‌بخشد و به نوبه خود این دومی رفتارهای فردی را میسر می‌سازد.

ما ممکن است بتوانیم افکار عمومی را به مثابه مفهومی در نظر بگیریم که از فرایندهای جمعی پدیدار شده است. اما بدون جمع آوری اطلاعات درباره افراد در چارچوب عموم و چگونگی رفتار آنها، عقاید ما درباره فرایند شکل گیری، عموماً حالت حدسی خواهدداشت. از طرف دیگر، تحقیقی که به عقاید فردی محدود است، در واقع، رفتار افراد را در جمع بررسی می‌کند و در عین حال، بررسی رفتار جمعی را نادیده می‌گیرد.[2] برخی از شیوه‌ها، فرایندهای افکار عمومی را، برای مشاهده،اندازه گیری و تحلیل، قابل لمس می‌سازند و این کار را می‌توان بدون تجزیه کامل آن به فرایندهای افکار فردی جداگانه صورت بخشید. بدون تظاهر به در اختیار داشتن راه حلی ساده برای این معضل، می‌توانیم جنبه‌های فردی و جمعی افکار عمومی را در یک روش بسیار منسجم مدنظر قرار دهیم.[(1)] به جای این که هر کدام از این مسایل را به تنهایی بررسی کنیم،

---

1. Chaffee,1975

2. See Eulau,1986

می‌توانیم آفرینش مفهوم *فرایند ارتباطات* [1] را در نظربگیریم کـه در درون آن عموم تشکیل شده اسـت و در بطـن عمـوم، افکـارپیرامون مـسایل عمـومی شکل گرفته اند. مفهوم مباحث عمومی، همـان طورکـه در فـصل اول بـدان اشاره کردیم، ارتباط تنگـاتنگی بـا مفهـوم افکـارعمومی دارد. بـاوجود ایـن، مقوله‌های گفتگو و بحث، گرچه در توصیف ارتباطات میان فـردی و شـکل گیری افکار در گروه‌های کوچک رو در رو[2]مسأله سـاز نیـستند، امـا ممکـن اسـت در هنگـام تـسری بـه فراینـدهای شـکل گیـری افکـار عمـومی در مقیاس‌های بزرگ‌تر نیازمند بیان و توصیف باشد. در این جا سعی داریـم تـا به دقت اشکال *بحث و گفتگو* [3] را که بخش بزرگ‌تـر و نامتجـانس عمـوم را مــشخص مــی‌کننــد (از قبیــل عمــوم آمریکــایی)و انــواع مختلفــی از واحدهای‌ترکیبی، اعم از فـردی و جمعـی را کـه بـه فراینـدوارد مـی‌شـوند، بررسی کنیم. همچنین، برخی از روش‌هایی را که محققان افکارسـعی دارنـد تا با آنها گفتگوهای عمومی را مشاهده کنند، مرور می‌کنیم.

۲- اندیشه گفتگوی عمومی

همان طور که در فصل دوم متذکر شدیم، افکار، به واسـطه مـسایل مـشترک شکل می‌گیرد و یا ما ممکن است بگوییم مردم هنگامی عمـوم را مـی‌سـازند که روش‌های پاسخ گویی به یک مـسأله مـشترک را مـدنظر قرارمـی دهنـد. زیرا عموم، مجموعه‌ای پویا است که در طول زمان بـا بحـث پیرامـون یـک موضوع یا رابطه میان اعضای عمل کننده‌ای که به طـور دایـم درحـال تغییـر هستند، سازمان می‌یابد. اصطلاح *گفتگوی عمومی* [4] سـعی دارد بـه توصـیف توده‌های مردمی بپردازد که به صورت عموم سازمان مـی‌یابنـد؛ مردمـی کـه مشکلات را تشخیص مـی‌دهنـد، عقایـد متـضادی پیرامـون آن چـه انجـام

1. Communication Processes
2. Face-to- Face Groups
3. Discussion and Debate
4. Public Debate

می‌دهند، پدیدار می‌سازند، شقوق جایگزین رامدنظر قرار می‌دهند و همچنین سعی می‌کنند تا موضوع را با دستیابی به یک اتفاق‌نظر در زمینه سمت و سوی فعالیت‌های مردمی حل و فصل نمایند.چگونه می‌توان این فعالیت را تجسم بخشید؟

پویایی تصمیم‌گیری‌های گروهی[1]

پویایی جمعی شکل گیری و تغییر افکار به آسانی در سطوح میان فردی یا گروه‌های کوچک قابل درک است؛ زیرا در این سطوح، مفاهیم گفتگو و بحث به طور مستقیم کاربردی است. روان شناسان اجتماعی در طول زمان شیوه‌های واکنش‌های مردم را برای حل عدم موافقت‌ها در موقعیت‌های ارتباطاتی رو در رو و به ویژه به هنگام اثرگذاری اجتماعی نسبت به این وضعیت‌ها بررسی کردند.[2] موسکویچی[3] در سال ۱۹۸۵ عنوان می‌کند که اثرگذاری اجتماعی، ریشه در برخوردها دارد و برای رسیدن به یک وفاق اجتماعی تلاش می‌کند. زمانی که در یک گروه برخوردی صورت می‌گیرد، اعضا سعی می‌کنند تا آن را کاهش دهند یا با بحث آن را کنترل کنند. در نتیجه، آنها می‌توانند وفاق گروهی را دوباره برقرار سازند و یا وفاق‌های جدیدی ایجاد نمایند. برخورد میان اعضای گروه موجب ایجاد بحث و گفتگو و در نتیجه، شکل گیری و تغییر افکار در گروه می‌شود. تلاش‌هایی که برای حل عدم توافقات صورت می‌گیرد، هم متقاعدساز وهم تحقیقی است؛ طوری که مردم پیرامون مسأله‌ای کندوکاو می‌کنند،عقایدشان را درباره آن مسأله انعکاس می‌دهند و عقاید، افکار و انگیزه‌های دیگر را در نظر می‌گیرند. موسکوویچی عنوان می‌کند

1. Dynamics of Group Decision Making
2.Lewin,1948,Cartwright & Zander,1953
3.Moscovici

که این فرایندهای ارتباطاتی و تغییر افکار، برای بقای گروه‌ها ضرورت دارد؛ زیرا به مجموعه‌ها اجازه می‌دهند تا خود را با شرایط اجتماعی جدید انطباق دهند (مقایسه کنید با الگوی مفهومی از عموم که در فصل دوم در مورد آن بحث کردیم).

تحقیق پیرامون تصمیم‌گیری‌های گروهی، وابستگی متقابل میان جنبه‌های جمعی و فردی ناشی از شکل‌گیری افکار استدلالی را بیان می‌کند. روابط درون گروهی، مثل عدم توافق جاری، می‌تواند در تعیین شیوه‌ای که بر پایه آن اثرگذاری اجتماعی و تصمیم‌گیری‌های فردی پیش می‌رود، مهم و حایز اهمیت باشد. برای مثال، وقتی یک نظر تثبیت شده اکثریت به مبارزه طلبیده می‌شود، کسانی که از این نظر انحراف پیدا کرده‌اند، به شرط آن که هر یک از اعضای اکثریت این احساس را داشته باشند که عمیقاً برای اجرای هنجارها متعهد هستند، تحت فشار قرار می‌گیرند تا خود را با آن وفق دهند.[۱] از سوی دیگر، وقتی موضع اشخاصی که از هنجارها منحرف شده اند، به شدت از سوی اقلیت حمایت شود و اکثریت نیز تعهد محکمی نسبت به موضع خود نداشته باشد، به طور مسلم امکان شکل گیری عدم اطمینان در مورد صحت هنجارها در ذهن اعضای اکثریت وجود خواهدداشت و به نوبه خود این عدم اطمینان می‌تواند به گرایش تمام گروه به سمت اقلیت منجرشود.[۲] مشخصات دیگر گروه، مانند پراکندگی افکار ناشی از جناح‌های متفاوت، در سطح فردی نیز دارای مفاهیم رفتاری است. زمانی که نقطه نظرات بسیاری بیان شوند، اما هیچ یک به طور قوی مورد قبول قرارنگیرند و یا اکثریت دقیقی را به وجود نیاورند، تمایل اعضا در این است تاخود را با

---

1. Allen,1965

2.Moscovici,1976,1985

فرایند میانگین گروهی[1] همراه سازند و یا توافقی حاصل نمایند.بااین همه، وجود اختلافات گسترده میان یک اکثریت مشخص وجناح‌های اقلیت، موجب می‌شود که اکثریت تا حدودی که میسر است،تلاش کند در اقلیت تأثیر بگذارد.[2] وقتی مخالفت‌ها بیش از حد زیاد باشند،ممکن است تلاش برای تأثیرگذاری اجتماعی به طور کامل متوقف گردد و اعضای منحرف شده از گروه، منزوی شوند و یا گروه را ترک کنند.[3]

در هر یک از این حالات، مشخصات مختلف جمع، مثل سابقه وجود یک هنجار گروهی، میزان شدت وابستگی اکثریت به نظریاتش و یا میزان شکاف میان اکثریت، اقلیت، با الگوهای متفاوتی از واکنش‌های رفتار فردی، مثل افزایش یا کاهش ارتباط و تغییر در اطمینان و شدت، همراه است. این واکنش‌های رفتاری، همان گونه که از نامش پیداست، به نوسازی روابط در سطح گروهی کمک می‌کند. برای مثال، اخراج اعضای منحرف از گروه، تجدید ساختار افکار، تغییر عقیده به سمت یک هنجارجدید گروهی و...؛ در جریان مباحث گروهی، دو پدیده مرتبط به هم اتفاق می‌افتد؛ اول این که عقاید، با ایجاد ذخیره‌ای از چارچوب‌های مشترک ارجاعی پیرامون مسایل و مشکلات و پیشنهاد برای حل آن مسایل در قلمرو عمومی گروه متمرکز می‌شوند؛ دوم این که اعضا، به این عقاید و یا پیشنهادات، به صورت خصوصی و یا علنی پاسخ می‌دهند. آنها ممکن است با یکی از پیشنهادات هماهنگ شوند و براساس آن به نفع یا علیه سایر اعضای گروه موضعی اتخاذ کنند. گفتگو امکان آن را فراهم می‌آورد تا این فرایندها به وقوع بپیوندد. عقاید و اطلاعات به واسطه بحث و گفتگو مبادله می‌شوند و گروه را قادر می‌سازد تا در صورت وجود رقابت، نکات ارجاعی برای

---

1. Process of Group Averaging(Moscovici,1985)

2.Schachter,1951 3.Festinger,1950

ساخت مسایل موجود درکی مشترک داشته باشند. همچنین، بحث به مثابه واسطه‌ای برای بیان و مذاکره پیرامون هماهنگی‌های افکار درون گروهی عمل می‌کند.

حتی در سطح یک گروه کوچک، حل عدم توافقات به وسیله بحث،همیشه (و یا شاید حتی به طور معمول) مساوات طلبانه نیست. تفاوت درقدرت و الگوهای ارتباطی ممکن است برای یک عقیده ارزش فوق‌العاده‌ای قایل شود. (به فرض در یک کمیته پذیرش، ممکن است رئیس کمیته دارای این قدرت باشد) و در همان حال، سایر افکار (به فرض جدیدترین و کم تجربه‌ترین اعضای گروه) را قبول نداشته باشد.ویژگی‌های ساختاری گروه می‌تواند سطوح متفاوتی از همکاری ومشارکت را به وجود آورد. برای مثال، برخی از جدیدترین اعضای گروه ممکن است باتوجه و علاقه مباحث را دنبال کنند، اما ساکت و کم حرف بمانند. یک عضو ممکن است دقت زیادی درباره بعضی از موضوعات داشته باشد (برای مثال، پذیرش متقاضیان محروم و فقیر) و در نتیجه، درمباحثی که پیرامون آن مسایل به وجود می‌آیند، عمیقاً شرکت کند. با این همه، ممکن است همان شخص در مورد سایر مسایل مشارکت خیلی کمتری داشته باشد. به عبارت دیگر، حتی در گروه‌های کوچک، تمایزمیان *بازیگران* و *تماشاچیان* (فصل دوم)، برای درک پویایی شکل گیری وتغییر افکار حایز اهمیت است.

گفتگوهای عمومی در محیط‌های بزرگ‌تر اجتماعی

تحلیل گران، اغلب اصطلاحاتی چون بحث و گفتگو را برای شکل‌گیری افکار عمومی در مقیاس بزرگ‌تر به کار می‌برند. با این همه، بایستی در مقایسه میان گروه‌های رودررو با گروه‌های بزرگ‌تر نهایت دقت و توجه را به کار برد.الگوی‌مفهومی عموم،به عنوان یک‌گروه درگیر در بحث، معمولاً

توجه ما را به سمت فرایندهای وابسته به هم در شکل گیری افکار عمومی معطوف می‌دارد.این امر، ممکن است در خطوط بسیار کلی، با آن چه ما در گروه‌های‌ارتباطی کوچک‌تر یافتیم،مشابه باشد.[1] اما وظیفه ما در توضیح این فرایندهای ارتباطی بسیار کوچک، حداقل از دو جهت بسیار پیچیده است:

اول این که ممکن است طیف گسترده‌ای از افراد در گروه‌ها نقش ایفاکنند و عملاً نیز نقش‌های بسیار متفاوتی داشته باشند و توصیف‌ها وتحلیل‌های مشکلی نیز انجام دهند. اعضای عموم، به عنوان مثال عبارت‌اند از: سیاست گذاران منفرد، کمیته‌های دولتی، گروه‌های سازمان یافته فشار، اعضای گروه‌هایی که کمتر به طور مستقیم در مسایل دخالت دارند و فعالیت کمتری از خود نشان می‌دهند؛ برای مثال،نامه نویسان، کمک کنندگان و طیف گسترده‌ای از اعضای پراکنده و پی گیرکه با علاقه مسایل را دنبال می‌کنند و تنها با رأی دادن و یا نظرسنجی به مشارکت‌های مستقیم کشیده می‌شوند پیرامون بسیاری از مسایل، بخش عمده‌ای از جمعیت هرگز درگیر چنین مسایلی نمی شوند یا میزان مداخله آنها آن قدر ناچیز است که تأثیری روی نتیجه نمی گذارد.

دوم این که ابزارهای ارتباطی که در مباحث عمومی به کار گرفته می‌شود، کاملاً متفاوت هستند. بنابراین، گفتگوهای غیررسمی به صورت پراکنده و نه چندان مداوم در میان اعضای فردی عموم وجود دارد وگاه گاهی نیز محیط‌های رسمی‌تر برای بحث، توسط نهادهای آموزشی ودولتی آماده می‌شود. رسانه‌های گروهی هم باوجود ماهیت کمتر متعاملی که دارند، وجه اشتراک و تغییرات محدودی را میان گروه‌های متفاوت ایجاد می‌کنند.

1. Price & Roberts,1987,price,1988,See Blomer,1948

از نظر تکنولوژی‌های به کار رفته برای ایجاد ارتباط، تفاوت فاحشی میان عموم در مقیاس گسترده و گروه‌های کوچک‌تر رو در رو وجود دارد. عموم بزرگ که از نظر جغرافیایی پراکنده نیز هستند، بیشتر به اشکال نظام مند مشارکت‌های جمعی نیاز دارند که در چارچوب سازمان‌ها و احزاب سیاسی رسمی شکل گرفته باشد تا روابط درست برمبنای ائتلاف‌های درون فردی. این سازمان‌ها می‌توانند افکار عمومی مردم عادی را به اطلاع مقامات بالاتر یا نمایندگانی که مسئولیت عمل ازطرف مردم را به عهده دارند، برسانند. آنها همچنین می‌توانند به مثابه کانال‌هایی، افکار نخبگان را برای اطلاع رسانی، متقاعد ساختن و فعال کردن اعضای عموم بادقت به سطوح پایین‌تر، یعنی مردم، انتقال دهند.توده‌های گسترده، نیازمند ابزارهای نظام مندتری برای تبادل عقاید هستندتا بتوانند مجموعه‌ای از ملاحظات مشترک را در بعد عمومی برقرارسازند. این کار، نه تنها باید با مباحث آزاد، بلکه با جمع آوری و توزیع عقاید سازمان یافته و مبادله به واسطه وسایل ارتباط جمعی (برای مثال،سرمقاله‌ها، نامه‌ها و نظرسنجی‌های پیمایشی) تحقق پذیرد.

تکیه بر رسانه‌های گروهی برای مباحث عمومی، تعصب و جهت گیری‌هایی را به وجود می‌آورد که در گروه‌های کوچک وجود ندارد. شرکت کنندگان در مباحث رو در رو نیاز ندارند تا برای فراگیری درباره چیزی که در حال انجام است یا پیام‌های مورد نظر و دنبال کردن مذاکرات گروهی، به واسطه‌هایی تکیه کنند. با این همه، کانال‌های وسایل ارتباط جمعی که به مثابه واسطه‌ای برای مباحث عمومی عمل می‌کنند،بسیار متفاوت هستند. رسانه‌های خبری، باوجود تلاش‌های قابل توجه‌ای که برای ارایه گزارشات عینی صورت می‌دهند، در تعیین نوع پیام‌های موردنظر گزینشی عمل می‌کنند. دارندگان وسایل ارتباط جمعی، در کنار نقش تسهیل کننده‌ای که در جمع آوری و مبادله افکار دارند، نقش مستقیم‌تری

را در تلاش برای شکل دهی و قالب ریزی افکار عمومی عهده دار هستند. نخبگان رسانه‌ای، تنها انتقال دهندگان غیرفعال اطلاعات و مباحث عمومی نیستند، بلکه آنها شرکت کنندگان فعالی نیز به شمارمی روند (به بحث عملکرد همبستگی رسانه در ذیل مراجعه شود).

اصطلاحات بحث و گفتگو، احتمالاً توانسته است برای مبادله اطلاعات در سالن‌های پاریس در قرن هجدهم نیز کاربرد داشته باشد. اماآنها در بهترین حالت، استعاره‌های سستی برای توصیف روش‌های ارتباطات جمعی بسیار سازمان یافته در فضاهای جمعیتی مدرن هستند.مکانیزم انتخاباتی برای دموکراسی‌های متکی بر نمایندگی و احزاب سیاسی، در میان اولین ترتیباتی هستند که تکامل پیدا کردند(فصل اول).این نهادها، با شکل‌های تعاملی‌تری، مانند مبارزه به وسیله نوشتن تومار،انتخابات و دیگر مکانیزم‌های بازخوردی سریع، تکمیل شده اند.[1] بااین همه، باوجود چنین ابزارهای پیچیده ارتباطاتی، برقراری وابستگی‌های متقابل نوشتاری در میان تمامی اعضای یک توده جمعیتی گسترده، به روشنی همان شیوه موجود در میان گروه‌های محلی کوچک، ممکن نیست.[2] تکنولوژی‌های ارتباطی نوین ممکن است موجب افزایش آگاهی توده‌های مردم شده باشد،[3] اما هنوز به ایجاد هیچ فضایی که همه بتوانندبه طور مشخص در چارچوب دموکراسی از راه دور[4] (تلویزیون) قراربگیرند، نزدیک نشده است.

۳- بازیگران سیاسی، روزنامه نگاران و عامه حساس

اگرچه الگوهای رهبری، حتی در مباحث گروهی کوچک، هم خود را نشان می‌دهد، اما تفاوت میان رهبران و پیروان ــ مثل بازیگران و تماشاچیان

1. See Beniger,1986
2.Price & Roberts,1987
3.Cooley,1909
4.Teledemocracy,See Arterton,1987

سیاسی ـ یکی از اساسی‌ترین صفات ساختاری ناشی ازمباحث عمومی در گروه‌های بزرگ است (فصل دوم). بازیگران سیاسی یا نخبگان، کسانی هستند که می‌کوشند تا تفاوتی را در رفتار جمع ایجادکنند. بازیگران، چه در درون و چه در بیرون سیستم سیاسی بنیان یافته، معمولاً به شکل گروه‌های فشار سازمان یافته اند و مسایل عمومی را درابتدا با تنظیم کردن و سپس حمایت کردن سیاست‌های جایگزین پدید می‌آورند.

مباحث عمومی در ابتدا به *بحث میان بازیگران سیاسی رقیب*[1] برمی‌گردد که به وسایل ارتباط جمعی رأی عامه مردم بادقت به نمایش گذارده می‌شود تا آن را مشاهده و در مورد آن فکر کنند؛ البته در این جا کمتر این هدف دنبال می‌شود که مردم را به خود ملحق سازند. گرچه دخالت عامه فعال و از جمله دست اندرکاران مطبوعات در جهت تنظیم یک طرح قابل قبول برای عمل و متقاعد کردن دیگران نسبت به شایستگی خودشان است، اما برخورد ارتباطی تماشاچیان در عامه بادقت قبل از هرچیز شامل تفکر پیرامون چیزی است که می‌خوانند ومی بینند. این امر، در شکل‌گیری و بیان (گاهی اوقات) افکار در سؤالات نیز مشهود می‌شود.

تماشاچیان ممکن است به دلایل متعدد به سمت عموم کشیده شوند؛ یعنی آنها ممکن است به طور ویژه‌ای نسبت به موضوع ویژه‌ای که در دستور قرار دارد، علاقه مند شوند، بنا به عادت اخبار را دنبال کنند،صحبت درباره امور عمومی را دوست داشته باشند و یا به طور تصادفی جذب یک وضعیت اجتماعی شوند که در آن افکارشان پیرامون مسأله متمرکز می‌شود (برای مثال مکالمه در هنگام کار).

---

1. Contending Political Actors

عامه به مثابه تماشاگر

هرچند ممکن است اندازه نسبی عامه بادقت و فعال براساس مسایل متفاوت تغییر کند، اما تعداد تماشاگران پیرامون هر مسأله مفروض بیشتر از بازیگران است. ما می‌توانیم چشم‌انداز مخاطب را عبارت از اکثریت عمده‌ای فرض کنیم که هوادار بحث‌های عمومی باارزش و در خور توجه هستند. کری[1] در سال ۱۹۷۸، تحت‌الشعاع قراردادن عامه را به مثابه قلمروی برای گفتگوهای فعال در جامعه مدرن قلمداد می‌کند. طبق نظروی، وسایل ارتباط جمعی، مردم اهل مطالعه،[2] یعنی گروهی که به شیوه‌های عقلایی و انتقادی با هم صحبت می‌کنند را به مخاطبان خواننده و شنونده تبدیل کرده است.[3] اما این ویژگی ساختاری در توده‌های عامه گسترده‌تر، خوب یا بد، تقریباً چیز تازه‌ای نیست. برایس این مسأله را درسال ۱۸۸۸ مورد توجه قرار داد. وی این گونه بحث می‌کند که یاری توده‌ها به دولت دموکراتیک، همانند شیوه‌ای که در میان رهبران وجوددارد، آن چنان متکی بر عقاید و سیاست‌های رقابت آمیز نیست. این ایده‌ها و سیاست‌ها، به مثابه *احساسات*[4] درباره رهبران، اعمال، رفتار وپیشنهادات آنها مشاهده می‌شود. که به هنگام آشکار شدن به وسیله رأی دادن، تظاهرات، نوشتن نامه و یا سایر ابزارهای ارتباطی، رفتار بازیگران را محدود می‌سازد.[5]

در همان اثر، لانگ و لانگ[6] اظهار می‌دارند که افکار موجود در میان افراد بادقت، به طور اساسی بیان نکوهش یا ستایش است که هدف آن افراد و گروه‌های فعال در سیاست است. البته می‌توان گفت که عامه مردم

---

1. Carey
2. Reading public
3. See Also Mills,1956
4. Sentiment
5. Bryce,1888
6. Lang & Lang,1983

بادقت، چیزی بیش از تنها یک مخاطب است؛[۲] زیرا اعضای آن، نه تنهاباتوجه مسایل را دنبال می‌کنند، بلکه با تفکر پیرامون موضوع موردنظر به آن یاری می‌رسانند. عامه مردم بادقت، مخاطبانی هستند که به اندازه کافی درباره موضوعی که می‌بایست پیرامون آن فکر کنند، دقت دارند تابفهمند دیگران چگونه فکر می‌کنند و از این راه به ایده‌هایی درباره آن چه که باید انجام شود، دست یابند. در واقع، این قبول عقاید است که اعضایش را مشخص می‌سازد (فصل سوم).

قدرت سیاسی عامه مردم، بادقت گاه گاهی، به طور مستقیم مثل انتخابات به اجرا گذاشته می‌شود.اما این عمل به طور غیرمستقیم وبسیار پیوسته نیز با تصورات بازیگران سیاسی که در برابر مخاطبان نقش ایفا می‌کنند و کسانی که کارایی خود را در دنیای سیاست با شاخص‌های واکنش عمومی می‌سنجند، اجرا می‌گردد. بیکر این گونه استدلال کرد که ایده افکار عمومی، به طور عمده به عنوان یک نوآوری سیاسی در قرن هجدهم پدیدار شد. این ایده، به مثابه منبعی از قدرت تلقی می‌شد که برای سیاست یا پیشنهادی مفروض ایجاد مشروعیت می‌کند. از آن هنگام، نخبگان از افکار عمومی به مثابه یک اسلحه متکی بر معانی بیانی در مباحث سیاسی استفاده می‌کنند. بازیگران تلاش می‌کنند که به تفسیرافکار در بطن عامه بادقت بپردازند. شاید آنها به همین اندازه در تلاش برای شکل دادن و هدایت آن نیز سرمایه گذاری می‌کنند.[1] هرچند ممکن است نخبگان برای سیاست‌هایشان نیاز به حمایت گسترده و همه جانبه‌ای نداشته باشند، اما اغلب حداقل نیاز به یک شاخصی دارند تامخالفتی غیرقابل حل در برابر دلایل آنها پدید نیاید.

پیشنهادات بازیگران سیاسی زمانی ارزش بیشتری پیدا می‌کند که با

1. See Sabuto,1981

شواهدی همراه شود مبتنی بر این که عامه مردم هم در کنار آنها قرارگرفته اند و یا تعداد قابل توجهی از مردم، حتی اگر در اکثریت نباشد، از آن پیشنهاد حمایت کنند. برای مثال، درصدهای تأیید عامه می‌تواند منبع مهمی برای تأثیرگذاری ریاست جمهوری در کنگره (آمریکا) باشد.بنابراین، قدرت سیاسی عامه مردم بادقت، نه در کاری که انجام می‌دهند،بلکه در تصور بازیگران سیاسی از آن چه ممکن است انجام شود، نهفته است.[1]

نقش روزنامه نگاران

روزنامه نگاران، با پوشش دادن به حوادث سیاسی و نظارت بر فعالیت بازیگران سیاسی، عامه مردم بادقت را قادر می‌سازند تا حول و حوش مخالفت‌های نخبگان شکل گیرند. از این نظر، رسانه، عملکردنظارت گرانه را برای مخاطبانشان عهده دار می‌شود. این عملکرد *نظارتی*[2] مطبوعات شاید برجسته‌ترین خدمت عمومی باشد که به رسانه‌های خبری نسبت داده می‌شود و خدمات زیادی به وسیله آن صورت می‌گیرد.[3] این امر به طور عام، از نام‌های انتخابی روزنامه‌هایی که دربرگیرنده مکرر لغاتی چون *نگهبان*،[4] *ناظر*،[5] *ندای خلق*،[6] *مشاهده گر*[7] و *آگاهاننده*[8] است، منعکس می‌شود.

روزنامه نگاران، به عنوان نمایندگان ناظر، سعی می‌کنند تا عامه مردم را نسبت به مسایل هوشیار کنند. آنها تلاش می‌کنند تا اخباری درباره رفتار نخبگان سیاسی، از قبیل اعمال، مقاصد مفروض و مخالفت‌های درونی شان

1. Price & Roberts,1987,Key,1961,Lang & Lang,1983
2.Surveillance
3.See Lass Well,1948
4.Sentinel
5.Monitor
6.Clarion
7.Observer
8.Intelligencer

را به اطلاع مخاطبان خود برسانند. در انجام این کار،گزارش گران، مکانیزم اصولی برای نظارت بر محیط سیاسی در اختیارعامه مردم بادقت قرار می‌دهند؛ هرچند که ممکن است آنها توسط عوامل سازمانی، صنفی و نهادی محدود شوند.[1] در مجموع، مطبوعات، به طور عمده برای کسب خبر به بازیگران سیاسی وابسته اند که بیشتر آن نیز به واسطه روابط عمومی‌های ماهر به صورت بیانیه‌های مطبوعاتی،مصاحبه‌ها و کنفرانس‌های خبری در اختیار روزنامه نگاران قرار می‌گیرد.

روزنامه نگار، با کمک به عامه بادقت برای هماهنگ کردن واکنش‌های درونی نسبت به محیط سیاسی، نقش عملکرد*هماهنگ سازی*[2] را به عهده دارد؛[3] یعنی رسانه‌های خبری، با گردآوری عقاید و نظریات متضاد موجود در میان توده مردم بادقت، به اعضای خودگزارش می‌دهد که سایرین چگونه فکر می‌کنند و از این راه به سازمان دادن واکنش‌های جمعی کمک می‌کنند. شرام[4] در سال ۱۹٦٤ این عملکرد را با شوراهای قبیله‌ای در جوامع کمتر توسعه یافته مشابه برشمرد، که به منظور هماهنگ ساختن اعمال یک روستا خواستارنقطه نظرات و شقوق مختلف بحث هستند.

هرچند رابرت و پرایس در سال ۱۹۸۷ این ساختار را به عنوان *أخذآرا*[5] از سوی رسانه‌های خبری برشمردند، اما این مهم، نه تنها با رأی گیری عمومی، بلکه با ارسال نامه به سردبیر، مصاحبه‌های خیابانی و دیگرشیوه‌های مشخص سازی غیررسمی افکار عمومی به اجرا در می‌آید. به طور خلاصه، رسانه‌ها به عامه مردم بادقت امکان می‌دهند تا عملکرد

---

1. E.G.,Breed,1955,Roshco,1975,Ettema,Wackman,1987

2.Correlation

3.See Lasswell,1948

4.Schramm

5.Poll-Taking

بازیگران سیاسی را پی جویی کنند (نظارت) و از این راه واکنش‌هایشان را نسبت به آنها سازمان دهند (همبستگی).

روزنامه نگاری، همچنین این دو عملکرد را همان گونه که برای نخبگان اجرا می‌کند، برای توده مردم فعال نیز انجام می‌دهد. با این همه،اصطلاح مشخص اخبار یا تفسیرها می‌توانند بسته به چشم انداز خاص یک نفر، به مثابه تماشاگر یا بازیگر، در این فرایند عملکردهای متضادی داشته باشند. شخصیت پردازی رسانه‌ای از افکار در درون عامه مردم بادقت (که به ایجاد همبستگی میان پاسخ‌های درونی اش کمک می‌کند)،به طور همزمان وسیله‌ای برای نظارت نخبگان محسوب می‌شود. این کار،با کمک به آنها برای دریافت واکنش‌های عامه مردم بادقت انجام می‌شود.بازیگران توجه زیادی به اخبار دارند تا دریابند که شیوه عملکرد آنهاچگونه است. میزان همکاری وسایل ارتباط جمعی برای هماهنگ ساختن واکنش‌های نخبگان نسبت به مسایل، از شفافیت کمتری برخوردار است،اما این امر، از اهمیت عمده آن در فرایند کار نمی کاهد. اخبار درباره سایربازیگران سیاسی می‌تواند برای نخبگان فضای مناسبی برای فراگیری درک و واکنش در برابر یکدیگر مهیا سازد. نخبگان سیاسی، نه تنها برای تماس با حامیان و مخالفانشان در میان عامه مردم بادقت، بلکه برای گفتگو میان خود،از وسایل ارتباط جمعی سود می‌جویند. اطلاعیه‌هایی که آنها به ظاهر خطاب به عامه مردم منتشر می‌کنند (از قبیل کنفرانس‌های مطبوعاتی و توسل به مردم به وسیله رسانه)، اغلب به عنوان پیامی برای سایر نخبگان در نظر گرفته می‌شود.[1]

بنابراین، اخبار رسانه‌ها ابزارهای عمده‌ای مهیا می‌کنند که به وسیله آنها اعضای یک مجموعه مردمی با هم تعامل برقرار می‌کنند. شاید مهم‌تر

1. See-e.g.,Lang & Lang,1983,Linsky,1986

از همه این است که، روزنامه نگاری، به بازیگران سیاسی و تماشاگران امکان می‌دهد تا در برابر هم واکنش نشان دهند. اخبار می‌توانندگزارش‌های مداومی از آن چیزی که در سطح سیاست بر دوش نخبگان است را آشکار نماید. این کار، به معنای ایجاد نظارت برای عامه مردم بادقت و همچنین ایجاد همبستگی میان عامه مردم فعال است. روزنامه نگاران، چگونگی واکنش مخاطبان نسبت به نقش نخبگان درسیاست را نیز ثبت می‌کنند (همبستگی برای عامه مردم بادقت و نظارت برای بازیگران). رسانه‌های خبری، همانند مورد انتخابات، رأی دادن واحزاب سیاسی، احتمالاً در شرایط امروز رسانه‌ها، برجسته‌ترین مکانیزم‌هایی به حساب می‌آیند که به عامه مردم امکان می‌دهند تافعالیت‌های خویش را دنبال کنند.

همان طور که گفته شد، رسانه‌ها، چیزی فراتر از عوامل مشترک برای مباحث عمومی محسوب می‌شوند. آنها در کنار فراهم سازی کانال‌هایی که به واسطه آن سایر بازیگران می‌توانند پیام‌های خویش را به عموم انتقال دهند، به نخبگان رسانه‌ای امکان می‌دهند تا دیدگاه‌های خویش را باتحلیل‌های سیاسی جانب دارانه و یا تأیید مطالب سردبیری از سیاست‌هاو نامزدهای انتخاباتی انتشار دهند. این نقش فعال رسانه‌ها، به ویژه روزنامه‌ها، به واسطه جانب داری‌های سیاسی از مجریان شبکه، ناشران، تهیه کنندگان و یا روزنامه نگاران معمولی[1] باعث می‌شود تا نگرانی‌های مداومی پیرامون جهت گیری در اخبار و ستون‌های سردبیری پدیدار شود. منتقدان محافظه کار، اغلب رسانه‌ها را به جهت گیری‌های لیبرالی متهم می‌سازند. این کار بر پایه تحقیقاتی صورت می‌گیرد که نشان می‌دهدروزنامه نگاران، به ویژه آنهایی که در رسانه‌های نخبه گرا کار

1. Rand-and-File Journalists

می‌کنند، بـه طـرز نامتناسـبی لیبـرال هـستند.[1] امـا اصـول عملکـرد روزنامـه نگاری،محدودیت‌های سـخت و دقیقـی علیـه گـرایش‌هـای خبرنگـاران بـه وجودمی آورد و موضوع ایجاد تمـایلات لیبرالـی در پوشـش خبـر واقعـی، بسیارسخت‌تر است. وقتی مطلبی به نوشته‌های سـردبیری برمـی گـردد کـه چنین ساختاری در مقابل جهت گیری‌ها وجود ندارد، به سـهولت مـی‌تـوان مواردمخالف را برای جهـت گیـری‌هـای محافظـه کارانـه مـدنظر قـرار داد. بررسی حمایت روزنامه‌ها از کاندیداهای ریاسـت جمهـوری بـرای مثـال از سال ۱۹۷۲ نشان می‌دهد که یک الگوی ثابت حمایتی قوی‌تـری، بـیش ازآن چه عملاً در گـرایش‌هـای حزبـی یـا الگوهـای رأی گیـری عامـه انعکـاس می‌یافت، از نامزدهای جمهوری خواه وجود داشته است.[2]

منتقدان، همچنین به نگرانی‌هـای دیگـری دربـاره توانـایی مطبوعـات در انجام موفقیت آمیز نقش نظارتی و همبستگی آنهـا اشـاره مـی‌کننـد. درنگـاه برخی از ناظران، مطبوعات بیشتر به جلب توجـه مـردم علاقـه مندهـستند و بیشتر در این زمینه موفقیت دارند تا این که بخواهنـد بـه عنـوان یـک نـاظر مؤثر بر امور عمومی یا محلی برای مباحـث آزاد عمـل کننـد.[3] لاسـول ایـن گونه بحث می‌کند که رسانه‌هـا، *انباشـت توجهـات*[4] را خیلـی راحـت‌تـراز جلـب توجـه و دخالـت دادن عمـوم مـردم در امـور سیاسـی انجـام می‌دهند.لازاراسفلد و مورتون[5] در سـال ۱۹۸٤ پیرامـون *سـوء عملکردهـای اعتیادآور*[6] وسایل ارتباط جمعی به تفکر و مطالعه پرداختند. آنهـا ایـن گونـه فرض کردند که جریـان مـداوم شـایعات خوشـایند دربـاره امـور عمـومی،

1. e.g.,Lichter & Rothman,1981,See Also Noelle- Neumann,1984

2.Stanley & Niemi,1988

3.Lasswell,1948,Lazarsfeld & Merton,1948,Carey,1978,Bagdikian,1985

4.Attention Aggregates

5.Merton

6.Narcotizing Dysfunction

ممکن است به مردم امکان دهد تا در ایفای نقش خود به عنوان تماشاگر ثبات بیشتری پیدا کنند.

روزنامه نگاری، با تأکید بر وحدت، غیرمعمول بودن و تازگی ممکن است در جلب توجه مخاطبان موفق شود، اما در واقع احتمال داردمشارکت و فعالیت عموم را سرکوب سازد. همچنین، ممکن است مطلع بودن یا تخدیر درونی[1] را جایگزین علاقه مندی و مشارکت فعال گرداند.(۳)[2]

همان طور که دیوی[3] در سال ۱۹۲۷ گفت، محور اصلی کار روزنامه نگاری، هرچند مشکل به نظر آید، در ابتدا جلب توجه دیگران و سپس فعال ساختن عموم مردم است؛ یعنی همان چیزی که لیپمن آن را تا حدی به عنوان چالش غیرممکن در نظر گرفته بود.

٤- مشاهده افکار عمومی

علاقه به فرایند مباحث عمومی، نگرانی در مورد کیفیت آن و سؤالاتی پیرامون نقش آن در سیاست گذاری، طیف گسترده‌ای از کاربردهای تحقیقی خاص را تغذیه می‌کند. کاربرد تحقیق افکار عمومی در شکل نظرسنجی تجاری، خود یک مشارکت نهادینه شده در مباحث عمومی به شمار می‌رود. علایق اصلی عملی در تحقیق تجاری، بر آماده سازی مخاطبان رسانه یا مشتریان سیاسی نخبه استوار است که آن نیز به نوبه خود بر پایه اطلاعات به موقع و دقیق حاصل از نظرسنجی در موردمسایل روز قرار دارد. باوجود این، در این زمینه علایق هنجاری نیز وجوددارد. برخی از نظرسنجان مجبور شدند تا مصرف کنندگان خود را در موردحساسیت‌های نظرسنجی‌ها نسبت به خطاها آموزش دهند و بنابراین،

1. Inside Dopester 2.Riesman&Glazer,1948

3.Dewey

به منظور کمک بـه مفیـدتر کـردن چهـارچوب مباحـث عمـومی، طراحـی نظرسنجی‌ها را عهده دار شدند.[1] محققان آکادمیک، اهداف روش شناسـانه و تئوریکی متفاوتی را به این موارد افزودند؛ از قبیل درک تفاوت‌هـای ظریـف مقیـاس افکـار، درک شـکل گیـری و تغییـر افکـار عمـومی،فراگیری شـیوه تأثیرپذیری آن در محتوای رسانه‌های گروهی (نتـایج آرای منتـشر شـده) و درک جامع نقشی که در شکل گیری سیاست بـازی مـی‌کنـد.ایـن محققـان، صرف نظر از انگیزه‌هایشان، در مشاهده افکار عمومی،فرایند شـکل گیـری و تغییر آن در جریان مباحث عمـومی، علایـق اساسـی دارنـد. اگرچـه هـر دو گروه محققان افکـار، آکادمیـک و تجـاری، بـه شـدت بـه روش‌هـای سـاده نظرسنجی تکیه داشتند، اما آنها، بـسته بـه اهـداف خـاص موجـود، از سـایر تکنیک‌های مشاهده‌ای نیز استفاده می‌کردند.

شاخص‌های افکار عمومی از منابع بسیاری منـتج مـی‌شـود کـه دردرون یکی از این سه مورد قرار دارد:

۱ـ *مصاحبه‌های دارای ساختار* (هدایت شده):[2] جمع آوری شـرح حـال افراد، گروه‌ها و سازمان‌ها که به طور عمده در نمونـه‌هـای معـرف پیمایـشی وهمچنین در محیط‌های تجربی مورد استفاده قرار می‌گیرد؛

۲ـ *تحلیل محتوای خط مشی سیاسی:*[3] اعلامیـه‌هـای سـازمانی، مکاتبـات خصوصی یا اخبار و ستون سردبیری؛

۳ـ *مصاحبه‌های عمیـق:*[4] یـا گفتمـان‌هـای گروهـی نـسبتاً بـی سـاختار[5] (هدایت نشده) با مقامات دولتی، نخبگـان سـازمانی، فعـالان و گـروه‌هـای موردنظر.[6]

1. Crespi,1989,Cantril,1991
2. Structured Interviews
3. Content Analyses of Political Platform
4. In – Depth Interviews
5. Unstructured Group
6. Focused group

اگرچه هیچ یک از این مشاهدات برای شرح کلیت افکار عمومی به عنوان هدفی که آگاهی ما را به طور چشمگیری افزایش دهد، ناکافی وناکارآمد نیستند، اما هریک از آنها می‌توانند به روش‌های متفاوتی برای بررسی افکار عمومی در یک زمان مفروض و نیز طی گذشت زمان کمک کند. هر مشاهده، تصویری از افکار عمومی است که از زاویه‌ای متفاوت گرفته می‌شود. این تصاویر به ما امکان می‌دهند تا قسمت‌های متفاوت یک فرایند عام را مشاهده کنیم. این که کدام تصویر از مجموعه تصاویری که می‌گیریم، به بهترین شکل می‌تواند معرف افکار عمومی باشد،بستگی به هدف ما دارد؛ یعنی این که آیا ما می‌خواهیم فرایند سیاسی رانسبت به نظر اکثریت بیشتر پاسخ گو نماییم، طیفی از مباحث عمومی راگسترش دهیم،[1] چارچوب‌های ارجاعی مردم را برای امور سیاسی درک کنیم[2] و یا مشخص کنیم که عقاید چه کسانی در هدایت سیاست تأثیرگذاری بیشتری دارد.[3]

بکارگیری اطلاعات پیمایشی

یکی از استفاده‌های اصلی از اطلاعات پیمایشی، توصیف خلاصه‌ای ازافکار عمومی است. در این زمینه، عام‌ترین توصیفی که به کارگرفته می‌شود، عبارت از تعیین سهم مخالفت یا موافقت مردم با یک پیشنهاد و کاندیدا در هنگام مواجه شدن با نوع سؤالات موافق یا مخالف است.

با این همه، درصدی از پاسخ دهندگان نظرسنجی که از برخی از سیاست‌ها یا کاندیداها حمایت می‌کنند، تنها یک جنبه افکار عمومی را نمایان می‌سازد. این بدان معناست که تنها یک جهت، مخالف یا موافق،

1. Gallup & Rae,1940
2.Gamson & Modigliani,1989
3.Dahl,1961,Key,1961,Cooketal,1983

می‌توانند یک بعد از افکار را در سطح فردی مشخص کند. بسیاری از متغیرهای دیگر را نیز می‌توان با تحقیقات پیمایشی مشاهده کرد. برای مثال، تشابه تقریبی سطح جمعی به عدم اطمینان سطح فردی ممکن است اندازه مخالفت یا آگاهی تلقی شود. در این زمینه، نمونه‌های افکار فردی و توزیع آن افکار در درون هر جامعه که در طیفی از مقیاس‌های کاملاً موافق تا کاملاً مخالف رده بندی شده اند را تصور کنید. وضعیت مخالفت عمیق در درون یک جامعه، شکل توزیع نظریات افراد را به صورت U نشان می‌دهد که براساس آن می‌توان گفت در این گروه نیمی از افراد کاملاًمخالف و درست به همان اندازه کاملاً موافق هستند. از طرف دیگر،وضعیت آگاهی در جامعه دوم را ممکن است توزیعی به شکل زنگوله درنظر گرفت که در آن تمایل به مرکز نسبتاً زیاد است و تعداد اندکی از افراددر دو طرف مقیاس قرار گرفته اند. ما قصد نداریم بگوییم که این جوامع در بیان عقایدشان وضعیت‌های مشابهی دارند؛ اگرچه متوسط یا میانگین موقعیت‌ها می‌تواند در هر دو گروه تقریباً شبیه به هم باشد.

آن قدر که یک موضوع حاوی تفسیرهای متعدد محتمل است،چندان حاوی مفاهیم رقابتی افکار عمومی نیست. در این زمینه، تعدادمتنوعی از مقیاس‌ها وجود دارد که می‌توان نه تنها افکار فردی،جهت گیری موافق یا مخالف آن، بلکه سطح حمایت اطلاعاتی، شدت،ثبات، اهمیت و غیره رانیز شرح داد(فصل سوم). این اطلاعات را می‌توان در تحقیق افکار عمومی، نه تنها برای مطالعه شیوه‌های تکامل و تغییرافکار در سطح فردی، بلکه برای تشریح میانگین افکار و تغییرات آن درطی زمان نیز استفاده نمود. میانگین نمونه‌های تجربی افکار عمومی ممکن است از هریک از این طبقه بندی‌ها یا ابعاد تحلیلی منتج شود؛ البته به شرط آن که با مقیاس‌های مناسب نظرسنجی جمع آوری شده باشند.[٤] تعادل حمایت در یک جامعه برای

دو طرف یک مسأله را نه تنها می‌توان برحسب درصدهای نسبی بیان، حمایت یا مخالفت افراد از پیشنهادات خاص تحلیل نمود (این کار را می‌توان به صورت گزارش نظرسنجی نمونه ارایه داد)، بلکه به وسیله سطوح مقایسه‌ای شدت افکار، اطمینان یا میزان فعالیت‌های سیاسی قابل مشاهده در هر دو طرف مسأله نیز می‌توان انجام داد.[۱]

منطقی که برای تمرکز بر هر ویژگی خاص افکار عمومی وجود دارد،از نگرانی‌های تئوریک بنیادین ریشه می‌گیرد. برای مثال، برخی ازتحقیقات افکار عمومی تنها روی افکار فردی متمرکز نیستند، بلکه بر *دستور کارهای موضوعی یکپارچه*،[۲] یعنی موضوعاتی که درباره آن اندیشه می‌کنند، تمرکز دارند.[۳] تحقیقاتی که براساس دستور کارموضوعی صورت می‌گیرند، به بررسی این مطلب می‌پردازند که تا چه اندازه توجه افراد به مسایل خاص، به حجم پوشش خبری اختصاص یافته بر موضوعات بستگی دارد.[٤]

محققان، در مطالعات پیرامون نادیده انگاری کثرت گرایانه [٥]،تصورات مردم را در مورد نظرات سایرین جمع آوری کرده‌اند تا بتوانندفضای فکری تصور شده را در مقایسه با توزیع عملی افکار بیان نمایند.این امر، امکان توصیف یک موقعیت نسبتاً پیچیده را فراهم می‌آورد؛ تا حدی که جمع بتواند به درستی موقعیت‌های فکری خویش را ملاحظه

1.Schuman & Presser,1981,Recall, Chapter 4

2.Issue Agendas 3.Cohen,1963

4.Cohen,1963Mc Combs & Shaw,1972,Weaver,Graber,Mc Combos & Eyal,1981,Iyengar& Kinder,1987,Iyengar,1990

5.Pluralistic Ignorance

نماید.[1] تحقیق دیگر توجه خود را معطوف به سطح برخوردهای فکری در جوامع کرده است که این مهم، با ساختار آن جوامع ارتباط دارد.[2] به طور خلاصه، محققان می‌توانند بسیار بیشتر از فقط جهت گیری‌های کلی موقعیت‌های فکری جمع را توصیف کنند؛ به گونه‌ای که بیشتر آنها سعی دارند تا درباره افکار فردی بدانند تا این که بگویند مردم برای کدام بخش مقبولیت قایل هستند.

اگرچه توصیف افکار عمومی برمبنای نظرسنجی، به طور عمده بر اطلاعات جمع آوری شده از افراد در مطالعات جمعیتی عمومی مبتنی است، اما نظرسنجی‌های پیمایشی لزوماً به این نوع کاربرد محدود نیستند. گروه‌هایی از قبیل سازمان‌های تجاری یا صنفی که ممکن است درشکل گیری افکار عمومی نقشی ایفا کنند، می‌توانند به واسطه سخن گویان رسمی خود[3] یا اعضایشان مورد بررسی واقع شوند.[4] نخبگان سیاسی که تنها سهم بسیار کوچکی از یک نمونه جمعیت عام را شامل می‌شوند،می توانند به طور مستقل مورد بررسی قرار گیرند. برای مثال، محققان درباره سردبیران روزنامه‌ها،[5] کارشناسان افکار سیاست خارجی[6]، رهبران تجاری،[7] بوروکرات‌های دولتی[8] و گروه‌های پرنفوذ[9] سیاسی نیز مطالعاتی انجام داده اند. میلر و استاک [10] در سال ۱۹٦۳ درباره انتخابات کنگره‌ای سال ۱۹۵۸، اعضای حاضر در کنگره و چالش گران آن مطالعاتی صورت دادند. این

---

1. O'Gorman,1975,Fields & Schuman,1976,O'Gorman with Garry,1976,See Also the Spiral of Silence,Noelle-Neumann,1984,And Third-Person Effect,Davison,1983
2.Tichenor,Donohue & Olien,1980
3.Namenwirth,Miller & Weber,1981
4.Granberg,1984
5.Olien,Tichenor,Donohue,Sandstorm & Mc Leod,1990
6.Rosenau,1963
7.Russett & Hanson,1975
8.Jennings,1969
9.Lobbyists(Milbrath,1963)
10.Miller And Stokes,1963

تحقیق، باتوجه به مسایل موجود در مبارزات وتصورات ناشی از افکار سازنده آنها و همچنین عقاید این افراد در موردعوامل تأثیرگذار بر آرا صورت پذیرفت. بنابراین، می‌توان از تکنیک‌های بررسی برای ارزیابی بسیاری از صفات واحدهای متفاوت متعدد، اعم ازجمعی یا فردی، که در فرایندهای افکار عمومی نقش دارند، استفاده کرد.

کاربرد تحلیل محتوا[1]

اگرچه تحقیق پیمایشی معمول‌ترین روش برای مشاهده و مطالعه افکار عمومی به شمار می‌رود، اما به هیچ وجه تنها روش نیست. به صورت طبیعی، وقوع نتایج فرعی ناشی از مباحث عمومی برای تحلیل گران، از زوایای مختلف مشاهدات آرام و بی جنجالی را فراهم می‌آورد. اطلاعیه‌های رسمی، بیانیه‌ها، گزارشها و صورت جلسه‌های ملاقات‌های عمومی، برای مطالعه رفتار بازیگران سیاسی کاملاً مفید هستند. محتوای رسانه‌های توده‌ای را می‌توان به عنوان محرک‌های متقاعدکننده‌ای مورد بررسی قرار داد[2] که واکنش‌های عمومی را به عنوان داده‌ای برای سیاست‌گذاری در برابر موضوعات[3] و یا به مثابه گنجینه مشترکی از اطلاعات در قلمرو عمومی شکل می‌دهد.[4] این مواد می‌توانند اطلاعاتی را ارایه دهند که با آن بتوان اطلاعات حاصل از مصاحبه‌های پیمایشی را تکمیل کرد. در تحلیل چنین محتوایی، معمولاً از روش‌های کمّی استفاده می‌شود؛[5] اما رویکردهای تفسیرگرانه دیگر نیز می‌توانند مفید باشند.[6]

تحلیل محتوای وسایل ارتباط جمعی در تحقیقات افکار عمومی نقش برجسته‌ای را ایفا می‌کنند. اگرچه آلپورت در سال ۱۹۳۷ به صراحت در

---

1. Using Content analysis
2. Fan,1988
3. Cooketal,1985
4. Ganson & Modigliani,1989
5. Holsti,1969,Krippendorff,1980
6. Ganson & Modigliani,1989

مورد خطر اشتباه گرفتن افکار منتشره در مطبوعات که او آن را سفسطه روزنامه نگاری می‌نامید، به جای افکار عمومی هشدار داد، اما با وجود این، وی اذعان داشت که گزارش‌های خبری و توصیف‌های سردبیری از افکار عمومی می‌تواند خود تقویت کننده [1] باشد. به طور حتم، نباید از نظر مفهومی، دیدگاه‌های عنوان شده در رسانه‌ها را با دیدگاه‌های مخاطبان آنها اشتباه گرفت؛ اما در این زمینه دلایل خوبی برای تردید وجود دارد که مورد اول نقش عمده‌ای را در شکل‌گیری مورد بعدی ایفامی کند. طی دهه گذشته، محققان، به یادداشت‌برداری از روندهای کلی محتوای رسانه‌ها مبادرت ورزیدند و روابط آنها را نسبت به روندهای موجود در ارزیابی افکار مخاطبان به واسطه آرای صندوهاق‌ها مطالعه کردند.[2] فن،[3] الگوی پویایی عقاید[4] - برگرفته از علوم زیست شناختی را پدید آورد تا بتواند نتایج آرای مبارزات انتخاباتی را از تحلیل محتوای مطالب خبری روزنامه «آسوشیتدپرس» استنتاج نماید. الگوی فن که درآن تأثیر پیام‌های منفی یا مثبت در مورد کاندیداها برمبنای عواملی چون تعداد پیام‌ها در محیط‌های خبری و تعداد جمیعت موردنظر برآوردشده است، ظاهراً توانست به پیش‌بینی‌های بسیار دقیقی در مورد نتایج آرادست یابد. نتایج و روش‌های مجادله برانگیز وی پیرامون استقلال عمل افکار عمومی و این مسأله که آیا این مهم در واقع،رونوشت کم و بیش مکانیکی از افکار نخبگان است که توسط رسانه‌ها بیان شده، سؤالاتی راپدید آورد(فصل اول).

محققان افکار عمومی، همچنین، رویکردی بیشتر تفسیرگرانه نسبت به

1. Self-Reinforcing
2. Mackuen & Coombs,1981,Page,Shupiro,Dempsey,1987,Fan & Tims,1989
3. Fan,1988
4. Ideodynamic

تحلیل محتوای رسانه‌ها اتخاذ کردند تا از این راه به شیوه‌ای که رسانه‌ها با آن برای بحث‌های عمومی چارچوبی را تعیین می‌کنند، آگاه شوند. برای مثال، گمسون[1] و مدیگلیان[2] در سال ۱۹۸۹، مطالعات خود راپیرامون شناخت فرهنگ‌های دربرگیرنده موضوعات مختلف، متمرکزساختند. به نظر آنها، هر موضوع برای خود نمایه‌ای از استعاره‌ها، تکیه کلام‌ها،[3] توسل به اصول و امثال این موارد را دارد. شرکت کنندگان درمباحث عمومی با این موارد، نه به مثابه موضوعات فردی، بلکه به عنوان خوشه‌های طرح واره‌ای از عقاید یا بسته بندی‌های تفسیری[4] روبرومی شوند. در واقع، از دیدگاه گامسون و مدیگلیانی، فرهنگ، یک موضوع حاوی دسته کاملی از بسته‌بندی‌های تفسیری است که برای مفهوم سازی در دسترس هستند.

آنها برای تحقیق درباره تحول این بسته بندی‌ها و فرهنگ‌های موضوعی، با دنبال کردن یک موضوع واحد در یک زمان مشخص توانستند طیف وسیعی از محتوای رسانه‌ها، از قبیل خبر شبکه‌های تلویزیونی، مقاله‌های نشریات خبری، تصاویر، یادداشت‌های سردبیری و ستون‌های مشترک روزنامه را تحلیل کنند.

بکارگیری تکنیک‌های پیمایشی کم ساختار[5]

تحلیل محتوا، همان گونه که دارای گونه‌های کیفی نسبتاً پرساختار[6] و تفسیری‌تر است، تلاش می‌کند تا به بررسی تفکر عمومی بپردازد. در کنار اشکال پرساختار مصاحبه، از قبیل اشکال سؤالات بسته[7] ــ که معمولاً در پرسش نامه‌های حاوی سؤالات متعدد یافت می‌شوند ــ محققان گاهی

1. Gamson
2. Modigliani
3. Catch-Phrases
4. Interpretive Pachages
5. Less-Structured Survey Techniques
6. More Structured
7. Closed-Ended Questions

اوقات از رویکردهای کم ساختاری مثل *مصاحبه‌های عمیق*[1] و*گروه‌های موردنظر*[2] استفاده می‌کنند.

توازن میان سؤالات دارای ساختار قوی که حاوی مقولات و پاسخی قطعی و از پیش تعیین شده هستند و مصاحبه‌های انعطاف پذیرتر که در آن چارچوب پاسخ‌ها و سؤالات به پاسخ گویان واگذار می‌شود، سال‌هاست که در تحقیقات افکار عمومی شناخته شده است.[3] مورتون[4] متذکر شد که مصاحبه‌های متمرکز[5] در تحقیقات اولیه در مورد تأثیر رسانه‌ها، از قبیل تحقیق درباره مسابقات رادیویی، به کار گرفته شده اند[6] تا بتوانند به شکل گیری تفسیر اطلاعات کمّی حاصل از نظرسنجی‌های معرف کمک کنند.

هدف از مصاحبه‌های متمرکز، به طور عمده خلق عقاید وفرضیه‌های جدیدی بود که بعداً می‌بایستی با روش‌های مشخص‌تر،موضوع آزمون قرار گیرند. در چنین مواردی، روش‌های بیشتر تفسیری وکیفی، به مثابه مکمل به کار می‌روند تا این که جایگزینی برای تکنیک‌های پرساختار تلقی شوند.

تحقیق گروه مورد نظر، به ویژه در مطالعات پیرامون نگرش‌ها و رفتارهای مصرف کننده، رایج است؛[7] اما در عین حال، در تحقیق افکار عمومی نیز کاربرد دارد. گروهی از مردم، برای بحث پیرامون یک موضوع خاص گرد هم آورده می‌شوند و واکنش‌های آنها ثبت و بررسی می‌شود. اگرچه این فنون معرف بودن، یعنی قدرت غیرقابل انکار در نظرسنجی‌های

1. Depth Interviewing
2. Focus Group
3. Skott,1943,Link,1943,Lazarsfeld,1944,Merton & Kendall,1946
4. Merton,1987
5. Focused Interviews
6. Merton,Fiske & Curtis,1946/1971
7. Calder,1977

نمونه‌ای را قربانی می‌کند،اما پرسش نامه‌های باز[1] درمورد گروه‌های مورد نظر می‌تواند به محقق کمک کند تا فرایندهای فکری مورد استفاده برای رسیدن به افکار گروه را درک کند.[2] گامسون[3] در سال ۱۹۸۸ گروه‌های مورد نظر را به عنوان بخشی از یک *روش شناسی ساختارشناسانه*[4] برای ارزیابی افکار عمومی مورد تأیید قرار داد. وی گفت که محققان به برخی از روش‌ها برای آشکارسازی طرح واره‌های نهفته در برخی سبک‌ها نیاز دارند. این روش‌ها، ترجیحاً به ما امکان می‌دهد تا بتوانیم از فرایندهای فکری مربوط، به برداشتی کلی برسیم. این کار را می‌توان با مشاهده مباحثات گروه همسالان[5](فقط بحث‌های میان دوستان و آشنایان یک خانواده) تکمیل کرد؛ زیرا این افراد، توجه خود را معطوف به یک موضوع مورد علاقه می‌کنند که توسط یک *تسهیل کننده*[6] هدایت می‌شود. رونوشت حاصل از این مباحث، بعداً توسط تحلیل گران تفسیر می‌شود تا آنها به نوبه خود دریابند که کدام یک از عناصر گفتگوهای رسانه‌ها می‌تواند به عنوان بخشی از ابزار عمومی[7] برای آفرینش مفهوم امور عمومی مورد استفاده قرار گیرد.[8]

۵-مشاهده فرایند مباحث عمومی

صرف نظر از این که کدام تکنیک مشاهده‌ای به کار گرفته شود، مطالعه پویایی مباحث عمومی، یعنی روش کنش متقابل بازیگران و تماشاگران طی زمان، کاملاً هیجان انگیز است. بلومر در سال ۱۹٤۸ متهم شد که تحقیق افکار عمومی در این زمینه را کاملاً نادیده گرفته است. او با توجه

1. Open-Ended Questioning
2. Hochschild,1981,Graber,1984
3. Gamson
4. Constructionist Methodology
5. Peer Group
6. Facilitator
7. The Public's Toolkit
8. Gamson,1988

به افکار فردی و کنار گذاشتن گروه‌های عملکردی [1] و کانال‌های سازمان یافته تأثیرگذاری سیاسی، می‌پذیرد که نظرسنجان، نسبت به ماهیت عملکرد افکار عمومی در جامعه ما ذهنیتی نداشته اند. او پیشنهاد می‌کند که محققان باید به مطالعه درمورد سیاست مداران مبادرت ورزند تا بتوانند تعیین کنند که چه شکل‌هایی از بیان افکار توجه آنها را برمی انگیزد و براعمال آنها تأثیر می‌گذارد. بنابراین، تحقیق می‌تواند با پیگیری عقبه‌های این توصیف‌ها به واسطه کانال‌های مختلف خود آنها توسعه یابد. این کار،با توجه به کانال‌های اصلی، نکات کلیدی مهم و شیوه‌های شکل گیری هرتوصیف مفروض و گزینش پشتوانه‌های سازمان یافته از چیزهایی که درابتدا می‌بایست دارای شرایط نسبتاً به هم ریخته باشند، صورت می‌گیرد.[2]

هیمن[3] به تحقیقات بلومرعلاقه نشان داد. وی در تحقیقات خود دراین زمینه عنوان می‌کند که اگرچه تحقیق پیرامون شکل گیری و تغییر افکاردر تئوری روان شناسانه به دست آوردهای قابل توجهی نایل شد، اما چیززیادی برای گفتن درباره فرایندهای اجتماعی، در مقیاس گسترده یا روابط میان افکار عمومی و فرایندهای دولت، نداشت؛ زیرا محققان، به ندرت اطلاعات سری زمانی را با پی گیری تکامل افکار عمومی درباره یک مسأله خاص یا تعامل میان افکار عمومی و سیستم سیاسی رسمی جمع آوری می‌کردند. وی متذکر شد که اطلاعات مربوط به آرای انتخاباتی تنها زمانی که مسأله‌ای از قبل مورد توجه قرار می‌گرفت و یا تاهنگامی که یک موضوع تأثیرگذار است، جمع آوری می‌شوند. داده‌های موجود در مراحل نخستین و پایانی مباحث عمومی، به طور عمده غیرقابل دسترس

1. Functional Groups
2. Blumer, 1948
3. Hyman, 1957

هستند(فصل دوم). برای پیشرفت تئوری افکار عمومی ما در طول تداوم موجودیت یک مسأله به اطلاعات نیاز داریم.[۱]

از آن زمان در این رشته به روش‌های متفاوت نسبت به خواسته‌های بلومر و هیمن برای انجام تحقیق مبتنی بر فرایند جهت دار[۲] پاسخ گویی وجود داشته است. مثال در این مورد مطالعاتی است که توسط یک گروه تحقیقاتی میان رشته‌ای [۳] در دانشگاه «نورث وسترن»[۴] انجام شده است[۵].آنها به طور نمونه با دنبال کردن گزارش‌های خبری تحقیقاتی در وسایل ارتباط جمعی شیکاگو، تأثیرگذاری آن را بر افکار عمومی و سیاست‌گذاری پی گیری نمودند. محققان، با درنظر داشتن مزایای ناشی از توجه پیشاپیش درباره گزارش‌های خبری محققانه در دست انتشار، درچند مرحله زمانی قبل و بعد از پخش یک مسأله در رسانه‌ها، به جمع آوری اطلاعات لازم پرداختند.(۵) آنها در منطقه مرکزی شیکاگو به یک بررسی پیمایشی تصادفی دست زدند. این کار، با مصاحبه بانمونه‌های هدف مند مربوط به رهبران گروه‌های منافع، روزنامه نگاران و سیاست‌گذاران صورت گرفت. همچنین، این محققان، اسناد و مدارک قانونی، بودجه‌ای و نظارتی، پوشش رسانه‌ای، رونوشت جلسات رسمی دادگاه‌ها و سایر اسناد و سوابق را تحلیل کردند. برای مثال، محققان، به مطالعه درباره یک برنامه تلویزیونی در مورد فریب کاری و سواستفاده در مراقبت‌های بهداشتی در خانه، مقالات روزنامه‌های محلی در مورد تجاوز به عنف، دو گزارش تلویزیونی در مورد ظلم و قساوت پلیس و انهدام مواد شیمیایی سمی پرداختند. این

---

1. Hyman,1957
2.Process-Oriented Research
3.Cooketal;1983,Protess,Leff& Zordon,1985;Leff,Protess & Brooks,1986,Protess etal.,1987
4.North Western
5.Cook et al.,1983;Prtess,Leff,Brooks & Gordon,1985,Leff,Protess & Brooks,1986,Protess et al.,1987

امر در هر مورد، بر تماشاگران، برگزیدگان سیاسی یا پیامدهای سیاسی تـأثیر گذاشت، اما این اثرات به هیچ وجه در مورد همـه مـسایل یکـسان نبودنـد. نقش افکار عمومی، به طوراخص، متفاوت بود.

گزارش‌های خبری که به نظر می‌رسید قوی‌ترین واکنش‌هـای سیاسـی را ـ به فرض در مورد گـزارش پیرامـون تقلـب در مراقبـت‌هـای بهداشـتی ـ برمی‌انگیزد، به طور عمده بدون مشارکت توده‌های مردمی فعال انجـام شـد. سیاست، حتی قبل از ارایه گزارش بـه عامـه مـردم، بـه وسـیله تـلاش‌هـای جمعی سیاست گذاران و روزنامه نگـاران محقـق تحـت تـأثیر واقـع شـد.[1] باوجود این، وقتی برنامه از تلویزیون پخش شـد، اثـرات محـسوسی را هـم برعمـوم مـردم بادقـت و هـم در میـان نخبگـان سیاسـی بـه جـای گـذارد. بنابراین،واکنش اولیه سیاست گذاران ممکن است در پیش‌بینـی تأثیرگـذاری موردانتظار برنامـه، یعنـی در مـورد آن پیامـدهایی کـه در طـول کـل برنامـه منتظروقوعش هستیم، بازدارنده باشد.[2]

نتیجه: افکار عمومی به عنوان یک مفهوم ارتباطی

سؤالات پیرامون افکار عمومی، اعم از هنجاری، تئوریک و تجربـی، دوقـرن است که تداوم یافته و بدون شک ادامه خواهـدیافت. در ایـن کتـاب، مابـه جای بررسی پاسخ‌هایی که تاکنون ارایه شده اند، مفـاهیم عـام نهفتـه درایـن سؤالات را مدنظر قرار داده‌ایم. در این بازبینی قصد نداریم تا هـیچ تعریـف انفرادی از افکار عمومی ارایه دهیم، بلکـه مـی‌خـواهیم موضـوعات اساسـی موجود در نوشته‌های گوناگون را که از این مفهوم اسـتفاده شـده، مـشخص سازیم.

1. Cook et al.,1983

2. See Davison,1983

شاید برجسته‌ترین موضوع منفردی که از تحقیقات ما نمایان می‌شود، ارتباط نزدیک افکار عمومی با فرایند گفتگو، بحث وتصمیم گیری‌های جمعی باشد. این ارتباط در فصل اول، با نظرداشت منشأ افکار عمومی و تاریخچه اولیه آن به عنوان یک مفهوم سیاسی ـ فلسفی، دنبال شد. ارتباط این موضوع با بحث و گفتگو در فصل دوم، به وسیله انطباق و توضیح افکار عمومی به مثابه یک ساخت جامعه شناسانه تداوم پیدا کرد. در فصل سوم، در یک چارچوب محدودتری ساخت روان شناسانه مورد بررسی قرار گرفت. با فرض این پیوستگی، افکار عمومی، چه از نقطه نظر اصطلاح‌های فلسفی، سیاسی، جامعه شناسی و یا روان شناسی، به طور اساسی به عنوان یک مفهوم ارتباطاتی باقی ماند. فصل چهارم نشان می‌دهد که مباحث عمومی،به طورعمده به واسطه کنش متقابل میان بازیگران سیاسی نخبه و تماشاچیان بادقت آنها، به شیوه‌های متعدد و مهمی توسط مطبوعات تسهیل می‌شود.

مفهوم سازی افکار عمومی از نقطه نظر فرایندهای استدلالی، همانندآن چه در این کتاب بیان شد، نباید با توسل بر هر الگوی عامه مردم از تصمیم‌گیری‌های سیاسی اشتباه گرفته شوند. بنیان‌های دموکراتیک مفهوم افکار و به مقیاسی کمتر بنیان‌های دموکراتیک تصمیمات روزمره سیاسی غیرقابل بحث هستند؛ حتی وقتی که آنها خارج از مباحث عمومی شکل می‌گیرند. وقتی در مورد بحث‌ها صحبت می‌کنیم، متأسفانه کاربرد آن یک فرایند مفهومی استادانه‌تر و مساوات طلبانه‌تری را طلب می‌کند و این مورد، حتی درگفتگو بیشتر نیز می‌شود. تصمیماتی که برافکار عمومی تکیه دارند، با انتشار و ارتباطات اتخاذ می‌شوند، اما ارتباطات، به همان اندازه که ابزاری برای متقاعد ساختن است، برای جمع آوری اطلاعات نیز به کار

می‌رود. همچنین، ارتباطات، به همان اندازه که یک ابزار بالقوه مفید برای اداره افکار محسوب می‌شود، برای وسوسه کردن افکار نیزمفید است.

مباحث عمومی، صرف نظر از این که چگونه مورد استدلال و یا روشنگری قرار می‌گیرد، تا حدی هر یک از این فرایندها را در برمی‌گیرد. ممکن است به خوبی مباحث عمومی را با اجلاس‌های شهری مقایسه کنیم؛ به شرط این که در نظر بگیریم که هرچند در برخی جلسات شهری مباحث آزادانه دنبال می‌شوند، اما اجلاس‌های دیگری نیز وجود دارد که کسی در آنها حاضر نمی شود یا در آنها رهبران قدرتمند و ائتلاف‌های سازمان یافته مسلط هستند یا نظریات مردمی که در اقلیت هستند، درحاشیه قرار می‌گیرند و یا صدایشان خاموش می‌شود. شاید در میان تعهدات موجود در تحقیق افکار عمومی، مهم‌ترین تعهد، یافتن این مهم باشد که به توصیف ما در چگونگی انجام امور عمومی، به طور معمول ازهمه نزدیک‌تر است.

یادداشت‌ها

۱ـ مسایل تئوریکی و روش شناسانه در انجام سطوح تحلیل در تحقیقات که اغلب به همان مسایل خرد ـ کلان برمی گردد، بی شمار و گوناگون هستند و درعلوم اجتماعی به آنها توجه زیادی به می‌شود. مقالات جمع آوری شده در Cicourel, (1981) Knorr-Cetina و در Smlser, Munch, Giesen, Alexander (1987) توانستند مسایل بنیادین بسیاری راکشف کنند. برای مباحث عام پیرامون سطوح تحلیل در تحقیق ارتباطات رجوع شود به:

[Pan and Mc Leod (1991) and Nass and Reeves (1991).]

۲ـ اصطلاح «عمومی»، به ویژه گهگاهی به این روش مورد استفاده واقع شده است که آن را به مثابه مترادف با هر مخاطب یا همراهی فرض می‌کنند؛ همانندعمومی که با هم به بازی گلف می‌روند، عمومی که با هم به سینما می‌روند و یامثال‌هایی که به هواداران یک شخصیت مشهور نمایشی برمی گرد (عمومی که دلباخته او هستند). در سراسر فرضیات ما در این مقاله، از این مفهوم در یک روش بسیار متفاوت استفاده کردیم و آن را به مسایل ناشی از عدم توافق عام یانگرانی مشترک محدود ساختیم. به عبارت، دیگر منظور ما از این اصطلاح بیشتربه «مسایل عمومی» یا «امور عمومی» برمی گردد.

۳ـ باوجود کاوش‌های پی در پی پیرامون نقش محتمل رسانه‌های خبری درپرورش انفعال (بی تحرکی) عمومی، منتقدان رسانه‌ها هیچ گونه مدرک آشکاری برای چنین

تأثیری ارایه نکردند. در واقع، همان طور که در فصل دوم متذکرشدیم، توجه بـه اخبـار، سطوح مشارکت سیاسی را افزایش می‌دهد نه کاهش.

٤ـ انباشت مقیاس‌های فردی برای تشریح واحدهای جمعـی در تحلیـل بـسیارمفید هستند. اما این امر، بدون خطرات مفهومی بالقوه وجـود نـدارد. تبـدیل خـصوصیات از واحدهای یک سطح به سطح دیگر، برای مثال از افراد بـه یـک گـروه، اغلـب بـه بـروز ویژگی‌هایی منجر می‌شود که در سطوح هم ریخت نیستند.

بـرای مثـال، همـان طـور کـه لازارسـفلد و منـزل در سـال ۱۹٦۱ بیـان کردنـد، در نظرگرفتن هیأت داوران مطلق. که به جمع تصمیمی اتخاذ نمـی کننـد، بـه عنـوان یـک جمع، تردیدآور اسـت، امـا آن را همچنـین در سـطح فـردی هـم نمـی تـوان قـرار داد. درحقیقت، مسأله کاملاً برعکس است و اعضای هیأت داوران به طور مطلق به مثابه یک جمع در نظر گرفته مـی‌شـوند. بنـابراین، یـک تحلیـل گـر بادقـت مـی‌تواندبـسیاری از ویژگی‌های مـرتبط و تـوزیعی مفیـد واحـدهای جمعـی مـرتبط بـه هـم را بااسـتفاده از اطلاعات جمع آوری شده از زیرمجموعه‌هایشان تشخیص دهد وکشف نماید.

٥ـ مثال با ارزش دیگر از علـوم سیاسـی، تحقیـق بارتلـت در سـال ۱۹۸۸ پیرامـون قدرت نامزدهای انتخاباتی در انتخابات مقدماتی ریاست جمهـوری اسـت. وی فراینـد کاندیدا شدن در انتخابات را به عنوان یک فرایند پویایی که در آن اولویت‌هـای عمـومی شکل می‌گیرند و در پاسخ بـه پوشـش خبـری و شـگردهای مبـارزات انتخابـاتی تغییـر می‌کند، مورد بررسی و تحلیل قرار داد. وی سیستم اولیـه را بـرای تمـامی ویژگـی‌هـای شگرفی که در نظر داشت، به مثابه یک مکانیزم مـؤثر بـرای انتخـاب عمـومی مـشخص ساخت؛ مکانیزمی که در آن اولویت‌های فردی گوناگون می‌توانستند شـکل گیرنـد و بـا تعادل متقابل اجتماعی تغییـر واصـلاح یابنـد تـا از ایـن راه و در صـورت عـدم وجـود اتفاق‌نظر، حداقل بتوانداکثریت راستین را برای یک گزینه منفرد به وجود آورند.

کتابنامه

Abelson, R. P. (1968). Computers, polls and public opinion-some puzzles and paradoxes. *Transaction,* 5, 20-27.

Abelson, R. P. (1981). Psychological status of the script concept. *American Psychologist,* 36,715-729.

Achen, C. (1975). Mass political attitudes and the survey response. *American Political Science Review,* 69, 1218-1231.

Allen, V. L. (1965). Situational factors in conformity. In L. Berkowitz (Ed.), *Advances in experimental social psychology (Vol* .2 ,pp. 133-175). New York: Academic Press.

Allen, V. L. (1975). Social support for nonconformity. In L. Berkowitz f9d.), *Advances in experimental social psychology (Vol.* 8, pp. 2-46). New York: Academic Press.

Allport, F. H. (1924) *Social psychology* .Boston: Houghton Mifflin.

Allport, F. H. (1937). Toward a science of public opinion *.Public Opinion Quayterly, 1,* 7-23.

Almond, G. (1950). *The American people and foreign policy* .New York: Harcouct.

Arterton, F. C. (1987). *Teledemocracy: Can technology protect democracy*? Newbury Park, CA: Sage.

Asch, S. E. (1951). Effects of group pressure upon the modification and distortion of judgment. In H. Guetzkow (Ed.), *Groups, leadership, and men'(pp.* 177-190). Pittsburgh: Carnegie Press.

Atkin, C. K., k Chaffee, S. H. (1972). Instrumental response strategies in opinion interviews. *Public Opinion Quarterly,* 36, 69-79.

Bagdikian, B. H. (1975). The U.S. media: Supermarket or assembly line? *Journal of Communication,* 35, 97-109.

Baker, K. M. (1990). Public opinion as political invention. In Inventing *the French Revolution: Essays on French political culture in the eighteenth century* (*pp.* 167-199). Cambridge, UK: Cambridge University Press.

Baldwin, J. M. (1893). *Elements of psychology.* New York: Holt, Rinehart k Winston.

Ball-Rokeach, S. J., Rokeach, M., dL Grube, J.W. (1984). *The great American valucs_test: Influencing behavior and belief through television* .New York: Free Press. Bartels, L. M. (1988) .*Presidential primaries and the dynamics of public choice* .Princeton, NJ: Princeton University Press.

Bern, D. J .(1970) *Beliefs, attitudes, and human affairs* .Belmont, CA: Brooks/Cole.

Beniger, J. R. (1986) .*The control revolution: Technological and economic origins of the information society* .Cambridge, MA: Harvard University Press.

Bentham, J. (1962). *The works of Jeremy Bentham (J.* Browning, Ed., 11 vols.). New York: Russell & Russell. (Original work published 1838-1843)

Berelson, B. (1950). Democratic theory and public opinion. *Public Opinion Quarterly, 16,* 313-330.

Berelson, B., Lazarsfeld, P., & McPhee, W. (1954). *Voting: A study of opinion formation in a presidential campaign.* Chicago: University of Chicago Press.

Berelson, B., & Steiner, G. A. (1964). *Human behavior: An inventory of scientific* findings. New York: Harcourt, Brace & World.

Binkley, R. C. (1928). The concept of public opinion in the social sciences. *Social Forces,* 6, 389-396.

Bishop, G. F., Oldendick, R. W., & Tuchfarber, A. J. (1978). Effects of question wording and format on political attitude consistency. *Public Opinion Quarterly,* 42, 81-92.

Bishop, G. F., Oldendick, R. W., & Tuchfarber, A. J. (1982). Effects of presenting one versus two sides of an issue in survey questions. *Public Opinion Quarterly,* 46, 69-85.

Bishop, G. F., Oldendick, R. W., Tuchfarber, A. J., & Bennett, S. E. (1980). Pseudo-opinions on public affairs. *Public Opinion Quarterly,* 44,198-209.

Blumer, H. (1946). Collective behavior. In A. M. Lee (Ed.), *New outlines of the principles of sociology (pp.* 167-222). New York: Barnes and Noble.

Blumer, H. (1948). Public opinion and public opinion polling. *American Sociological Review,* 13, 542-554.

Bogardus, E. S. (1951). *The making of public opinion.* New York: Association Press.

Bogart, L. (1972). *Silent politics: Polls and the awareness of public opinion.* New York: John Wiley.

Boynton, G. R., Patterson, S. C., & Hedlund, R. D. (1969). The missing links in legislative politics: Attentive constituents. *Journal of Politics,* 31, 700-721.

Breed, W. (1955). Social control in the newsroom: A functional analysis. *Social Forces,* 33, 326-335.

Bryce, J. *(1888). The American commonwealth* (Vol. 3). London: Macmillan.

Calder, B. J. (1977). Focus groups and the nature of qualitative marketing research. *Journal of Marketing Research, 14,* 353-364.

Campbell, A., Converse, P. E., Miller, W. E., & Stokes, D. E. (1960). *The American voter.* New York: John Wiley.

Cantril, A. H. (1991). *The opinion connection: Polling, politics, and the press.* Washington, DC: Congressional Quarterly Press.

Cantril, H. (Ed.). (1944). *Gauging public opinion.* Princeton, NJ: Princeton University Press.

Cantril, H. (1948). Opinion trends in World War II: Some guides to interpretation. *Public Opinion Quarterly,* 12, 30-44.

Cantril, H., Gaudet, H., & Herzog, H. (1940). *The invasion from Mars: A study in the psychology of panic.* Princeton, NJ: Princeton University Press.

Carey, J. W. (1978). A plea for the university tradition. *Journalism Quarterly,* 55, 846-855.

Cartwright, D., & Zander, A. (Eds.). (1953). *Group dynamics: Research and theory.* Evanston, IL: Row, Peterson.

Chaffee, S. H. (1975). The-diffusion of political information. In S. H. Chaffee (Ed.), *Political communication: Issues and strategies for research (pp.* 85-128). Beverly Hills, CA: Sage.

Charters, W. W., & Newcomb, T. M. (1952). Some attitudinal effects of experimentally increased salience of a membership group. In E. E. Maccoby, T. M. Newcomb, &

E. L. Hartley (Eds.), *Readings in social psychology* (3rd ed., pp. 276-281). New York: Holt, Rinehart & Winston.

Childs, H. L. (1939). By public opinion I mean. ... *Public Opinion Quarterly, 4,* 53-69.

Childs, H. L. (1965). *Public opinion: Nature, formation, and role.* Princeton, NJ: Van Nostrand.

Cialdini, R. B., Petty, R. E., & Cacioppo, J. T. (1981). Attitudes and attitude change. *Annual Review of Psychology,* 32, 357-404.

Cobb, R. W., & Elder, C_. D. (1983). *Participation in American politics: The dynamics of agenda-building* (2nd ed.). Baltimore: Johns Hopkins University Press.

Cohen, B. (1963). *The press and foreign policy.* Princeton, NJ: Princeton University Press.

Cohen, J., Mutz, D., Price, V., & Gunther, A. (1988). Perceived impact of defamation: An experiment on third-person effects. *Public Opinion Quarterly,* 52,161-173.

Commission on Freedom of the Press. (1947). *Toward a free and responsible press: A general report on mass communication.* Chicago: University of Chicago Press.

Converse, J. M. (1987). *Survey research in the United States: Roots and emergence* 1890-1960. Berkeley: University of California Press.

Converse, J. M., & Presser, S. (1986). *Survey questions: Handcrafting the standardized questionnaire.* (Sage University Papers series on Quantitative Applications in the Social Sciences, series no. 07-063.) Newbury Park, CA: Sage.

Converse, P. E. (1964). The nature of belief systems in mass publics. In D. E. Apter (Ed.), *Ideology and discontent (pp.* 206-261). New York: Free Press.

Converse, P. E. (1970). Attitudes and non-attitudes: Continuation of a dialogue. In E. R. Tufte (Ed.), *The quantitative analysis of social problems (pp.* 168-189). Reading, MA: Addison-Wesley.

Converse, P. E. (1987). Changing conceptions of public opinion in the political process. *Public Opinion Quarterly,* 51, S12-S24.

Cook, F. L., Tyler, T. R., Goetz, E. G., Gordon, M. T., Protess, D., Leff, D. R., & Molotch, H. L. (1983). Media and agenda setting: Effects on the public, interest group leaders, policy makers and *policy. Public Opinion Quarterly,* 47,16-35.

Cooley, C. H. (1902). *Human nature and the social order.* New York: Charles Scribner.

Cooley, C. H. (1909). *Social organization: A study of the larger mind.* New York: Charles Scribner.

Cooper, E., & Jahoda, M. (1947). The evasion of propaganda: How prejudiced people respond to anti-prejudice propaganda. *Journal of Social Psychology,* 23,15-25.

Cooper, J., & Croyle, R. T. (1984). Attitudes and attitude change. *Annual Review of Psychology,* 35, 395-426.

Crespi, I. (1989). *Public opinion, polls, and democracy.* Boulder, CO: Westview Press.

Crossley, A. M. (1937). Straw polls in 1936 *.Public Opinion Quarterly, 1* ,24 .۳۵-

Cushman, D. P., & McPhee, R. D. (Eds.). (1980). *Message-attitude-behavior relationship.* New York: Academic Press.

Dahl, R. A. (1956). A *preface to democratic theory.* Chicago: University of Chicago Press.

Dahl, R. A. (1961) *Who governs* ?New Haven, CT: Yale University Press.

Dahl, R. A. (1971). *Polyarchy: Participation and opposition.* New Haven, CT: Yale University Press.

Dahl, R. A. (1985). A *preface to economic democracy.* Berkeley: University of California Press.

Darnton, R. (1982). *The literary underground of the Old-Regime.* Cambridge, MA: Harvard University Press.

Davison, W. P. (1958). The public opinion process. *Public Opinion Quarterly,* 22, 91-106.

Davison, W. P. (1968). Public opinion: Introduction. In D. L. Sills (Ed.), *International encyclopedia of the social sciences* (Vol. 13, pp. 188-197). New York: Macmillan & Free Press.

Davison, W. P. (1983). The third-person effect in communication. *Public Opinion Quarterly, 47,* 1-15.

Davison, W. P. (1987). POQ's fifty-year odessey. *Public Opinion Quarterly,* 51, S4-S11.

Devine, D. J. (1970). *The attentive public: Polyarchical democracy.* Chicago: Rand McNally.

Dewey, J. (1927) *The public and its problems* .New York: Holt, Rinehart & Winston.

Dohrenwend, B. S., Colombotos, J., & Dohrenwend, B. P. (1968). Social distance and interviewer effects *Public Opinion Quarterly,* 32, 410-422.

Doob, L. W. (1948). *Public opinion and propaganda.* New York: Holt, Rinehart & Winston.

Downs, A. (1972). Up and down with ecology: The issue-attention cycle. *Public Interest, 28,* 38-50.

Edelman, M. (1964). *The symbolic uses of politics.* Urbana: University of Illinois Press.

Edelman, M., & Mitofsky, W. J. (1990, May). The effect of the interviewer's race in political surveys with multracial candidates. Paper presented at the annual meeting of the American Association for Public Opinion Research, Lancaster, PA.

Elsner, H., Jr. (1972). Introduction. In R. E. Park, *The crowd and the public and other essays (pp. vii-xxv).* Chicago: University of Chicago Press.

Entman, R. M. (1989). *Democracy without citizens: Media and the decay of American politics.* Oxford, UK: Oxford University Press.

Erksine, H. G. (1962). The polls: The informed public. *Public Opinion Quarterly,* 26,668-677.

Erksine, H. G. (1963). The polls: Textbook knowledge. *Public Opinion Quarterly,* 27,133-141.

Escarpit ,R. (1977). The concept of the mass *Journal of Communication, 27* ,44-47.

Ettema, J. S., Whitney, D. C., & Wackman, D. B. (1987). Professional mass communicators. In C. R. Berger & S. H. Chaffee (Eds ,(.*Handbook of communication science (pp.* 747-780). Newbury Park, CA: Sage.

Eulau, H. (1986). *Politics, self, and society: A theme and variations.* Cambridge, MA - Harvard University Press.

Fan, D. P. (1988). *Predictions of public opinion from the mass media: Content analysis and mathematical modeling.* Westport, CT: Greenwood Press.

Fan, D. P., & Tims, A. R. (1989). The impact of the news media on public opinion: American presidential election, 1987-1988 *International Journal of Public Opinion Research, 1* ,151-163.

Feldman, S. (1983). Economic individualism and American public opinion. *American Politics Quarterly, 11,* 3-30.

Feldman, S. (1988). Structure and consistency in public opinion: The role of core beliefs and values. *American Journal of Political Science, 57,* 416-440.

Festinger, L. (1950). Informal social communication. *Psychological Review, 57,* 217-281.

Fields, J. M., & Schuman, H. (1976). Public beliefs about the beliefs of the public. *Public Opinion Quarterly, 40,* 427-448.

Finkel, S. E., Guterbock, T. M., & Borg, M. J. (1991). Race-of-interviewer effects in a preelections poll: Virginia 1989. *Public Opinion Quarterly, 53,* 313-330.

Fiske, S. T., & Taylor, S. E. (1984 .(*Social cognition* .Reading, MA: Addison-Wesley.

Fleming, D. (1967). Attitude: The history of a concept .*Perspectives in American History* ۱۰ ,287-367.

Foote, N. N., & Hart, C. W. (1953). Public opinion and collective behavior. In M. Sherif & M. O. Wilson (Eds.) , (*Group relations at the crossroads) pp* .308-331New York: Harper & Bros.

Gallup, G., & Rae, S. (1940) .*The pulse of democracy* .New York: Simon & Schuster.

Gamson, W. A. (1988). A constructionist approach to mass media and public opinion (Working Paper #20[R]). Chestnut Hill, MA: Boston College, Program in Social Economy and Social Justice

Gamson, W. A., & Modigliani, A. (1989). Media discourse and public opinioron nuclear power: A constructionist approach. *American Journal of Sociology,* 95, 1-37.

Gillovich, T. (1981). Seeing the past in the present: The effects of associations to familiar events on judgments and decisions *Journal of Personality and Social Psychology, 40* ,779-808.

Ginsberg, B. (1986). *The captive public: How mass opinion promotes state power.* New York: Basic Books.

Gitlin, T. (1978). Media sociology: The dominant paradigm. *Theory and Society,* 6,205-253.

Glynn, C. J. (1987). The communication of public opinion. *Journalism Quarterly, 64,* 688-697.

Glynn, C. J.. (1989). Perceptions of others' opinions as a component of public opinion. *Social Science Research, 18,* 53-69.

Glynn, C. J., & McLeod, J. (1984). Public opinion du jour: An examination of the spiral of silence. *Public Opinion Quarterly, 48,* 731-740.

Glynn, C. J., & Ostman, R. E. (1988). Public opinion about public opinion. *Journalism Quarterly, 65,* 299-306.

Graber, D. A. (1982). The impact of media research on public opinion studies. In D. C. Whitney, E. Wartella, & S. Windahl (Eds.), *Mass communication review yearbook (Vol* .3,pp. 555-564). Beverly Hills, CA: Sage.

Graber, D. A. (1984). *Processing the news: How people tame the information tide.* New York: Longman.

Granberg, D. (1984). Attributing attitudes to members of groups. In J. R. Eiser (Ed.), *Attitudinal judgment (pp.* 85-108). New York: Springer-Verlag.

Grunig, J. E., & Stamm, K. R. (1973). Communication and coorientation of collectivities. *American Behavioral Scientist, 16,* 567-593.

Gunn, J. A. W. (1983). Public spirit to public opinion. In *Beyond liberty and property: The process of self-recognition in eighteenth-century political thought)* pp. 260-315). Kingston, Canada: McGill-Queen's University Press.

Habermas, J. (1989). *The structural transformation of the public sphere: An inquiry into a category of bourgeois society (T* .Burger, Trans.). Cambridge, MA: MIT Press. (Original work published 1962)

Held, D. (1987). *Models of democracy.* Cambridge, UK: Polity Press.

Hennessey, B. C. (1985). *Public opinion* (5th ed.). Belmont, CA: Brooks/Cole.

Herman, E. S., & Chomsky, N. (1988). *Manufacturing consent: The political economy of the mass media.* New York: Pantheon Books.

Hippler, H. J., Schwarz, N., & Sudman, S. (Eds.). (1987). *Social information processing and survey methodology.* New York: Springer Verlag.

Hochschild, J. (1981). *What's fair? Americans' attitudes toward distributive justice.* Cambridge, MA: Harvard University Press.

Holssti, O. R. (1969). *Content analysis for the social sciences and humanities.* Reading, MA: Addison-Wesley.

Hovland, C. I., Janis, I. L., & Kelley, H. H. (1953). *Communication and persuasion.* New Haven, CT: Yale University Press.

Hovland, C. I., Lumsdaine, A. A., & Sheffield, F. D. (1949). *Experiments on mass communication.* Princeton, NJ: Princeton University Press.

Hume, D. (1975). *Enquiries concerning human understanding and concerning the principles of morals (P* .H. Nidditch, Ed., 3rd ed.). Oxford, UK: Clarendon Press. (Reprinted from the posthumous edition of 1777; L. A. Selby-Bigge, Ed.)

Hyman, H. H. (1942). The psychology of status *Archives of Psychology* ,no. 269. New York: Columbia University Contributions to Philosophy and Psychology.

Hyman, H. H. (1957). Toward a theory of public opinion. *Public Opinion Quarterly, 21,* 54-60.

Hyman, H. H., Cobb, W. J., Feldman, J. J., Hart, C. W., & Stember, C. H. (1954) *Interviewing in social research* .Chicago: University of Chicago Press.

Hyman, H. H., & Singer, E. (Eds.) .(1968) *.Readings in reference group theory and research. New York: The Free Press.*

Hymes, R. W. (1986). Political attitudes as social categories: A new look at selective memory. *Journal of Personality and Social Psychology,* 51, 233-241.

Iyengar, S. (1987). Television news and citizens' explanations of national affairs. *American Political Science Review,* 81, 815-831.

Iyengar, S. (1990). The accessibility bias in politics: Television news and public opinion. *International Journal of Public Opinion Research,* 2, 1-15.

Iyengar, S., & Kinder, D. R. (1987). *News that matters: Television and American opinion.* Chicago: University of Chicago Press.

James, W. (1890). *The principles of psychology.* New York: Holt, Rinehart & Winston.

Jennings, M. K. (1969). *The federal civil service employees study.* Ann Arbor, MI: Interuniversity Consortium for Political and Social Research.

Judd, C. M., & Kulik, J. A. (1980). Schematic effects of social attitudes on information processing and recall *Journal of Personality and Social Psychology*, 38, 569-578.

Kaplan, A. (1964). *The conduct of inquiry.* Scranton, PA: Chandler.

Katz, D. (1940). Three criteria: Knowledge, conviction, and significance *.Public Opinion Quarterly, 4*,277-284.

Katz, D. (1960). The functional approach to the study of attitudes. *Public Opinion Quarterly,* 24, 163-204.

Katz, D., Cartwright, D., Eldersveld, S., & Lee, A. M. (Eds.). (1954). *Public opinion and propaganda.* New York: Dryden Press.

Katz, E., & Lazarsfeld, P. F. (1955). *Personal influence.* Glencoe, IL: Free Press.

Keeter, S. (1990, May). Race-of-interviewer effects in the 1989 Virginia gubernatorial and state legislative election polls. Paper presented at the annual meeting of the American Association for Public Opinion Research, Lancaster, PA.

Kelley, H. H. (1955). Salience of membership and resistance to change of groupanchored attitudes. *Human Relations,* 3, 275-289.

Kelman, H. C. (1974). Attitudes are alive and well and gainfully employed in the sphere of action. *American Psychologist,* 24, 310-324.

Key, V. O., Jr. (1961). *Public opinion and American democracy.* New York: Knopf.

Kinder, D. R., & Sears, D. O. (1985). Public opinion and political action. In G. Lindzey & E. Aronson (Eds.), *The handbook of social psychology* (3rd ed., Vol. 2, pp. 659-741). New York: Random House.

Kingdon, J. W. (1970). Opinion leaders in the electorate. *Public Opinion Quarterly,* 34, 256-261.

Knorr-Cetina, K., & Cicourel, A. V. (Eds.). (1981) *Advances in social theory and methodology: Toward an integration of micro- and macro-sociologies.* Boston: Routledge & Kegan Paul.

Kornhauser, W. (1959). *The politics of mass society.* New York: Free Press.

Krippendorff, K. (1980). *Content analysis: An introduction to its methodology.* Beverly Hills, CA: Sage.

Krosnick, J. A. (1988a). The role of attitude importance in social evaluation: A study of policy preferences, presidential candidate evaluations, and voting behavior. *Journal of Personality and Social Psychology,* 55,196-210.

Krosnick, J. A. (1988b). Attitude importance and attitude change. *Journal of Experimental Social Psychology, 24,240-255*

Krosnick, J. A. (1990). Government policy and citizen passion: A study of issue publics in contemporary America .*Political Behavior, 12,* 59-92.

Krosnick, J. A., & Berent, M. K. (1990, May). The impact of verbal labeling of response alternatives and branching on attitude measurement reliability in surveys. Paper presented to the annual meeting of the American Association for Public Opinion Research, Lancaster, PA.

Lane, R. E. (1962) *Political ideology.* New York: Free Press.

Lane, R. E., & Sears, D. O. (1964) .*Public opinion* .Englewood Cliffs, NJ: PrenticeHall.

Lang, G. E., & Lang, K. (1983) .*The battle for public opinion: The president, the press, and the polls during Watergate* .New York: Columbia University Press.

Lasorsa, D. L. (1989). Real and perceived effects of "Amerika ". *Journalism Quarterly, 66* ,373-378.

Lasswell, H. D. (1927) *Propaganda technique in the world war* .New York: Knopf.

Lasswell, H. D. (1941) *Democracy through public opinion* .Menasha, WI: George Banta.

Lasswell, H. D. (1948). The structure and function of communication in society. In L. Bryson (Ed.),.*The communication of ideas (pp* .37-51)New York: Harper & Row.

Lasswell, H. D. (1957). The impact of public opinion research on our society .*Public Opinion Quarterly* ,21,33-39.

Lazarsfeld, P. F. (1944). The controversy over detailed interviews-an offer for negotiation .*Public Opinion Quarterly* ,8,38-60.

Lazarsfeld, P. F. (1957). Public opinion and the classical tradition .*Public Opinion Quarterly, 21,* 39-53.

Lazarsfeld, P. F., Berelson, B., & Gaudet, H. (1944) *The people's choice* .New York: Duell, Sloan & Pearce.

Lazarsfeld, P. F., & Menzel, H. (1961). On the relations between individual and collective properties. In A. Etzioni (Ed.) ,*Complex organizations: A sociological reader (pp.* 422-450). New York: Holt, Rinehart & Winston.

Lazarsfeld, P. F., & Merton, R. K. (1948). Mass communication, popular taste, and organized social action. In L. Bryson (Ed.) ,*The communication of ideas* (pp.. 95-118) New York: Harper & Row.

LeBon, G. (1960) *The crowd (R* .K. Merton, Ed.). New York: Viking. (Original work published 1895)

Leff, D., Protess, D., & Brooks, S. (1986). Changing public attitudes and policymaking agendas. *Public Opinion Quarterly, 50,* 300-314.

Lewin, K. (1948). *Resolving social conflicts: Selected papers on group dynamics* . New York: Harper & Row.

Lichter, S. R., & Rothman, S. (1981, October/ November). Media and business elites . *Public Opinion,*4,42-46,59-60.

Likert, R. (1931). A technique for the measurement of attitudes. *Archives of Psychology.* New York: Columbia University Press.

Link, H. C. (1943). An experiment in depth interviewing on the issue of internationalism vs. isolationism. *Public Opinion Quarterly,* 7,267-279.

Linsky ,M. (1986) *.Impact: How the press affects federal policymaking* .New York: W. W. Norton.

Lippmann, W. (1922) *.Public opinion* .New York: Harcourt Brace Jovanovich.

Lippmann, W. (1925). *The phantom public* .New York: Harcourt Brace Jovanovich.

Liska, A. E. (Ed.) (1975) *The consistency controversy: Readings on the impact of attitudes on behavior* .New York: Wiley.

Locke, J. (1975). *An essay concerning human understanding (A* .C. Fraser, Ed., 2 vols.) Oxford, UK: Clarendon Press. (Original work published 1690)

Locke, J. (1963). Two *treatises of government.* Cambridge, UK: Cambridge University Press. (Original work published 1690)

Lowell, A. L. (1913) *.Public opinion and popular government.* New York: Longmans, Green.

Luskin, R. C. (1987). Measuring political sophistication. *American Journal of Political Science, 31,* 856-899.

Lynd, R. S., & Lynd, H. M. (1929 .(*Middletown: A study in American culture* .New York: Harcourt, Brace.

Macaulay, T. B. (1898) *Complete works* .New York: Putnam's.

McCombs, M. E *&*,.Shaw, D. L. (1972). The agenda-setting function of the mass media. *Public Opinion Quarterly,* 36, 176-187.

McDougall, W. (1920). *The group mind* .New York: Putnam's.

McGuire, W. J. (1985). Attitudes and attitude change. In G. Lindzey & E. Aronson (Eds.) *The handbook of social psychology* (3rd ed., Vol. 2, pp. 233-346). New York: Random House.

Mackay, C. (1956) *Extraordinary popular delusions and the madness of crowds.* London: G. G. Harrap. (Original work published in 1841)

Mackie, D. M. (1986). Social identification effects in group polarization *.Journal of Personality and Social Psychology, 50* ,720-728.

MacKuen, M. B & ,.Coombs, S. L. (1981 .(*More than news: Media power in public affairs* .Beverly Hills, CA: Sage.

Madison, J. (1966) *The Federalist papers* .New York: Doubleday. (Original work published 1788)

Marcus, A. S., & Bauer, R. A. (1964). Yes: There are generalized opinion leaders. *Public Opinion Quarterly,* 28, 628-632.

Markus, H., & Zajonc, R. B. (1985). The cognitive perspective in social psychology. In G. Lindzey & E. Aronson (Eds.), *The handbook of social psychology* (3rd ed., Vol. 1, pp. 137-230). New York: Random House.

Merten, K. (1985). Some silence in the spiral of silence. In K. Sanders, L. L. Kaid, & D. Nimmo (Eds.) *Political communication yearbook,* 1984 (pp. 31-42). Carbondale: Southern Illinois Press.

Merton, R. K. (1987). The focussed interview and focus groups: Continuities and discpntinuities. *Public Opinion Quarterly, 51,* 550-566.

Merton, R. K., Fiske, M., & Curtis, A. (1971) *Mass persuasion* .Westport, Ca,: Greenwood Press. (Original work published 1946)

Merton, R. K., & Kendall, P. L. (1946). The focussed interview. *American Journal of Sociology, 51,* 541-557.' McClosky, H. (1964). Consensus and ideology in American politics *.American Political Science Review,* 58,361-382

Milbrath, L. (1963) *.The Washington lobbyists* .Chicago; Rand McNally.

Miller, W. E & ,.Stokes, D. E. (1963). Constituency influence in Congress.

Mills, C. W. (1956) *.The power elite* .Oxford, UK :Oxford University Press.

Minar, D. W. (1960). Public opinion in the perspective of political theory. *The Western Political Quarterly,* 23, 31-44.

Moscovici, S. (1976) *Social influence and social change* .London: Academic Press. Moscovici, S. (1985). Social influence and conformity. In G. Lindzey & E. Aronson (Eds.), *Handbook of social psychology* (3rd ed., Vol. 2, pp. 347-412). New York: Random House.

Mutz, D. C. (1989). The influence of perceptions of media influence: Third person effects and the public expression of opinions. *International Journal of Public Opinion Research, 1,* 3-23.

Namenwirth, J. Z., Miller, R. L., & Weber, R. P. (1981). Organizations have opinions: A redefinition of publics .*Public Opinion Quarterly,*45,463-476 .Nass, C. I., & Reeves, B. (1991). Combining, distinguishing, and generating theories in communication research: A domains of analysis framework. *Communication Research,* 18, 240-261.

Nathans, B. (1990). Habermas's "public sphere" in the era of the French Revolution. *French Historical Studies,* 16, 620-644.

Neuman, W. R. (1986). *The paradox of mass politics: Knowledge and opinion in the American electorate.* Cambridge, MA: Harvard University Press.

Nie, N. H., Verba, S., & Petrocik, J. R. (1976). *The changing American voter.* Cambridge, MA: Harvard University Press.

Nimmo, D. (1978). *Political communication and public opinion in America.* Santa Monica, CA: Goodyear. -

Noelle-Neumann, E. (1970). Wanted: Rules for wording structured questionnaires. *Public Opinion Quarterly,* 34, 191-201.

Noelle-Neumann, E. (1979). Public opinion and the classical tradition. *Public Opinion Quarterly,* 43,143-156.

Noelle-Neumann, E. (1984) .*The spiral of silence: Public opinion-our social skin* . Chicago: University of Chicago Press. (Original work published 1980) O'Gorman, H. J. (1975). White and black perceptions of racial values. *Public Opinion Quarterly,* 43, 48-59.

O'Gorman, H. J., with Garry, S. L. (1976). Pluralistic ignorance-A replication and extension. *Public Opinion Quarterly, 40,* 449-458.

Olien, C. N., Tichenor, P. J., Donohue, G. A., Sandstrom, K. L., & McLeod, D. M. (1990). Community structure and editor opinions about planning. *Journalism Quarterly,* 67,119-127.

Ozouf, M. (1988). "Public opinion" at the end of the Old Regime. *Journal* of *Modern History,* 60, S-1-821.

Page, B. I., Shapiro, R. Y., & Dempsey, G. R. (1987). What moves public opinion? *American Political Science Review,* 81, 23-43.

Paisley, W. (1984). Communication in the communication sciences. In B. Dervin & M. J. Voigt (Eds.), *Progress in the communication sciences* (Vol. 5, pp. 1-43). Norwood, NJ: Ablex.

Palmer, P. A. (1936). Public opinion in political theory. In C. Wittke (Ed.), *Essays in history and political theory: In honor of Charles Howard McIlwain (pp.* 230-257). Cambridge, MA: Harvard University Press.

Pan, Z., & McLeod, J. M. (1991). Multilevel analysis in mass communication research. *Communication Research,* 18,140-173.

Park, R. E. (1972). *The crowd and the public and other essays (H.* Elsner, Jr., Ed., C. Elsner, Trans.). Chicago: University of Chicago Press. (Original work published 1904)

Pateman, C. (1970). *Participation and democratic theory.* London: Cambridge University Press.

Payne, S. L. (1951). *The art* of *asking questions.* Princeton, NJ: Princeton University Press.

Pearce, W. B., Stamm, K. R., & Strentz, H. (1971). Communication and polarization during a campus strike. *Public Opinion Quarterly,* 35, 228-236.

Perloff, R. M. (1989). Ego-involvement and the third person effect of televised news. *Communication Research,*16,236-262.

Peters, J. D. (1989). Revising the 18th-century script. *Gannett Center journal,* 3, 152-166.

Pratkanis, A. R., & Greenwald, A. G. (1989). A sociocognitive model of attitude structure and function. In L. Berkowitz (Ed.), *Advances in experimental social psychology (Vol.* 22, pp. 245-285). New York: Academic Press

Price, V. (1988). On the public aspects of opinion: Linking levels of analysis in public opinion research. *Communication Research,* 15, 659-679.

Price, V. (1989). Social identification and public opinion: Effects of communicating group conflict. *Public Opinion Quarterly,* 53, 197-224.

Price, V., & Hsu, M. L. (1992). Public opinion about AIDS: The role of misinformation and attitudes toward homosexuals. *Public Opinion Quarterly,* 56, 29-52.

Price, V., Ritchie, L. D., & Eulau, H. (1991). Cross-level challenges for communication research. *Communication Research,* 18, 262-271.

Price, V., & Roberts, D. F. (1987). Public opinion processes. In C. R. Berger & S. H. Chaffee (Eds.), *Handbook of communication science (pp.* 781-816). Newbury Park, CA: Sage.

Price, V., & Zaller, J. (1990, August). Measuring individual differences in likelihood of news reception. Paper presented to the annual conference of the American Political Science Association, San Francisco, CA.

Protess, D; L., Cook, F. L., Curtin, T. R., Gordon, M. T., Leff, D. R., McCombs, M. E., & Miller, P. (1987). The impact of investigative reporting on public opinion and policy making: Targeting toxic waste. *Public Opinion Quarterly,* 51, 166-185.

Protess, D. L, Leff, D. R., Brooks, S. C., & Gordon, M. T. (1985). Uncovering rape: The watchdog press and the limits of agenda-setting. *Public Opinion Quarterly,* 49, 19-37.

Prothro, J. W., & Grigg, C. M. (1960). Fundamental principles of democracy: Bases of agreement and disagreement. *Journal of Politics,* 22, 276-294. Reid, F. M. (1983). Polarizing effects of intergroup comparison. *European Journal of Social Psychology,* 13, 105-106.

Riecken, H. W. (1952). Some problems of consensus and development. *Rural Sociology,* 17, 245-252.

Riesman, D., & Glazer, N. (1948). The meaning of opinion .*Public Opinion Quarterly ,* 12,633-648.